

سال بیست و سوم سمارت ۸۹۵
۱۴۰۲ ربیع اول ۱۳۸۴ شمسی ۲۰۵ میلادی

میراث





محفل روحانی طهران

ردیف ایستاده از راست بچپ :

۱- جناب کمال الدین بخت آور ، ۲- جناب دکتر محمد افنان ، ۳- خانم بهیه نادری ، ۴-
جناب اسماعیل تائیدی ، ۵- جناب دکتر ماشاء الله مشرف زاده

ردیف نشسته از راست بچپ:

۱- جناب روحی روشنی ، ۲- جناب دکتر عارف خادم ، ۳- جناب عنایت الله عزیزی ، ۴-
جناب روحی قدیمی

عندلیب

فصلنامهٔ محفل روحانی ملّی بهائیان کانادا
به زبان فارسی

'Andalib Vol 23 , Serial # 89. ASSN 1206-4920
Association for Bahá'I Studies in Persian
596 Upper Sherman Ave, Hamilton, Ontario, L8V 3M2 Canada
Tel: (905) 388-0458 Fax: (905) 388- 1870
Emai: absp@bellnet.ca Website: absp.org

Publication Mail Agreement # 40020690

سال بیست و سوم شمارهٔ پیاپی ۸۹
۱۶۲ بدیع ۲۰۰۵ میلادی
از انتشارات مؤسسهٔ معارف بهائی
همیلتون، انتاریو، کانادا

حق چاپ محفوظ است

فهرست مندرجات عنديب شماره ۸۹ صفحه

۱	آثار مبارکه ، به نام آفریننده توانا (حضرت بهاءالله)
۶	نصوص مبارکه (حضرت عبدالبهاء ، حضرت ولی امرالله)
۷	ترجمه پیام بیت العدل اعظم الهی رضوان ۱۶۲ بدیع
۱۰	ترجمه پیام بیت العدل اعظم الهی خطاب به محافل ملی راجع به مشرق الاذکار شیلی
۱۲	دکتر علیمراد داویدی
۱۳	فرید الدین رادمهر
۲۰	دکتر محمد افنان
۲۵	هوشنگ روحانی
۲۶	حاجی میرزا حیدر علی
۲۸	جاویدخت خادم
۳۰	دکتر فرح دوستدار
۳۸	دکتر حشمت مؤید
۴۶	دکتر محمد هوشیار
۵۰	لعت والا
۵۲	دکتروحدت رأفتی
۵۹	محمد علی جمال زاده
۶۱	جمشید فناییان
۶۲	بهروز جباری
۶۷	فضل نیکو نژاد
۶۸	ع . رحمانی نجف آبادی
۷۵	عنديب
۹- داستانی از بهجهت الصدور	
۱۰- داستانی نقل از کتاب ذکرالله خادم ایادی امرالله	
۱۱- نقش جامعه جهانی بهائی در پیشبرد اعلامیه جهانی حقوق بشر	
۱۲- به یاد دکتر حبیب مؤید	
۱۳- نقش تربیتی قصه و افسانه	
۱۴- فرشی بیا من و تو بیافیم- شعر	
۱۵- چند ضرب المثل	
۱۶- خون ناحق پروانه	
۱۷- ایران امروز- از کتاب ایران آینده	
۱۸- مادر در شعر فارسی- قسمت دوم	
۱۹- طنز- شعر	
۲۰- شرح احوال آقا سید عبد الرحیم اصفهانی	
۲۱- نامه های خوانندگان	

عنديب شماره اول ، سال بیست و سوم ، شماره پایانی ۱۶۲-۸۹ بدیع ، ۱۳۸۴ شمسی ، ۲۰۰۵ میلادی
 حق اشتراک سالیانه (چهار شماره) ۴۰ دلار و دو ساله (هشت شماره) ۷۵ دلار است.
 مشترکین گرامی می توانند شماره آخرین مجله ای را که حق اشتراک آن را پرداخته اند در روی پاکت محتوى عنديب جلوی
 نام گیرنده مجله ملاحظه فرمایند و در صورتی که دوره اشتراکشان پایان یافته برای پرداخت وجه اشتراک جدید اقدام فرمایند.
 لطفاً در صورت تغییر آدرس ، مؤسسه را از آدرس جدید مطلع فرمایید زیرا هر بار پس از توزیع ، تعداد زیادی از مجلات به
 علت تغییر آدرس گیرنده توسط پست بر می گردد.

Association for Bahá'I Studies in Persian

596 Upper Sherman, Hamilton, ON, L8V 3M2, Canada

Tel., (905) 388-0458 Fax, (905) 388-1870

website: www.absp.org , Email:absp@bellnet.ca

به نام آفریننده توana

سپاس و ستایش خداوندی را سزاوار که آفرینش را به توانائی خود از بر亨گی نابودی رهائی داد و به پوشش زندگی سرافرازی بخشدید پس گوهر پاک مردم را از میان آفریدگان برگزید و او را به پوشش بزرگی آرایش فرمود هر که زنگ خواهش از آئینه دل زدود سزاوار این پوشش یزدانی شد و خود را از بر亨گی نادانی رهائی داد. این پوشش تن و جان مردمان را بزرگترین مایه آسايش و پورش است خوش روز آنکه به ياري خداوند يكتا از آلايش گيتى و آنچه در اوست رهائی يافت و در سایه درخت دانش بیاسود.

آوای هزار دستان که بر شاخسار دوستی سرایان است به گوش دوستان رسید پس فرمان شد که این بنده به پاسخ برخی از پرسش ها لب گشايد و آنچه از رازها که نگارش آن شايد آشكار نماید. در آن نامه دلپسند نگارش رفته بود که کدام از کيش آوران بر دیگران برتری دارد در اينجا خداوند يگانه می فرماید میان پيمبران جدائی نهیم چون خواست همه يکی است و راز همگی يکسان جدائی و برتری میان ایشان روا نه، پيمبر راستگو خود را به نام پيمبر پیشین خوانده پس چون کسی به نهان این گفتار پی نبرد به گفته های ناشایسته پردازد. دانای بینا را از گفته او لغش پدیدار نشود اگر چه پيدايش ایشان در جهان يکسان نه و هر یک برفتار و کردار جدآگانه پدیدار و در میان خوردی و بزرگی نمودار ولی ایشان مانند ماه تابان است چنانچه او هرگاهی به نمایش جدآگانه پدیدار با آنکه هیچگاهی او را کاهش و نیستی نه، پس دانسته شد که این نه بیشی و کمی است ولی جهان ناپايدار شایسته اينگونه رفتار است چه هرگاه که خداوند بيمانند پيمبری را به سوی مردمان فرستاد به گفتار و رفتاري که سزاوار آن روز بود نمودار شد. خواست یزدان از پدیداري فرستادگان دو چيز بود نخستين رهانيدن مردمان از تيرگی نادانی و رهنمائی به روشنی دانائی دويم آسايش ایشان و شناختن و دانستن راههای آن.

پيمبران چون پزشكانند که به پورش گيتى و کسان آن پرداخته اند تا به درمان يگانگی، بيماري يگانگی را چاره نمایند. در کردار و رفتار پزشك جای گفتار نه زира که او بر چگونگی کالبد و بيماريهاي آن آگاه است و هرگز مرغ بینش مردمان زمين به فراز آسمان دانش او نرسد. پس اگر

رفتار امروز پژشک را با گذشته یکسان نبینند جای گفتار نه چه که هر روز بیمار را روش جداگانه سزاوار، و همچنین پیمبران یزدان هرگاه که جهان را به خورشید تابان دانش درخشنان نمودند به هر چه سزاوار آن روز بود مردم را به سوی خداوند یکتا خواندند و آنها را از تیرگی نادانی به روشی دانائی راه نمودند. پس باید دیده مردم دانا بر راز درون ایشان نگران باشد چه که همگی را خواست یکی بوده و آن راهنمائی گمگشتگان و آسودگی درماندگان است. ای یاران مردمان را آگاهی نه بکوشید تا همگی را جامه آگاهی پوشید و از بند تیرگی نادانی رهائی بخشید. باز نگارش رفته بود که گروهی خود را پیشوا دانسته آنچه به ترازوی دانش سنجند به جای آورند. اگر چه خداوند بیمانند چراغ خرد را برای مردمان افروخته و مایه راهنمائی ایشان ساخته ولی هیچکس بی پرورش بجایی نرسد چنانچه بچه شیرخوار اگر پرورش نیابد ناچار به آنچه سزاوار است نرسد خداوندگار یگانه میفرماید هیچ چیز را بی مایه آن هویدا نگردانیم پس مردم را از پرورش ناگزیر است و او را در بلندی و برتری انجامی هویدا نه، هر چه شتابد برتری یابد و هر روز او را روشنی جداگانه درخور.

ای خردمند اگر دانش مردم را اندازه ای هویدا میشد پیروی را سزاوار بود پس باید کوشش نمود تا برتر از خود را جست و به فرمان او رفتار کرد و چون به ترازوی دانش سنجیده شود کسی را جز فرستادگان خداوند این پایگاه بلند نه، از اینروزست که دانشوران به گفته پیمبران گرویده اند و ایشان را مایه رهائی و رهنمائی بندگان یافته اند زیرا که دانش آنها را بیشی و کمی هویدا نه. اگر بخواهیم در این گفتار سخن گوئیم نامه بستوه آید و خامه را تاب نوشتن نماند اگر در گفتارهای خردمندان به ویژه جالینوس دانشور اندیشه نمائید راستی این گفتار آشکار شود.

و دیگر در روش آئین داران با یکدیگر نگاشته بودند، در فرمان تازه می فرماید با همه آئین داران به یگانگی و خوشخوئی رفتار کنید همیشه فرمانهای یزدان مردم را براه دوستی و مهربانی خوانده ولی مردمان برخی از آن را پیروی نموده و برخی از آن را بکنار نهاده اند و به پندار خود پرداخته از گفتار پروردگار بی بهره مانده و از هوش گوش مردم دور شده پس اگر داناییان زمین بدیده بیننده در گفتاره جهان آفرین بنگرند و به هوش و دانش اندیشه نمایند ناچار بنهان آن پی برده از گفته های پریشان دیگران بگذرند.

و دیگر پرسش هفتم را خداوند مهریان در فرمان خود پاسخ فرموده که پارسی آن اینست: بناخواست کسی را در کیش در آوردن روانه، راستی از کثی جدا شده پس هر که به یزدان گروید و از دیگران چشم پوشید به ریسمان پیروی ایزدی از گرداب تیرگی رهائی یافت و هیچگاه مردمان را بناخواست در آوردن در کیش یزدان روان نبود. هرگاه آفتاب جهانتاب یزدانی گیتی را روشن فرمود پس از چندی مردمان فرمانهای ایزدی را فراموش نمودند و به آنچه سزاوار نیست رفتار کردند چه اگر امروز کسی از پیروان آئین پیمبری باده خورد پیداست که به خواست آن گوهر پاک نبوده و همچنین در همه چیزها بنگرید برخی فرمانهای یزدان را نفهمیدند و به کارهای ناشایسته پرداخته اند. ای دوستان گفته های پیشینیان و چگونگی گذشتگان شایسته این روز فیروز نیست. مردمان را بیماری فراگرفته بکوشید تا آنها را به آن درمان که ساخته دست توانای پزشک یزدان است. رهائی دهید.

باز در چگونگی کیش ها نگارش رفته بود. خردمندان گیتی را چون کالبد مردمان دانسته اند چنان که او را پوشش باید کالبد گیتی را هم پوشش داد و دانش شاید پس کیش یزدان جامه اوست هرگاه کهنه شود به جامه تازه او را بیاراید هرگاهی را روش جداگانه سزاوار، همیشه کیش یزدانی به آنچه شایسته آن روز است هویدا و آشکار.

دیگر در گفته های آئین داران گذشته نگاشته بودند دانش ستوده از این گفتارهای بیهوده دوری جوید آفریننده یکتا مردم را یکسان آفریده و او را بر همه آفریدگان بزرگی داده پس بلندی و پستی و بیشی و کمی بسته به کوشش او است هر که بیشتر کوشد بیشتر رود. امیدواریم که از زمین دل به یاری باری ژاله بخشش لاله دانش بروید و مردم را از تیرگی آلایش بشوید.

و برخی از پرسش ها که در نامه بود زبان خامه به پاسخ آن دلیری ننمود چه که امروز شایسته آن نه. تازی گوید نه هر چه دانسته گفته آید و نه هر گفته گاه آن باشد بخواست خداوند هرگاه که شاید به نگارش آن پردازیم.

(از الواح جمال اقدس ابھی، مجموعه الواح مبارکه به افتخار بهائیان پارسی)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

اگر چنانچه در اقبال ناس حال فتوی مشاهده نمائی محزون میباش و این تخم پاک را بپاش یقین است که سبز و خرم گردد و این باعث به ثمر رسد. ما مأمور به آنیم که تخم افشاری نمائیم دیگر انباتش با خداست الٰتہ روزی باران رحمت و حرارت آفتاب حقیقت برویاند ...

صفحه ۳۲ مائده آسمانی جلد ۱

حضرت ولی امرالله می فرمایند:

... در چنین هنگام سخت و موقعیت باریکی که امرالله بر طبق حکم بالغه الهیه از مراحل شدیده می گذرد از وظائف مقدسه هر فرد بهائی اینست که حقیقت و اهمیت این یوم رهیب را که یوم تغییر و تبدل است به تمامه درک نماید پس از آنکه به این نکته مهمه واقف گشتهيم عاشقانه تصمیمی بگیریم که با کمال استقامت برخاسته و با نهایت جانفشانی در اعلای امر و انجام وظائف مقدسه ساعی و جاهد گردیم.

مائده آسمانی جلد ۶

[A Translation of the Ridván ۲۰۰۵ message of the Universal House of Justice]

ترجمه‌ای از پیام بیت العدل اعظم الهی خطاب به بهائیان جهان

رضوان ۲۰۰۵ میلادی (۱۶۲ بدیع)

از: مرکز جهانی بهائی

دوستان عزیز و محبوب،

پیروزیهای فوق العاده‌ای که از ابتدای عهد پنجم عصر تکوین، منجمله در طول دوازدهماه گذشته، در عالم بهائی رخ داده است موجب شعف و سرور بی‌پایان این مشتاقان است. جامعه بهائی پیوسته به پیشرفت سیستماتیک خود ادامه داده و اکنون، در آستانه سال نهائی نقشه پنج ساله، از توانائی و نیروی قابل توجهی برخوردار است — نیروئی که نتیجه تلاشهای مجدانه و سنجیده پیروان امر الهی در دنیا برای ترویج فرایند دخول افواج می‌باشد.

آمار و احصائیّه موجود اگرچه نشان‌دهنده اهمیّت کامل پیشرفتهای حاصله نیست ولی گویای شمّه‌ای از وسعت این توفیقات است. نیروی انسانی امر مبارک مستمرّاً افزایش یافته است. بیش از دویست هزار نفر در سراسر عالم کتاب اول مؤسّسه روحی را به اتمام رسانده‌اند، هزاران نفر نیز به مرحله‌ای رسیده‌اند که قادرند به نحوی مؤثّر عنوان راهنمای حلقه‌های مطالعه، که تعدادشان در سراسر عالم مستمرّاً در حال تزايد است و شمارشان طبق آخرین آمار موجود بالغ بر ده‌هزار نفر می‌باشد، به خدمت پردازنند. تعداد محبّانی که در فعالیّتهای مرکزی نقشه شرکت می‌کنند رو به فزونی است و چند ماه پیش بالغ بر صد‌هزار نفر شده بود. مقارن با این پیشرفت‌ها حدود صد و پنجاه محدوده جغرافیائی به مرحله‌ای رسیده‌اند که برنامه‌های فشرده رشد را یا آغاز نموده‌اند و یا در شرف اجرای آن می‌باشند. قرائن موجود حاکی از آن است که این رقم قطعیّاً تا پایان نقشه به نحو قابل ملاحظه‌ای افزایش خواهد یافت.

در بزرگداشت اين موقعیت‌ها، باید بهمان نسبت از اهمیت پیشرفته که در يادگیری جامعه حاصل شده و موجب ازدياد اين توفيقات گشته ياد نمود. طرھای فشرده مؤسسه آموزشی که در آن به انجام فعالیت‌های مخصوص هر دوره توجه خاصی می‌شود کما فی الساق محرك رشد در سطح محدوده جغرافیائی است. در ناحیه‌هایی که از این طریق شرایط لازم بوجود آمده، برنامه‌های سیستماتیک ترویج و تحکیم امرالله شروع گردیده است. اطلاعات مفیدی درباره ماهیت برنامه‌های فشرده رشد اندوخته گشته و هم اکنون بعضی از خصوصیات این کوششها کاملاً روشن شده است. اینگونه برنامه‌ها معمولاً متشکل از ادوار متسلسل چندین ماهه و هر دور شامل فعالیت‌هایی در زمینه نقشه‌ریزی، ترویج و تحکیم می‌باشد. پرورش نیروی انسانی از یک دور به دور دیگر بدون وقفه ادامه می‌یابد تا اینکه فرایند ترویج نه تنها استمرار یابد بلکه بطور تصاعدی حدت گیرد. اگرچه بدون شک نکات و مسائل بیشتری را هنوز در این زمینه باید آموخت ولی تجربیات فعلی تکرار این خط‌مشی را در تعداد روزافزونی از محدوده‌های جغرافیائی در نقاط مختلف عالم ممکن می‌سازد.

موجب خشنودی فراوان است که توفيقات حاصله هم دارای جنبه کيفی و هم کمی است. در قلب اين فتوحات، رشد مستمر حیات روحانی جوامع بهائي در سراسر عالم جای دارد. اين نشاط جديد روحانی دليل افزایش شرکت مردم از پیشینه‌های مختلف در جلسات دعا، کلاس‌های اطفال و حلقه‌های مطالعه بوده که اغلب منجر به درک مقام حضرت بهاءالله بعنوان مظہر ظہور الھی عصر حاضر و ايمانشان به امر مبارک گردیده است.

در مرکز جهانی نیز تغییر و تحولات جدیدی به وقوع پیوسته است. تصمیم این جمع مبتنی بر آن است که وقت تأسیس هیئت بین‌المللی امناء حقوق‌الله برای سرپرستی هیئت‌های ملی و ناحیه‌ای امناء حقوق‌الله در سراسر عالم فرا رسیده است. این هیئت در انجام وظایف خویش با امين برگزیده حقوق‌الله، ايادي عزيز امرالله جناب دکتر علی محمد ورقا، همکاري نزديك خواهد داشت و از دانش و بينش ايشان بهره‌مند خواهد گردید. سه نفر دوستانی که هم اکنون به عضويت هیئت

بین‌المللی امناء حقوق‌الله منصوب شده‌اند عبارتند از خانم سلی فو، و آقایان رامین خادم و گرنت کول‌هاشم. دوره خدمت اعضای این هیئت بعداً معین خواهد شد. اعضای این هیئت ساکن ارض اقدس نخواهند بود ولی برای انجام وظائف محوله از تسهیلات موجود در دفتر حقوق‌الله در مرکز جهانی استفاده خواهند نمود.

پیشرفت‌های قابل توجهی در کلیة جهات و در سطوح مختلفه چه در حصول ترویج و تحکیم در سطح محلی و چه در توسعه تشکیلات در قلمرو بین‌المللی نصیب امر مبارک شده است. ظهور این علائم نویدبخش استحکام مستمر جامعه همزمان یا پیدایش شواهد، متأسفانه بیشمار، انحطاط نظام اجتماع است. اگرچه خصوصیات اضمحلالی که جهانی نامید و مأیوس در دام آن گرفتار است احتیاج به بررسی در این مقال ندارد ولی نباید فراموش نمود که دقیقاً همین اوضاع و شرایط است که موجب افزایش استعداد روحانی مردم برای درک تعالیم امر مبارک می‌شود و موقعیت‌های جدیدی را برای انتشار آن به وجود می‌آورد.

در پیام مورخ ۲۶ نوامبر ۱۹۹۹، به یک سلسله مشروعات جهانی که برای توجه و اقدام جامعه بهائی در طی آخرین سالهای اوّلین قرن عصر تکوین امر الهی طرح ریزی شده است اشاره نمودیم و خاطرنشان ساختیم که نقشه‌های مختلفه همگی در پیشبرد فرایند دخول افواج تمرکز خواهند داشت. اوّلین این نقشه‌ها، یعنی نقشه پنج‌ساله فعلی، در طی مدت کوتاه دوازده‌ماه آینده بیان خواهد رسید و در آن زمان پیروان حضرت بهاء‌الله را برای قیام به شروع نقشه پنج‌ساله دیگری دعوت خواهیم نمود. رجاء ما از احبابی عزیز آن است که در این مدت با تمام قوا و بر اساس تجربیات حاصله از یادگیری سیستماتیکی که دارالتّبلیغ بین‌المللی فعالانه به ترویج آن مشغول است به انجام اقداماتی قاطع قیام نمایند. هیچ‌یک از احباب نباید موقعیت گرانبهائی را که ایام باقیمانده نقشه برای تحکیم شالوده نقشه‌ای عظیم‌تر در رضوان آینده ارائه میدهد از دست دهن. ادعیه مشتاقانه این جمع در اعتاب مقدسه مبارکه حامی یکایک شما عزیزان خواهد بود.

امضاء بیت العدل اعظم

ترجمه ای از پیام بیت العدل اعظم الهی

خطاب به محافل روحانی ملّی راجع به مشرق الاذکار شیلی

(از: مرکز جهانی بهائی)

۲۰۰۵ آپریل ۱۲

دوستان عزیز بهائی

با کمال مسّرت اعلام میداریم که در روز ۸ آپریل ۲۰۰۵ میلادی، بعد از تکمیل قرارداد خرید، محفل مقدس روحانی ملّی شیلی مالکیت قطعه زمینی در دامنه مرتفع سلسله جبال عظیم آند در شمال شهر سانتیاگو، پایتخت شیلی، که محل بنای آخرین مشرق الاذکار قاره ای عالم بهائی خواهد بود به دست آورد و بدینوسیله راه تحقّق بخشیدن به منویات حضرت ولی عزیز امرالله برای تأسیس اوّلین مشرق الاذکار آمریکای جنوبی در کشور شیلی گشوده شد.

بعد از اعلان انتخاب طرح آقای مهندس سیامک حریری در ۱۲ جون ۲۰۰۳ توسط این جمع، این خبر در عالم معماری با سرعت منتشر شد و منجر به برانگیختن علاقه جمیع از متنفذین به این پروژه گردید. مطالب بی سابقه ای در مطبوعات و جراید شیلی چاپ شد و توجه طبقات مختلف مردم این کشور را به امر مبارک جلب نمود و وقوع وقایعی عدیده را موجب گردید. کمیسیون برگزاری جشن‌های دویستمین سال استقلال کشور شیلی، بنای مشرق الاذکار را به عنوان یکی از چند پروژه رسمی بخش خصوصی برای جشن‌های ده ساله مزبور انتخاب نمود. این انتخاب نشانه واضح وقوف اولیای امور به اهمیّت این مشروع عظیم و اطمینان‌شان به نتایج مطلوبه این طرح نه تنها برای شهر سانتیاگو بلکه برای تمام کشور شیلی است. همین وقوف و اطمینان سبب شد که با حمایت علیٰ برخی از مسئولین دولتی، امکان بنای مشرق الاذکار در پارک مرکزی شهر مورد بررسی قرار گیرد ولی انجام این عمل به دلائل مختلف میسر نگردید. البته

در این مدت، پیشرفت قابل ملاحظه‌ای در تهیه و تدارک امور فنی لازم برای شروع ساختمان در عرض چند ماه آینده حاصل شده است.

مراسم جشن پایه ریزی این مشرق الاذکار، به عنوان قسمتی از برنامه مؤتمر سه روزه‌ای که آغاز آن روز جمعه ۱۴ آکتبر ۲۰۰۵ خواهد بود، در دست تهیه است. نمایندگان منتخب کلیه جوامع ملی بهائی نیم کره غربی، علی الخصوص کشورهای امریکای جنوبی و اهالی بومی آن، برای شرکت در این مجمع دعوت خواهند شد.

مسئولیتهای مالی این مشروع، چالش جدیدی برای عالم بهائی است. مخارج تکمیل پروژه به ۲۷ میلیون دلار براورد زده شده و فعلًا هدف آن است که کار ساختمان در طی سه سال آینده اتمام پذیرد. افزایش چشم گیر تبرّعات مستمر به صندوق مشرق الاذکار شیلی برای تضمین حمایت کامل این پروژه جنبه حیاتی دارد. از احباب الهی در سراسر عالم دعوت می‌کنیم که وقت را غنیمت شمرده تبرّعات فدایکارانه خویش را جهت این مشروع که تا کنون مشمول تأییدات الهیه بوده و امکانات عظیمی برای پیشبرد امر مبرم الهی در پی دارد تقدیم نمایند.

انشاء الله تفکّر و تعمق در بیانات جانفزای حضرت عبدالبهاء، درباره بنای اوّلین مشرق الاذکار غرب الهام بخش کل برای امر عظیمی که در پیش است باشد.

الله الهی انّی ابتهل اليک بقلب خافق و دمع ساکب ان تؤیّد کل من يسعى فى تشييد هذا البناء و تأسیس بيت يذكر فيه اسمك فى كل صباح و مساء. رب انزل البركة على كل من خدم هذا البناء و سعى فى ارتقاءه بين الأحزاب والأديان و وفقه على كل خير لنوع الانسان و افتح عليه ابواب الثروة والغنى و اورثه كنز الملکوت الذى لا يفنى و اجعله آية العطاء بين الورى و امدده ببح الرجود والاحسان المتلاطم بأمواج الفضل والأكرام انك انت الكريم الرحيم المنان ع

اعضاء بيت العدل اعظم

جمال و وقار*

دکتر علی مراد داودی

اطاعت قلم اعلیٰ می دانند بر خود واجب می گیرند که از یک سوی شما را به زیبائی بخوانند و از سوی دیگر به ادب محدود سازند. از یک سوی شما را در میان مردم عنصر لطافت جلوه دهنند و از سوی دیگر مانع از این شوند که سبکسر و بی وقار باشید.

شما عزیزان مائید. مایه آرایش گلشن ابهائید باید چنان باشید که هم به زیبائی شما بپالیم و هم از پاکی شما دم بزنیم. لطافت را با متنانت الفت بخشید، آراستگی را با سنتگی بیامیزید آنگاه به چشم خود ببینید که با چه شکوهی در انتظار خاصّ و عام به جلوه در می آئید و چگونه جمال شما که با کمال اهل بهاء آمیخته شده چشمها را خیره می سازند و زبانها را در ستایشتان به نغمه سرائی و ترانه سازی وا می دارد. آیا شما جز این میخواهید؟

* نقل از آهنگ بدیع شماره ۲۵، سال ۳

۴ - تلفیقی از مضمون دو آیه کتاب

مستطاب اقدس

نمی توانند از جوانان خود بخواهند که پشت پا به آراستگی زند و از این راه در میان خود و زیبائی جدائی اندازند. پیروان اسم اعظم و دلدادگان جمال قدم هرگز نمی توانند آنچه را که منافی زیبائی است خواستار باشند راهی را که به سوی رشتی میرود برگزینند و درس کثر طبعی بیاموزند. پس اگر می خواهند که جوانان خود را در پوشش و آرایش محدود سازند نه از این روست که آنان را از زیبائی و زیبا نمائی دور سازند. بلکه آنچه می خواهند و باید بخواهند این است که روی آوردن به سوی زیبائی را با ترک عفت و وقار و ادب به یک معنی نگیرند. ملاحظه فرمائید آنجا که قلم اعلیٰ در وصف یکی از عالی ترین مظاهر جمال تغنى می کند و موسیقی را نزدبان روح آدمی در عروج به عرش اعلیٰ می شمارد چگونه ما را به لزوم مراعات ادب متذکر می سازد و هر جای دیگر نیز که فرصتی دست میدهد ما را به ادب وصیت می نماید و آن را سرور اخلاق می شمارد. پس بزرگتران شما که خود را مکلف به کسی منکر آراستگی نیست.

آراستگی شرط زیبائی است و زیبائی از عالی ترین جلوه های حیات آدمی است. امر بهائی زیبائی را ستوده و در بزرگداشت آن کوشیده است. به شیوا ترین بیان در وصف جمال و مظاهر آن سخن رانده و قدر آن را به عرش اعلیٰ رسانده است. لوح رؤیا را بخوانید لوح حوریه را از نظر بگذرانید تا ببینید قلم اعلیٰ در تمثیل به آیات جمال چه ها فرموده است. جمال را چه فخری برتر از این که مظهر کلّی الهی را جمال قدم و جمال ابهی میخوانیم و از این راه قدر جمال را چندان فرا می بریم که آنرا همچون تاجی بر تارک هستی می نشانیم. پس بجاست اگر اهل بهاء بگویند که باید خود را به مقام جمال نزدیک ساخت و از آنچه مناسب با جمال نیست روی گردان بود.

مگرنه اینکه جمال قدم به صریح بیان می گویند: "میخواهم که شما جلوه گاه بهشت بین در روی زمین باشید و عنصر لطافت در میان مردم بشمار آید." (۱)

اهل بهاء به حکم چنین اعتقادی

رسائل سلوک حضرت باب

فريد الدين رادمهر

این رساله اقدام می فرمایند. دو نکته در مطلب فاضل هست که باید به آن توجه کرد، نخست آنکه این رساله قبل از وفات سید کاظم رشتی نوشته شده و دو دیگر آنکه، به این ترتیب شاید این نخستین اثر موجوده حضرت باب است.

درباره نکته اول محل اعتنای فاضل جمله ای از رساله سلوک است که در طی آن می فرمایند: "على التفصیل قد كتبها سیدی و معتمدی و معلمی الحاج سید کاظم الرشتی، اطال الله بقائه". به این معنا که سید کاظم رشتی درباره رساله سلوک به تفصیل حرف زده است و جمله اطال الله بقائه مدل بر آن است که در آن موقع که حضرت باب مشغول تدوین رساله سلوک بودند، سید کاظم رشتی در قید حیات بوده و از این جهت از خداوند طول عمر ایشان را مسئلت می فرمایند.

اگر چنین است و استنباط فاضل که نویسنده نیز با آن موافق است، صحیح باشد در این صورت جای شکی نیست که رساله سلوک قبل از قیوم الاسماء یا تفسیر احسن القصص نازل شده است ولی

از آثار ایشان نیز به عرفان معطوف گشته است. یکی از وجوده این عطف نظر، تا آنجا که نگارنده میداند تدوین چندین رساله سلوک است که از قلم ایشان صادر شده است (۱). از این تعداد یکی از آنها که از همه معروفتر است و با جمله "في السلوک الى الله استقم يا سائل التقى في مقام التوحيد ..." شروع می شود در این مقاله مورد بحث قرار خواهد گرفت.

۲- این رساله بسیار مختصر است و در جواب سائلی که از سلوک جویا شده، نازل گشته و قدماء اهل بهاء نیز با آن آشنایی داشته اند. فاضل مازندرانی از فهرستی یاد می کند که مهم ترین آثار حضرت باب را تا قبل از مهاجرت به اصفهان شامل می شود و در این فهرست از رساله سلوک نام می برند (۲). فاضل در جایی دیگر، اطلاعات سودمندتری می دهد و

می گوید:

رساله سلوک از آثار اولیه باب اعظم قبل از وفات حاجی سید کاظم رشتی و شاید اولین آثار موجوده آن حضرت است." (۳) و بعد به ذکر برخی از قسمت های

۱- بسیاری را گمان بر آن است که در آثار حضرت باب جایی برای مسائل عرفانی وجود ندارد. این پندار از دوجا قوت می گیرد، نخست آنکه بسیاری با آثار تفسیری حضرت باب آشنا هستند و در تاریخ نهضت بابی نیز این دسته از آثار بیشتر از سایر مرقومات حضرتش نام برده می شود مانند تفسیر سوره یوسف و تفسیر سوره والعصر و تفسیر سوره کوثر که همگی از امehات آثار حضرت ایشان است که شأن نزول هر یک به بخشی از تاریخ امر بدیع ناظر است. دوم آنکه برخی بر این باورند که آثار ایشان به معارف شیخی نزدیک است و از آنجا که مکتب شیخی، على الظاهر با عرفان سرستیز دارد، و بر طعن عارفان و صوفیان گفتاری درشت می گوید، لذا نمی توان در آثار حضرت باب، مضامین عرفانی یافت.

ولی با قدری استقصاء و بررسی در آثار خطی حضرت نقطه اولی می توان فهمید که حضرت باب به بسیاری از معارف عالم انسانی ناظر می باشد و در نتیجه، برخی

طرح شود. معهذا يافت مخاطب اين رساله همچنان محتاج تحقيق وبررسی می باشد.

۴- اما نسخ اين رساله نشان می دهد که اثر مزبور در اصل، بخشی از يك توقيع مفصل است که شامل بيست و چهار قسم است و هر قسمت به جواب يکي از سؤالات می پردازد که توسط يك يا چند نفر پرسیده شده است، که اوّلين سؤال مربوط به تفسير حدیث من عرف نفسه است و مسئله ششم مربوط به سلوک است و آخرین آنها مربوط به سؤالی از خطبة طنجیه سید کاظم می باشد(۶).

این توقيع از آنجا که شامل مواضيع عدیده بوده است، هر مورد از سؤالات مزبور محل اعتنای برخی از وجوده مؤمنان قرار گرفته به طوری که بعدها از هر يك به عنوان يك اثر مستقل ياد شده است. در حالی که نگارنده در جایی ديگر به اين مطلب اشاره کرده است(۷) که تعدادی از اين سؤالات در بسياري از نسخ هست که در بي هم می آيند و اغلب گمان می کنند که توقيع جدا از هم می باشند که اين مطلب را باید تصحيح نمود.

۵- نام رساله سلوک نشان از آن

السلوك الى الله تعالى: اما الجواب، فاستقم يا سائل التقى في مقام التوحيد، قال الله ... " به اين مضمون که کسی از سلوک پرسیده است، جواب اين است و بعد به تدوين اثر می پردازند. اين نكته، آشكارا معلوم می دارد که سائلی باید از حضرت باب مسئله مزبور را پرسیده باشد. اينکه اين سائل کیست، بر نگارنده معلوم نشد، ولی جالب است که قبل از اظهار امر ايشان، چه کسانی از مقامات روحاني ايشان با خبر بودند که اين گونه سؤالات از ايشان می پرسيدند، و يا آنكه لااقل می بايست ايشان را داراي مراتب علمي خاصي می دانستند که از ايشان چنین پرسشهایي می کردند. با توجه به آنكه ايشان ابداً نمی خواستند تا کسی قبل از اظهار امر ايشان را بشناسد، قبول اين تصور و گمان قدری سخت است، مگر آنكه به اين باور رويم که "شاید" بوده اند کسانی که قبل از اظهار امر به مرجعیت ايشان اعتماد داشتند و در تأیید اين نكته قضيه صائئ هندی و سید جواد كريلائي که ابوالفضائل بارها آن را تکرار کرده است(۵)، می تواند به عنوان شاهدي بر اين قضايا

كلمه جالب در نوشته فاضل آن است که "شاید" رساله سلوک نخستین اثر هيكل مبارک باشد زيرا هم فاضل و هم منابع تاريخي به طور صحيح صحبت از اثير دیگر قبل از قيوم الاسماء می کنند به نام تفسير جزو اول قرآن يا تفسير سوره بقره(۴). و از آنجا که تفسير سوره بقره بر طبق مندرجات خود همان تفسير، چند شب قبل از رحلت سيد کاظم شروع شده است، کلمه شاید از جناب فاضل مازندراني صحيح می باشد و می توان "حدس" زد که رساله سلوک قبل از تفسير بقره نازل شده است و اگر بتوان رساله اي را يافت که قبل از اظهار امر نازل شده باشد، در اين صورت باید در تعين نخستین اثر موجود از حضرت اعلى قدری بيشتر تحقيق کرد.

۳- با مندرجات فوق می توان گفت رساله سلوک حضرت باب که در دسترس است، از قدیمی ترین مرقومات حضرتشان است و يحتمل در شيراز و قبل از سال ۱۲۶۰ و قبل از اظهار امر نازل شده است. ولی نكته اي در صدر رساله حضرت باب هست که ذهن را قدری به تأمل و اميد دارد و آن، اين بيان مبارک است: "في

سلوک به پایان نخواهد رسید زیرا تداوم ندارد. بعد حضرت اعلیٰ می فرمایند که باید در امر سلوک معلوم شود که طرق رسیدن به خدا به تعداد نفس های مردمان یا به تعبیر برخی به تعداد نفس های آنان است که مبادا با رسیدن به مرحله ای، بر سایرین تفاخر کرد که من فائزم و تو هابط. ولی کثرت طرق مانع از وحدت نیست زیرا نفس، نفس واحد و دین نیز دین واحد است که عبارت از امرالله باشد. کسی می تواند به این مرتبت برسد که مفظور به فقط الهیه باشد. باید دانست که دین به چهار رکن متقوّم است: توحید و نبوت و ولایت و رکن رابع یا شیعه کامل، که در اینجا تأثیر عقاید شیخی معلوم است و می توان از آن فهمید که این اثر در سنتات نخست اظهار امر از شخصی که به مسائل شیخیه اعتماء دارد مرقوم شده است. این چهار رکن عین همند و نمی توان آنها را از هم جدا کرد. بالاخص معرفت و محبت آل الله که عین محبت خداست و از آن که به کنز مخفی نیز تعبیر کرده اند. حضرت رسول در مقام تعزیز این محبت فرموده اند که برای هر نیکی می توان

شیخی پروش یافته است و یکی از بنیانگذاران آن به شمار می رود چندان از مطالب عرفانی غافل نشده است و برخلاف شیخ احمد که تنها یک رسالت مختصر درباره زهديات از وی باقی مانده است (۱۰)، ولی سید کاظم به امهات مسائل عرفانی ناظر است و کتاب مقالات العارفین او از شاهکارهای نوع خود به شمار می رود (۱۱). به هر تقدیر سید کاظم نیز در رسالت سلوک خود، به عرفان عملی توجه دارد ولی مطالibus ابدًا قابل مقایسه با بیانات حضرت باب در اثر یک صفحه ای ایشان نمی باشد.

۶- رسالت سلوک حضرت اعلیٰ با این تذکار شروع می شود که سائل تقی باید در مقام توحید قرار گیرد و یک آیه قرآنی مدل بر استقامت، نقطه شروع را رنگی عرفانی می بخشد. سالک باید به استقامت ناظر باشد زیرا استقامت شرط راه مقرر شده است در اینجا شباهت این بیان حضرت باب با بیان جمال ابھی در چهار وادی- معلوم است که در همان بدو چهار وادی نیز جمال ابھی به مقام استقامت اشاره دارند (۱۲)، به هر حال گویی که آگر استقامت نباشد سیر و

دارد که حضرت باب در این اثر، به مسائل عرفانی آن هم عرفان عملی توجه دارند. سابقه نوشتن رسالت سلوک در دین اسلام بسیار قدیم است و کثیری از عرفا بوده اند که تحت این نام اثر سلوک نگاشته اند که به برخی از آن حاجی خلیفه در کشف الظنون اشاره کرده است (۸). ولی یکی از این رساله ها که بسیار معروف است از آن سید کاظم رشتی است که حضرت باب نیز در رسالت سلوک خود بدان اشاره کرده اند. سید کاظم چند اثر در سیر و سلوک دارد که یکی از آنها، از بقیه مفصل تر است که به زبان عربی می باشد و نسخ آن بسیار کم و نادر است ولی ترجمة همین رساله به فارسی نیز موجود می باشد که ترجمة آن با نام کتاب سیر و سلوک به وسیله حسین بن علی التبریزی الخسروشاهی صورت گرفته است که ترجمه ای است ۵۳ روان و تحت اللفظی که شامل صفحه و نسخه خطی آن به همراه و بعد از رسالت اصول عقاید سید کاظم استنساخ شده است و تاریخ کتابت آن ۱۲۷۹ ق می باشد (۹) جالب آن است که علی رغم آنکه سید کاظم رشتی، در مکتب

است نه وجودی، نمی توان گفت که زن و فرزند و کار و کسب، امور دنیوی هستند که باید از آنها فراغت جست، به قول مولانا: چیست دنیا از خدا غافل بُدن نی قماش و نقره و فرزند وزن و جمال ابهی نیز همین را فرمودند که "آن الدینا هی غفلتکم عن موجدکم".

۷- در سیر و سلوک نباید ایستاد و توقف در این مراحل جایز نیست بلکه باید سیر کرد، آنانی که می ایستند اهل سوق یا بازارند که در حجره می روند و در همانجا معطل می مانند این تمثیل را برای آن حکایت می کنند که مبادا در سیر و سلوک و مراتب کمال دلشاد به توفیقات بود باید دانست که اصل مانع در کار سلوک، غفلت است، همان قسم که مولانا گفت، دنیا و آخرت دو حالت می باشند که در سالک مشاهده می شوند. اگر توجه سالک به خدا باشد، او از دنیا فارغ گشته اهل فردوس بربین است و الا اگر نظر سالک به نفس خود باشد، او در کار دنیا و مانده و اهل دوزخ است و کارش دنیوی است. باید اشارات را وا نهاد و نفس را از عادات و شهوات باز داشت و تحمل هر جفایی را کرد

نقابی و حشتناک ترا از نفس نیست و البته باید جهد کرد که نفس پاک شود تا به مقام قرب و وصل و ذکر نایل آید. در این راه اگر سالک قطعه قطعه نیز شود، باید از این مقام غافل نگردد و دائماً در فکر آن باشد که خویش را از مشتهیات نفسانی باز دارد. عارف قلبش با خداست و گفتار و کرداری و پنداری جز خدا ندارد، فعلی از او سر نمی زند مگر به مدد خدا، اما این به آن معنا نیست که آدمی بهره خویش را از دنیا نادیده انگارد، آنچه را که خداوند از دنیا بر بنده روا داشته نباید متروک نهاد و نباید بر حسرات یوم معاد افزوبد. خطاب به سالک می فرمایند که به آنچه که دستور یافته عمل کن، از ملامت هیچ کس روی بر متاب، زیرا فضل خداوند است که به هر کس خواست عطا می فرماید و از هر آنچه که ترا از دنیا باز می دارد فرار کن، فراری شایسته و روا. زیرا دنیا سِم مهلک است و ترا می سوزاند که اگر درست بنگری خواهی دید که براستی دنیا همان جهَنْم مشهور است. دنیا اساس هر خطایی است، این نکته، آشکار می سازد که در امر بهاء، دنیا امری ارزشی

نیکی افزونی یافت مگر محبت آل الله که فوق آن هیچ نیکی نیست. اگر این آیات اربعه در قلب جلوه کند، برخی از مقامات روحانی و عرفانی در سالک هویدا می شود نظیر وله و شوق و انجذاب که همگی معطوف به محبت مزبورند. اگر این محبت دست داد، جنت رضا حاصل است برای همین، آل الله در مرتبه قطبیت قرار می گیرد یا آنکه به معنایی دیگر، صاحب رکن رابع همان قطب است. ولی راه وصول به قطب چیست؟

۷- برای وصول به مقام قطب، باید تقوی پیشه گرفت زیرا تقوای خالص متصمن وصل به خدا یا مقام ائیت الهی است. از آنجا که همگان طالب چنین مقامی هستند، داستان یک پیامبر را نقل می فرمایند که از خداوند پرسید که وصول تو چسان مقدور است، خداوند فرمود که نفس خود را واگذار که رسیدی و این نکته در چهار وادی حضرت بهاء الله نیز نقل شده است. این مقام منوط به آن است که نفس از هوی و هوس باز ماند و آن چیزی را که مخالف رضایش است پیش گیرد، زیرا در حقیقت، هیچ حجابی و

حب الله و هو الکنز المخفی(۲۰) و قد اشار النبي (ص) الى هذا المقام تلویحاً حيث يقول "فوق كل حسنة حسنة حتى احبنا فاذا احبنا ليس فوقها حسنة"(۲۱) و الحب و الحبيب و المحب و المحبوب(۲۲) اربعة آيات من تجلی آل الله فيك وهی نفسك فإذا ذكر(ع) في الآيات الاربعة فيك وجلت قلبك و ولدت افئتك و ترّوت روحك و تزللت من الشوق جسمك فانت اهل الجنة و اصحاب امير المؤمنین(۲۳) حقاً و حينئذ انت على الدين القوم و القسطاس المستقيم و الصراط الواضح المبين و ما فوق ذلك المقام حسنة و ذلك يترّقی ببقاء الله و ما لمحبة الله غایة و لا نهاية و ذلك قطب السلوك. و ان الشريعة كلها سیل السلوك العبد لمولاہ ولكن بالحركة على القطب الذي اشرنا. و اما سبل الوصول الى القطب: فاعلم ان الوصول الى ربک و هو مقام تقوى الخالص لله تعالى كما سئل نبی من الانبياء عن الله: "كيف الوصول اليک؟ قال الله تعالى الى الق نفسک"(۲۴) و ذلك المقام مشروط بنھی النفس عما تھوی و حملها على ما تکره لانه

برای آنکه بهرہ این مقاله کامل تر گردد باید به عین بیانات حضرت باب که در غایت اختصار بحری زخّار است، توجّه نمود. تمامی یادداشت ها از آن نگارنده مقاله است و برای آنانی که طالب تحقیق بیشتر می باشند فراهم آمده است.

۹- متن توقيع مبارک: في السلوک (۱۳) الى الله في السلوک الى الله تعالى: اما الجواب،

فاستقم يا سائل التقى في مقام التوحید(۱۴)، قال الله تعالى "الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تنزّل عليهم الملائكة الا تخافوا و لا تحزنوا فابشروا بالجنة التي كتم توعدون(۱۵) و اعلم "ان الطرق الى ال له بعد انفاس الخلائق (۱۶)" و ما النفس الا نفس واحدة و ما الدين الا دين واحد و هو امر الله و ما امرنا الا واحدة "فاقم وجهك للدين حنیفاً فطرة الله التي فطر الناس عليها لا تبدل لخلق الله (۱۷)" و ان الدين متقوم بارکان اربعة التوحید و النبوة و الولاية و الشيعة ابواب اربعة(۱۸)، لا يصلح اولها الا باخرها وكل ذلك وجه الذي لا يهلك(۱۹) و هو حب آل الله الذي هو نفس

خواه از زن و فرزند و خواه از قوم و خویش و خواه از دوست و دشمن باشد، باید رنج همه اینها را به جان خرید. سرزنش همسر و شمات دشمن را باید صبورانه تحمل نمود زیرا دشمن حقيقی آدمی، همان چیزهایی است که به خواهش خود یافته است. اگر این راه طی شود، باب خداوندی بر سالک گشوده می شود و وارد موطنی دیگر می گردد. در این مورد اهل بصیرت را کافی است که اشاره کشف سبحات جلال یاد آید که در حدیث کمیل نقل شده است و حضرت اعلی نیز بر آن تفسیر مرقوم داشته اند. باید سبحات جلال یا موهومات را بر درید و حجاب راه را خرق کرد و به احادیث جذب شد تا نور صبح بدرخشید و وارد مدینة الله شود، چراغ وهم را در کنار خورشید یقین باید خاموش کرد و دانست که مقام محمود که در قرآن وعده داده شده، همین است.

این مختصری از کتاب سلوک بود و بعد می فرمایند آنانکه طالب فضل تفصیل می باشند باید به کتاب سلوک سید کاظم رشتی مراجعه کنند و در آنجا معانی دیگری بیابند.

يادداشتها: الا خساراً.

- ۱- برای تفصیل بنگرید به اسرارالآثار

۲- فاضل مازندرانی: ظهور الحق ج ۳،
بی تاریخ و محل طبع، ص ۲۸۸.

۳- فاضل مازندرانی: اسرارالآثار ج ۴،
 مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۷ ب،
 ص ۱۵۸-۱۶۰.

۴- فاضل مازندرانی: اسرارالآثار ۶۱-
 ۶۴/۲

۵- بنگرید به عزیز الله سلیمانی اردکانی:
 مصابیح هدایت ج ۲، مؤسسه ملی
 مطبوعات امری، نشر دوم، ۱۲۱ ب، ص
 ۴۹۳ که تماماً بر گرفته از مقومات جناب
 ابوالفضائل گلپایگانی است، بنگرید به
 ابوالفضائل گلپایگانی: کشف الغطاء،
 تاشکند، ۱۹۲۰ م، ص ۷۸-۴۵.

۶- تمام این بیست و چهار رساله را می
 توان در نسخه خطی زیر مشاهده کرد،
 حضرت باب: مجموعه توقعات مبارکه:
 نسخه خطی، شامل ۵۷۶ صفحه به خط
 نسخ خوانا، تاریخ کتابت تا صفحه ۳۲۴
 آن مرخّه محرم الحرام، ۱۳۳۱ ق است
 که از این به بعد از آن به نام نسخه / یاد
 خواهد شد.

۷- بنگرید به فرید الدین رادمهر، مقاله
 ما الحقیقه، سفینه عرفان شماره ۶.

۸- حاجی خلیفه: کشف الظنون عن
 اسماعیل الکتب و الفنون، دار احیاء التراث

فی النار و فی الدنيا، فافهم
الاشارات و اقطع عن نفسك
العادات و الشهوات و احتمل
جفاء الخلق و ملامة القرین و
شماتة العدو من الاهل والولد فاذا
سلكت هذا المسلک فقد فتحت
على نفسك باب الله ورجوت ان
تدخل على ملک الکریم ولاهل
البصیرة اشارات لطیفة فاکشف
السبحانات الجلال حتی الاشاره و
امح الموهومات واهتك الاستار و
اجذب بالاحدیة صفة التوحید
حتی طلع نور الصبح من شمس
حقیقتک وادخل مدینة الوحدة و
اغفل اهلک واطف السراح کلّ
من حجبک عن الله تعالى فاذا
اوصلت الى مقام محمد حيث
وعد الله تعالى "اھل التھجّد فی
اللیل" اعنی التوجّه بالوحدة
الحقيقة فی ظلمة الكثرات "عسى
ان يبعثک ربک مقاماً مھموداً".
و ذلك الكتاب سبیل سلوك
الاختصار لاولی الابصار و فيه
کفاية للمخلصین الموحدین وعلى
التفصیل کتبها سیدی و معتمدی و
معلمی سید کاظم الرشتی اطال
الله بقائه فحصل و اسلک سبل
ربک ذللاً یخرج من شراب
مختلف الوانه فيه شفاء للناس و
رحمة للمؤمنین ولا یزید الظالمین

۶۷ و نزدیک به این حدیث را می توان در منبع زیر یافت: ابن ابی جمهور احسائی: المجلی، چاپ سنگی، ۱۲۸۷، ص ۲۲۳.

۲۲- برای تفاوت این مراتب از محبت بنگرید به شرح الزیاره ج ۳. و نیز سایر صوفیان نیز در مراتب محبت بحث کرده اند برای نمونه بنگرید به جامی: لواوح، به اهتمام ایرج افشار، منوچهری، ۱۳۶۰، ش ۶۶ به بعد.

۲۳- مراد حضرت علی است که شیعه کامل بر او بینان می گیرد.

۲۴- مأخذ کامل این بیان را در سموات سلوک آورده ام. قول با یزید و نیز منسوب به ابو سعید ابی الخیر نیز هست ولی در آثار شیخ احمد و سید کاظم و نیز حضرت باب، منسوب به یکی از انبیاء می باشد.

۲۵- تلمیح به قرآن قصص ۷۷، می باشد که فرمود "ولا تنس نصیبک من الدنیا و احسن کما احسن اللہ الیک".

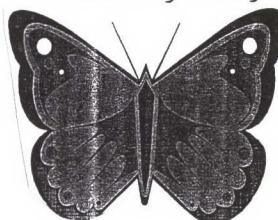
۲۶- قرآن ۵۶/۳۹.

۲۷- تلمیح به قرآن ۵۴/۵.

۲۸- تلمیحی به آیه قرآن است که فرمود: فَرِّوْا إِلَى اللَّهِ أَنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ،

قرآن ۵۰/۵۱.

۲۹- قرآن تکاثر، ۲/۱۰۲.



شرح گلشن راز، به اهتمام محمد رضا بزرگر خالقی و عفت کرباسی، نشر دانشگاهی، ج ۱، ۱۳۷۶، تعلیقات، ص ۳۷۴.

۱۷- قرآن، سوره روم آیه ۳۰، شرح عرفانی این آیه در سموات سلوک آمده است.

۱۸- ارکان اربعه در مکتب شیعی بسیار معروف است و برای تفصیل بنگرید به شیخ احمد احسائی: شرح الزیاره ج ۲، سعادت کرمان، ۱۳۵۰ ش، ص ۴۳ و ...

۱۹- برای معانی کل شیء هالک الا وجهه و این که وجه به حروف ابجد ۱۴ است که متراծ با کلمه بهاء است که را باید ۶ در نظر گرفت، می توانید رجوع کنید به جمال ابھی: مجموعه اقتدارات، به خط مشکین قلم، ۱۳۱۰ ق، ص ۱۲۴ به بعد.

۲۰- اشاره به حدیث معروف است که کنت کنزاً مخفیاً فاحبیت ان اعرف فخلقت الخلق لکی اعرف (نجم الدین رازی)، مرموزات اسدی، به اهتمام شفیعی کدکنی، نشر مگ گیل کانادا، ۱۳۵۰ ش، ص ۱۲ به بعد) که حضرت عبدالبهاء بر آن تفسیر معروف را نگاشتند(حضرت عبدالبهاء: مکاتیب ج ۲، به اهتمام فرج اللہ ذکری، ۱۳۲۰ ق، ص ۲-۵۲).

۲۱- حدیث است برای تفصیل بنگرید به مجلسی: بحار الانوار ج ۲، چاپ سنگی،

العربي، بيروت لبنان، ج ۲، ص ۱۰۰۰ باید گفت که در ذیل کشف الظنون نیز از برخی دیگر از رساله های سلوک یاد شده است. همان ج ۲۵/۴ به بعد.

۹- برای توضیح بیشتر بنگرید به حاج ابوالقاسم ابراهیمی: فهرست کتب مشایخ عظام، ج ۲، سعادت کرمان، ص ۳۱۷.

۱۰- شیخ احمد احسائی: جوامع الكلم ج ۱، تبریز چاپ سنگی ۱۲۷۸، ص ۲۳۱ به بعد و نیز فهرست کتب مشایخ عظام ج ۲، ص ۲۴۶.

۱۱- خوشبختانه این اثر چاپ شده است بنگرید به سید کاظم رشتی: مجموعه رسائل فارسی، سعادت کرمان، ۱۳۵۱ ش، ص ۲۱۲ به بعد.

۱۲- حضرت بهاء اللہ: چهار وادی، آثار قلم اعلی ج ۳، مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۱۹، ص ۱۴۱ به بعد.

۱۳- برای معانی مختلف سلوک بنگرید به سیر و سلوک در رساله سلوک نگارنده.

۱۴- توحید خود مراتبی دارد بنگرید به کمال الدین بخت آور: مقامات توحید، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۱ ب.

۱۵- آیه قرآن است، سوره فصلت آیه ۳۰ در شرح این آیه نگارنده در سموات سلوک در شرح چهار وادی مطلب نگاشته است.

۱۶- گفتار معروف صوفیان است برای بهترین مأخذ بنگرید به الهی اردبیلی:

آثار قلمی اصحاب قلعه طبرسی

دکتر محمد افنان

در اهمیت و عظمت واقعه طبرسی جای سخن نیست از هجده حروف حی نه نفس مقدس در این ملحمه کبری به خون خویش شهادت بر عظمت ظهور بدیع دادند(۳).

حضرت بهاءالله در کتاب ایقان بنام سیزده نفر از علمائی که در دور بیان به شناسائی مظہر ظهور توفیق یافتهند اشاره فرموده اند. هفت نفر از آنها در بدشت حاضر بوده و به مقام شهادت رسیده اند(۴).

بسیاری از جانبازان قلعه در سنین جوانی و حتی بعضی از آنان در دوره نوجوانی بودند.(۵) اکثراً از طایفه شیخیه و دست پروردگان جناب سید کاظم و جناب شیخ احمد، و عده‌ای از آنان به خطابات و توقعات صادره از قلم حضرت نقطه اولی مفتخر و مباری بوده اند(۶). فهرست جامعی که از جناب نبیل زرندی در مطالع الانوار در دست است از مراتب علم و کمال عده‌ای از این نفوس مبارکه حکایت دارد و در هرجا از نفوس شهدا مطلبی که دال بر سوابق خدمات دیگر آنها بوده ذکر و ضبط شده است. ذیلاً اطلاعات محدودی را که عجالتاً از اضافات و

در اثر سوء نیت یکی از علمای یزد نابود شده است(۷) با این همه انتظار پیدا شدن آثار زیادی نمیتوان داشت زیرا دوره شکوفائی امر بابی محدود به سنینی محدود است و در این مدت کوتاه اهل ایمان فرصت فراوانی نداشتند که از ابلاغ و تبشير و تبلیغ بکاهند و به تأليف و تحقیق و تفصیل پردازند، مضافاً اینکه در مقابل آثار سنیّه جلیله بدیعه صاحب ظهور برای تأییفات خود قدر و

ارزشی قائل نبودند و جز برای نشر امر بدیع یا دفاع از حقایق آن اقدامی را لازم نمیدیدند و به همین جهت آنچه هم باقی مانده از این قبیل است و در زمینه شرح و بیان حقایق و دقایق آثار حضرت نقطه کمتر مطلبی از این ایام می توان سراغ کرد. بیشترین مطالب و مؤلفاتی که خوشبختانه هنوز در دست است از حضرت قدوس و

جناب طاهره است.

بحث این مقال درباره آثار نفوس مبارکه ای است که در قلعه طبرسی با ایثار جان و تحمل شدائد گوناگون در هر آن با عشق و صفا اظهار محبت و وفا کردند و عزیزترین هدیه حیات را فدا نمودند.

حضرت نقطه اولی در دوره چهريق، بنا بر ضبط نبیل اعظم در تاریخ، به چهل نفر از مؤمنین امر فرمودند هر یک رساله ای در اثبات ظهور، مستند به آیات قرآنی و احادیث بنگارند. متأسفانه از سرنوشت آن رسالات اطلاعی نداریم حتی مؤلفین آنها را بجز جناب دیان که جناب نبیل از ایشان یاد کرده نمی دانیم(۸) با این همه نباید مطلقاً نا امید بود شاید زمانی در ضمن اوراق و مجموعه هائی که در گوش و کنار موجود است بعضی از آنها بدست آید.

نفوس زیادی از مؤمنین اولیه از جمع علماء و مجتهدین شیعی بودند و بعنوان ملا یا شیخ که دو اصطلاح متداول برای صاحبان علوم دینی است شهرت داشتند و عجب نیست که به سابقه علمی به تأليف و ترتیب مطالب استدلالی اقدام نمایند، لاقل از یکی از این آثار خبر داریم و آن دائرة المعارف گونه ای بود که در اوائل ظهور جناب میرزا احمد ازغندی جمع آوری کرده و بالغ بر دوازده هزار حدیث در آن گرد آمده بود. ضمناً میدانیم که این مجموعه نفیس در

مهالک النشائين... ان يجمع ما بز من مکمن الغیب المستور و اشرق من مشرق الظهور و رشح من فواره النور اعنی ما جرى بقلمه العالى فى لوح المسطور لانتباھ الغافلين عن حقيقة هذا السر المستور من الاقصى والادانى والاحبة والغیور ليجعلوه ذكر القلوبهم و يأخذوهم راداً ليوم النشور استئن الله ان يفتح عن معضلاتة ويكشف عن خفیات اسراره و خبایا بطونه و مشکلاته لکل صبار شکور(۱۲)

ابتدای این مقدمه افتتاحیه که مشتمل بر خطبه ای است چنین آغاز میشود."بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي هو مدحه الدبور و مدبر الامور تجلی لخلقه بخلقه و قرب بهم اليهم لمشاهده الظهور وتخلی عن خلقه بخلقه و احتجب بشعاع النور عن نوازير الغیور"

این مقدمه اگر چه از چند صفحه تجاوز نمی کند اما حاکی از معارف عیق روحانی و مملو از اشارات متعدده قرآنی و بالاخره متضمن اظهار ایمان و تسليم در آستان حضرت نقطه اولی است و با آنکه جناب ملاحسین پرده از حقیقت ظهور بر نمیدارد حضرتش را بالقبی که در شأن موعد منتظر

عجالتاً بطور دقیق مشخص نیست اما مقداری از آن در متون مختلفه موجود است از جمله بعضی از آنها را میتوان در ظهور الحق جلد سوم ذیل شرح حیات حضرت قدوس پیدا کرد. آثار معظم له اکثراً عربی و بعضی فارسی است. از مکاتبات فارسی ایشان متنی خطاب به شاهزاده مهدی قلی میرزا در دست است که به اختلاف بعضی عبارات و کلمات در بعضی کتب تاریخی ضبط شده است.

جناب باب الباب: از جناب باب الباب تا کنون اثر مستقلی شناخته نشده است. معظم له مجموعه ای از آثار حضرت نقطه اولی را گرد آوری کرده و آنرا "مجمع الاشتات" نامیده است. مجموعه مذکور مشتمل بر تفسیر "بسم الله الرحمن الرحيم" و چند اثر دیگر است. در ضمن مقدمه ای که جناب باب الباب بر آثار مبارکه مزبور مرقوم فرموده سوابق مربوط به آن به این شرح بیان شده است.

"اما بعد فقد صدر امره العالى المبرم و حكمه المتعالى المحكم و خطابه الفصل الذى ليس بالهزل الى عبيد عبيده بلاشك و مين ابن عبدالله محمد حسين يسئل الله به ... التجاة من مخاوف الدارين و

ملاحظات نفوسی از علماء و فضلاً که در قلعه به شهادت رسیده اند در دست است عرضه میدارد، اگرچه جا داشت که شرح حال و سایر خدمات این نفوس مبارکه على الخصوص خطابات حضرت نقطه به آنان نیز ذکر شود اما به علت محدودیت فرصت صرفنظر شد.

حضرت قدوس: آثار حضرت قدوس اگرچه در ظل آثار حضرت نقطه مستظل و تبیین حضرت عبدالبهاء بر این حقیقت ناطق است(۷) مع ذلک به شهادت بیان جمال اقدس ابھی که حضرت قدوس را مصدق مظہر ثانی در تفسیر آیه "عَزَّ زَنَاهِمَا بِثَالِثٍ"(۸) ذکر فرموده اند (۹) وبالآخره به اعتبار اظهار مظہریت و اتی انا اللہی ممتاز از سایر حروف مبارکه حی محسوب و با آنکه اطلاق لفظ آیات به آثار ایشان نشده اما در هر حال آثار قلمیه حضرتش به علت کیفیت خاص از آثار سایر مؤمنین متمایز و مستثنی است.

از قلم جناب قدوس در تفسیر "صمد" و مفہوم الله الصمد(۱۰) نازل در قرآن کتابی صادر شده(۱۱) که نسخه آن کمیاب است. آثار جناب قدوس منحصر به این اثر نیست و اگرچه تنوع و تعداد آن

از سایر نفوس مبارکه حاضر در قلعه طبرسی تا به حال آثاری شناخته نشده است. اما دلیل براین نیست که چیزی از آنان باقی نمانده و تثبیت یا تردید هر دو در گرو تحقیقات آینده است.

از نفوس جلیل القدر بقیة السيف جز سه نفس نفیس حاجی نصیر قزوینی آقا میر ابوطالب سنگسری و شاهزاده لطف علی میرزا که هر سه درباره وقایع قلعه یادداشت‌هایی تهیه نموده اند از دیگران عجالتاً اثری در دست نیست. متأسفانه از تاریخ جناب حاجی نصیر قزوینی نسخه کاملی در دست نیست. صفحاتی از آن که موجود است به ضمیمه تاریخ سمندر به همت جناب عبدالعلی علائی از مطلعین و فضلای اخیر نشر شده است.

تاریخ آقا میر ابوطالب بصورت یادداشت تفصیلی است و به قسمت‌هایی از آن در ظهورالحق جلد سوم بهمّت و تحقیق جناب فاضل مازندرانی استشهاد شده است اما متن کامل به طبع نرسیده است. تاریخ جناب لطف علی میرزا اگر چه نسخی از آن در دست است اما تا کنون منتشر نشده و فقط مورد توجه و استفاده مورخین قرار گرفته و از آن استفاده و استشهاد نموده اند.

آن دیده نشده و در این نسخه بدون هیچ گونه مقدمه ای به نقل احادیث مبادرت شده است. تنها دلیلی که برای انتساب آن به جناب ملا حسین در دست است عنوان آن است که ذیلاً نقل شده: "الاخبار الّتی جمعها سید الاصحاب و قطب الاطیاب و مرکز دائرة اولی الالباب حبیب الاحباب و محبوب الجناب ... (چهار پنج کلمه خوانده نشده) مولانا باب الباب روحی له الفدا فی ارض ق (محتملاً قزوین)

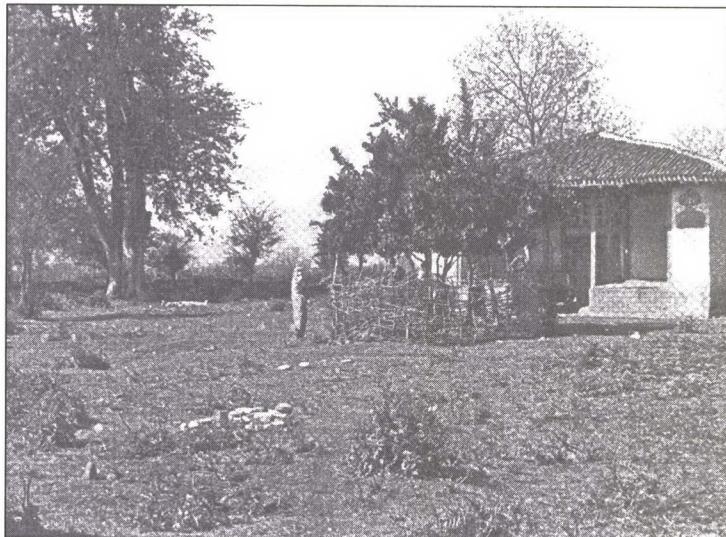
ملا عبدالجلیل ارومی: از افضل حروف حی محسوب است و در مجموعه نوشتگات و آثار اصحاب اولیه امر اعلی رساله ای موجود است که محتملاً به قرائن بیان مطلب به قلم معظم له است این اثر در مجموعه محفظه آثار ملی شماره ۸۰ از صفحه ۳۰۹-۲۸۳ درج شده و به این کیفیت آغاز می‌شود: "بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الْهَادِيِ إِلَى سُوَاءِ السَّبِيلِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنْ عَلَى عَبْدِهِ الْجَلِيلُ فَهَدَاهُ السَّبِيلُ بِقَبْسَةٍ مِّنْ نُورٍ مُّصْبَاحٍ التَّبْجِيلُ الْمُتَعَلِّقُ بِآبَهِ الْقَنْدِيلِ". مطالب این اثر مباحث عمیق روحانی و تشویق و تهییج به شناسائی مظہر ظهور است.

از این مجموعه نسخ معدودی موجود است و در صدر آن مرقوم: "مجمع الاشتات جمعها الجناب العالم البهی الملائکین البشرونی و بزر من مکمن الغیب المستور و رشح من فواره النور فی سنه ۱۲۶۰ (۱۴)

ظاهراً این مجموعه را باید از اولین مجموعه های آثار حضرت نقطه به حساب آورد. گرچه این سنت مرضیه یعنی تدوین آثار مبارکه نمونه های دیگری نیز داشته است. جناب آقا سید یحیی دارابی وحید اکبر نیز لااقل مجموعه ای بر همین سیاق جمع آوری و تنظیم فرموده است (۱۵).

از جناب باب الباب ظاهراً اثر دیگری هم موجود است که در مجموعه "نوشتگات و آثار اصحاب اولیه امر اعلی که در اثبات امر بدیع نوشته اند" تحت شماره ۸۰ محفظه آثار ملی در صفحات ۲۱۱-۱۹۸ مندرج است. این اثر به مجموعه یادداشتها و استنساخ متون مستقل شباخت دارد و در حقیقت مجموعه ای از احادیث اسلامی درباره موعود منتظر است و متأسفانه در مجموعه مزبور نا تمام مانده است. متأسفانه نسخه دیگری تا بحال از

- آنچه معروض افتاد آثار مدون و رسالات است و در اين مختصر به مکاتبات و مراسلات اعم از تاریخي يا استدلالي اشاره نشه است.
- مأخذ:**
- ۱- مطالع الانوار فصل هفدهم.
 - ۲- ايضاً، فصل نهم.
 - ۳- ايضاً، فصل بیستم. جناب باب الباب، آقا میرزا حسن برادر و آقا میرزا محمد باقر، ملا محمود خوئي، ملا جلیل ارومی، ملا احمد ابدال، ملا یوسف اردبیلی، میرزا محمد علی قزوینی، جناب قدوس.
 - ۴- کتاب ایقان- آلمان- ۱۵۵ بدیع (۱۹۹۸)، ص ۱۴۸.
 - جناب باب الباب، ملا سعید بارفوشی (دره کناري)، ملا نعمت الله مازندراني، ملا یوسف اردبیلی، ملا مهدی خوئي، ملا مهدی کندی، ملا باقر کندی.
 - ۵- اگرچه تحقیقی درباره سن و سابقه شهدای قلعه نشده يا لااقل نویسنده اطلاع ندارد اما در اینکه عده زیادی از آنها در سنین جوانی بوده اند تردیدی نیست و در رأس همه باید از حضرت قدوس یاد کرد که سن حضرتش در هنگام شهادت ۲۷ سال بوده است. لااقل دو نفر از آن نفوس مبارکه به شهادت جناب نبیل یکی ۱۴
- ۱۰- سوره الاخلاص آيه ۳.
- ۱۱- مکاتيب جلد دوم، ص ۲۵۴
- ۱۲- ظهور الحق، جلد سوم، صفحه ۱۳۹
- ۱۳- فضل تقدم در اين مطالعه با دوست گرامي جناب دکتر اردشير لهراسي است که در مجمع عرفان در ۱۹۹۵ (۸-۱۰ سپتامبر) تحت عنوان "باب الباب حماسه جاوید عهد اعلي نظری اجمالی در آثار جناب ملا حسین بشرویه باب الباب" شرحی بيان نموده اند.
- ۱۴- مجموعه محفظه آثار ملی شماره ۶۴ صفحه ۳۰
- ۱۵- اين مجموعه که مشتمل بر تفسير والعصر ، رساله نبوت خاصه ، توقيع خطاب به معتمد الدوله ، رساله غنا و چند اثر مبارک ديگر است. در حقیقت حاوي آثار نازله در اصفهان (آثار حضرت نقطه) و در ۲۲۰ صفحه ضمن مجموعه محفظه آثار ملی تحت شماره ۴۰ مضبوط است. ابتدای مقدمه تأليفی جناب وحيد اکبر به يکي از توقيعات منيعه حضرت نقطه اولی موشح است و بعد ضمن ذكر اسم جمع آورنده مجموعه به صورت رمز عددی شرحی درباره علت اين اقدام ذکر شده است. مقدمه مزبور در ظهور الحق جلد سوم در صفحات ۷۷-۷۷ نيز نقل شده است.
- ۱۶- عده اى از کبار اصحاب قلعه نه تنها در حین حیات به توقیعات صادره از قلم مبارک مفترخر شده بلکه پس از شهادت اصحاب زیارتname های متعدد در حق آنان مخصوصاً حضرت قدوس و جناب باب الباب و همچنین به طور جمعی صادر شده است.
- ۷- "حضرت قدوس روحی له الفدا را هر چند کینونتی بودند که بتمامه از آن شمس حقیقت حکایت فرمودند ... و البته صد هزار انی انا الله از فم مطهرش صادر. با وجود اين کینونة لا تحکی الا عن الله ربها و کان مظهراً بدیعاً و عبداً وفياً. مکاتيب جلد دوم صفحه ۲۵۲.
- ۸- قرآن مجید به سوره ۳۶ آیه ۱۴ رجوع شود.
- ۹- "... اول مابعثناه بالحق فهو على قد اشرقتناه عن افق الفارس و انزلناه على ظلل الروح من سماء عز علياً و آخر مابعثناه فهو ايضاً على وسميناه في الملا الاعلى باسمنا القدس ان انت بذلك عليماً و عز زناهما بهذا الجمال الذي ظهر بالحق و اشرف عن افق الامر بسلطان مبيناً" مائده آسماني ، جلد چهارم ، صفحه ۸۶.



بقعه شیخ و درخت باقیمانده از زمان اصحاب قلعه



جلو: چاه کنده شده توسط اصحاب - عقب: بقعه شیخ

* قلعه شیخ طبرسی محلی است حول مقبره شیخ احمد طبرسی که ۳۱۳ تن از نقباء و اصحاب حضرت قائم ، (طبق روایات اسلامی بشماره تعداد اصحاب حضرت رسول در بدرا) در خدمت جناب قدوس و جناب باب الباب که با اصحابشان با علم های سیاه از خراسان خارج شده و آنجا رسیده بودند با انقطاع و شجاعتی بی نظیر در مقابل چندین هزار قوای مهاجم بدفاع پرداختند و فی سیل الله شهید شدند. شرح واقعه در تاریخ نبیل آمده است. (ریاض اللّغات جلد ۵، ص ۱۳۰۹)

متن دیگری نیز از جناب وحید در دست است که در ظهور الحق جلد سوم، صفحات ۷۳-۴۷۱ درج شده است و به نظر میرسد مقدمه مجموعه دیگری است که معظم له از آثار نازله از قلم مبارک جمع آوری کرده ولی نویسنده تا به حال چنین مجموعه ای را زیارت نکرده است.

اگر چه شرح تفصیلی وقایع قلعه طبرسی و شرح حیات شهدای جلیل القدر آن واقعه عظمی در کتب متعدده تاریخ امر علی الخصوص مطالع الانوار به تفصیل و تکمیل مندرج است ولی جناب محمد علی ملک خسروی نوری از مطلعین و مورخین اخیر در دو جلد کتابی که تحت عنوان شهدای امر قلعه شیخ طبرسی تدوین نموده اند به تفصیل تمام جزئیات را مرتب نموده شرح توالی وقایع و جزئیات و ترجمه حیات آنان را تا جائی که میسر بوده ضبط کرده و صورت جامعی از همه نفوس شهدا و بقایای سیف تهیه فرموده اند. مستند مشار الیه در حقیقت آثار مبارکه و کلیه تواریخ موجوده ای است که تا به حال شناخته شده است.



"وقت گفتن است"

هوشنگ روحانی (سرکش)

از کینه و عناد فرومایگان مرنج	ای بذر خفته
با گمراهان و داعیه داران	در دل بی رنگ و روی خاک
سخن بگو	از لای و گل در آی
پرسید اگر کسی	که هنگام رستن است:
که چه باشد نشان عشق	ای غنچه نشسته به خون
از رمز جانفسانی یاران	لب فرو مبند
سخن بگو:	برخنده لب گشای
ای غرقه در سکوت و تحریر	که وقت شکفتن است:
زمان گذشت	ای غرقه در سکوت و سکون
مهر سکوت را بشکن	کاروان گذشت
وقت گفتن است	با خستگان
	ز شوق سواران سخن بگو
	با دشتهای تشهه
از کتاب طائر قدسی	ز باران سخن بگو
	با ببلان
	ز باغ و بهاران سخن بگو

داستانی از بهجت الصدور

حاجی میرزا حیدر علی اصفهانی یکی از بزرگترین شخصیت‌های امر بهائی در عصر رسولی است. حاجی در عنفوان جوانی به امر حضرت اعلیٰ مؤمن شد و بعدها جزو مبلغین طراز اول امر جمال قدم در آمد. به خواهش خسرو بمان و به اشاره حضرت عبدالبهاء حاجی خاطرات و شرح زندگی خود را زمانی که بیش از هشتاد سال از عمرش می‌گذشت به رشته تحریر در آورد. قسمت ذیل داستانی از این کتاب خواندنی است.

خواهد فرمود؟ آنچه آن شخص گفت فانی جوابش را گفت. عاجز شد. به قریه و اهل قریه شتافت و آخوند و اهل قریه را برای جواب فانی معین و ظهیر خواست. و آمدند که مسلمین مثل حضرت سید الشهداء سلام الله علیه شفیعی دارند که خود را فدای امت فرمود. ذکر شد: "نصاری هم مثل حضرت عیسی شفیعی دارند که خود را فدای امت نمود. فرمود: «و ما قتلُوهُ و ما صلِبُوهُ ولكن شُبَّهَ لَهُم» (۱) مقصود از آیه مبارکه را بیان نمود. و آخوند و یک نفر بسیار خوش فهم و منصف و متّقی بودند خلق را متفرق نمودند و رفتند. و با هم مراجعت نمودند که صحبت‌هایت صحیح است و میخواهیم مقلّد و اهل هوی

و رنگین ترشود ذکر کرد: "در این قافله و جمعیت بسیار سماور آتش شده است و به هر کس چای میدهند، ولی چون اکثر نصاری و یا بخیل هستند لذا به طرف تو آمد." ذکر شد: "خداد عادل است و در حشر اکبر تو مسلمی و آب کوثر می‌نوشی و بهشت میروی و نصرانی از کوثر محروم و به جهنه‌مش می‌برند. عرض می‌کند: «خدایا تو عادلی، این مسلم و من هردو از پدر و مادر و طایفه و اهل بلد و علمای خود او اسلام را و من نصرانیت را تقلید نموده ایم. او زائیده اسلام و نشوونما نموده در اسلام و من زائیده در نصاری و نشوونما نموده در نصرانیت. چرا او را بهشت میبری و مرا به جهنم؟» خدای عادل چه جواب

وقتی با حضرتین محبوبین آقا میرزا اسد الله و آقا میرزا علی محمد ابن اصدق، که از قلم مشرق عبودیت شهید ابن شهید مفتخر شده اند، از طهران به عزم مسافرت به حضرت عبدالعظیم نقل مکان نمودیم که آنجا خط حركت را معین کنیم، ایامی توقف نمودیم و آمد و شدی شد. فانیان و احباب گرم و تازه شدیم. معظمین عازم خراسان شدند و مال سواری خریدند و هر چه اصرار فرمودند فانی هم همراهی کند و به خراسان برود قبول ننمود. معظمین به خراسان و فانی با مکاری به همدان حرکت نمود. صبح وارد شد و چای گذاشت و به هر نفسی چای داد. پیاده ای خواست اظهار تقدّسی نماید که چایش شیرین تر

طفل را شنید و از "لمن سمع مناجاتک" قسمت موفور و حظ مشکور یافت. و به قدر شش ماه اقامت نمود و از اسلام و کلیمی بسیار به شرف ایمان مشرف شدند. و هر صبح و عصر و اکثر شبها مجتمع میشدند ولی با کمال سترو ملاحظه و حکمت. عصری بود شخص زاده عابدی را آوردند. قدری با او صحبت داشت. گوش نداد و فرمود: "تا معجزه ظاهری حسّی مشاهده ننمایم گوش نمی دهم". فانی مستأصل شد و ذکر نمود: "هر نفسی بین خود و بین الله به فطرت اویّله اصلیه کلام الهی را از کلام خلقی تمیز می دهد". فرمود: "بلی چنین است". ذکر شد: "بیاناتی را تلاوت می نمایم به گوش فطرت بشنو و بفرما کلام کیست". و لوح مبارک فارسی را به هیمنه تلاوت نمود. چند آیه تلاوت شد، سجده نمود و شکر کرد و فرمود: "این بیان حقّ متعال است.... و به اعلی النّدا منادی و مبشر به ظهور الله است و حقیقت صور اسرافیل و نقر ناقور رب جلیل است".

(۱) سوره ۴ آیه ۱۵۶

(۲) اسم آن قریه رَزَن است. (ناشر)

الله ابهی فرمود. به شائی فانی را منجذب نمود که پرید او را گرفت و بوئید و بوسید. و با اینکه شب را راه آمده و بیداری کشیده و خسته بود، به کلی تبدیل شد و ترو تازه و گرم و پر قوت. بعد طفل با کمال ادب اذن خواست و تلاوت مناجات نمود. فانی دید آنچه از قلم قدیم تفضلاً علی ابراهیم نازل شده که "اشهدتني ملکوت امرک و جبروت اقتدارک و اشهد انّ به ظهورک اطمئنت افتدة المقربین"^(۱) به واسطه خلوص ارادت ابین و حسن تربیت طفل، فانی ملکوت امرالله و جبروت اقتدار الله را به قدر فنا و انعدام و محبویتش دید و زیارت نمود.

باری آن روز هم از آن حالی که از بنی اسرائیل در ظهور و اشراق انوار رب جلیل مشاهده نمود، قیمت و بهاء هزار سال داشت. و بعد در عرضه ای حال و قال و تلاوت مناجات آن طفل عرض شد. قول الرّب: "تبارک و تقدس يا صغیر السّن و کبیر المقام قد بلغت فی صغرك الى مقام يذكرک مولی الانام. طوی لک و لمن سمع مناجاتک". الخ. مکرر در مجالس و محافل فخر و مبارفات نموده که الحمد لله فانی هم مناجات آن نباشیم، حقیقت اسلام را به حقیقت بدانیم. هر قدر بیشتر بیان شد میل و طلبشان بیشتر شد و تا آخر شب با فانی بودند و قرار دادند به همدان بیایند و تحقیق و تدقیق نمایند. و آمدند همدان و چون کما هو حقّه از اسلام و حجّت و برهان آگاه شدند، نتیجه و ثمره اسلام را بیان نمود که ظهور قائم است و حضرت قائم مبشر به ظهور حسینی است. و به یقین فائز شدند و با الواح و کتب مراجعت نمودند و دو سه نفر که از آن طرف گذشت، ملاقاتشان نمود و چند نفری را تبلیغ نموده بودند. و آن شخص ملا عبد الرّسول بود و اسم آن قریه را فراموش نموده ام.^(۲) این قدر می دام خربوزه اش به قدری مشهور بود که به همدان می آوردند با این که از توابع طهران بود. و چون وارد همدان شد در محلّ با صفاتی خوبی که برای زوار بود منزل نمود و یکی از کلیمی ها را ملاقات نمود و منزل آقا یهودای علاقه بند را خواست. خود او هم از احباب خوب بود و با او به منزل آقا یهودا رفتیم. و طفلی داشت حیم نام تازه زیانش باز شده، آمد و دو دست را به سینه گذاشت و تعظیم نمود و

حضرت بهاء اللہ می فرمائند:

بنام خداوند توانا بعد از عرفان مطلع وحی الهی و مشرق اوامر صمدانی استقامت از اعظم اعمال بود. باید نفوس مقبله به شانی مستقیم باشند که جمیع اهل ارض آگر بخواهند ایشان را از بحر قرب دور نمایند خود را عاجز مشاهده کنند. نیکوست حال نفسی که از کام استقامت آشامید و باین فیض اعظم فائز شد اوست از مقرّین. (ص ۸۷ ج ۵ آثار قلم اعلی)

داستانی نقل از کتاب ذکرالله خادم ایادی امرالله

جاویدخت خادم

همچنان که به گفتار او گوش میدادم مجدداً نگران شده و از اینکه او را دعوت به شام نمودم پشیمان شدم اما او به حرفهایش ادامه داد.

من عضو گروهی از راهزنهای فارس بودم در یکی از روزهای کارم (او سرقت را جزو کار محسوب میداشت) که به شیراز آمده بودم در یکی از خیابانها متوجه ازدحام جمعیتی شدم که دور چیزی حلقه زده برقص و پایکوبی و شادی مشغول بودند وارد جمع شده متوجه شخصی شدم که وارونه بر الاغ سوار و دم الاغ را در دست گرفته. صورتش را به رنگهای مختلف آلوهه اند و جمعیت با چوبهای دستشان او را آزار می دادند و سنگ بر او پرتاب می کردند و آب دهان نشارش می نمودند. اما او در نهایت آرامی همچنان بر الاغ نشسته بود

نگریستم متوجه آقای میانه سالی شدم که لنگان لنگان در جلوی اطاق من رفت و آمد می کرد و گاه گاهی به پنجره اطاق نظر انداخته گوئی مراقب من بود. از این رو نگرانی من به ترس و وحشت مبدل شد درب اطاق را قدری گشودم که از مقصد وی سؤال کنم. چون مرا نگران دید با آرامی جواب داد که ناراحت نباشید من بهائی هستم و تا مراجعت همسرتان از اطاق شما محافظت می کنم.

با شنیدن کلمه بهائی ترس من بر طرف شد و نگرانیم به آرامش مبدل گردید سپس از او دعوت نمودم در تالار بیرونی اطاق با هم شام صرف کنیم در حین صرف شام خودش را به من معروفی نمود و از زندگیش برای من تعریف کرد. چنین گفت که مشغول صرف شام و تفریح بودند، بسیار نگران شدم چون صدای پا مستمرةً به گوشم میرسید با احتیاط شغلش سرقت قافله شترها بوده و در این کار مهارت زیادی داشته، تمام از گوش پنجره اطاق بیرون را

خادم از طرف هیکل مبارک حضرت ولی امرالله مأموریت داشت که از مراقد شهدا در نیریز عکس برداری نماید. در این سفر طفل کوچک ما همراه ما بود. پس از ورود به شیراز من و طفل کوچک در هتل ماندیم و خادم عازم نیریز شد و قرار بر این شد که آخر آن شب مراجعت کند. محل هتل بسیار شلوغ و نا امن بود به خصوص برای زن جوان و تنها. چون احبابه از آمدن ما به شیراز اطلاع نداشتند ناچار در اطاق هتل ماندم. هنگامیکه هوا تاریک شد صدای پائی که به سختی حرکت می کرد از ایوان هتل به گوشم رسید. ایوان مشرف بر حیاطی بود که مسافرین در آن مشغول صرف شام و تفریح بودند، بسیار نگران شدم چون صدای پا مستمرةً به گوشم میرسید با احتیاط تمام از گوش پنجره اطاق بیرون را

ذکرالله خادم

تاریخ مقدس و مشعشع امر بهائی مملو از داستانها و حکایات جالب و شیرین است و ایادی امر مبارک در این داستانها و حکایات سهم بسزایی داشتند و هر لحظه از زندگی خود را صرف خدمت و تبلیغ نمودند. شایسته است و وفا ایجاب می کند برای آگاهی بیشتر از این لحظات تاریخی و آشنائی با زندگی ایادی مبارک امروالله شرح حال کامل آنان را مطالعه کنیم. شرح زندگی ایادی امروالله جناب ذکرالله خادم به قلمی شیوا و ساده توسط سرکار خانم جاویدخت خادم نگاشته شده و مؤسسه معارف بهائی آن را در ۴۸۴ صفحه با جلد مقوائی و قیمتی استثنای در اختیار مشتاقان میگذارد. جهت سفارش این کتاب و یا کتب دیگر با دفتر این مؤسسه تماس بگیرید.

ABSP

۵۹۶ Upper Sherman Ave
Hamilton, On, L8V 3M2, Canada
Tel # (۹۰۵) ۳۸۸-۰۴۵۸
Fax # (۹۰۵) ۳۸۸-۱۸۷۰
Email:absp@bellnet.ca
www.absp.org

در این لحظه چشمانش پر از اشک شده به سخنانش ادامه داد. حضرت عبدالبهاء لوح مبارکی به افتخارم نازل و مرا مورد عفو و بخشش خود قرار داده و چنان عنایتی در حُقُم فرمودند که در اعماق دل و جانم نفوذ نمود و قلبم را گداخت. یقین نمودم که گناهانم همگی بخشیده شده است که در نتیجه مرا خلقی جدید نمود. من یگانه فردی نبودم که شاهد چنین بیرحمی و قساوت بوده و ناظر شهادت آن روح پاک شدم نفوس دیگر هم نیز تحت تأثیر قرار گرفته و مایل به تحری حقیقت گشتند. شنیدن این داستان مرا بی نهایت تحت تأثیر قرار داد که حضرت عبدالبهاء چگونه گوهر شناس بودند. مأیوسان و نا امیدان را امیدوار و مطمئن می ساختند. چقدر برای شخص جوان ساده ای مانند من حال بود با چنین نفس مقدسی که قبلًا به شغل راهزنی مشغول بوده و از فضل حضرت عبدالبهاء خلق جدید شده بود آشنا شدم.

به قدری این واقعه مرا تکان داد که با رحمتی فراوان خودم را به او رسانده سؤال نمودم مرتکب چه خطای شده ای؟ با آرامی جواب داد: "هیچ خطای نکرده ام" با طعنه به او گفتم هیچ خطای؟ با اینکه من راهزن هستم، تا کنون چنین عقوبی را ندیده ام. پس تو چه کرده ای که مستحق چنین عذابی شده ای؟ جواب داد: " فقط چون بهائی هستم می خواهند از دیانتم تبری کنم". گفتم: "خوب به آنها بگو که بهائی نیستی". گفت: "چگونه میتوانم خداوند و امر او را انکار کنم او جان من است بلکه از جانم عزیزتر است".

و آنگاه آن جمع ظالم که بی رحمانه با آن مرد مظلوم معامله می نمودند الاغ را گریز داده که آن مرد را به همراه خود ببرد. روز بعد شنیدم که او را به قتل رساندند. این حادث سبب شد که درباره دیانت بهائی تحقیق کنم تا اینکه به موهبت ایمان فائز شدم و سعی کردم حیات بهائی را دارا باشم. عرضه ای به این مضمون حضور سرکار آقا حضرت عبدالبهاء معرف داشتم که من امر الهی را قبول نموده ام اما خود را لایق نام بهائی نمیدانم.

نقش جامعهٔ جهانی بهائی در پیشبرد اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر

دکتر فرح دوستدار

بشر مفاد آن را یک یک بیان کرده و تطابق آن را با اصول و تعالیم بهائی مقابله می نماییم. در تحولات اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر میتوان سه مرحلهٔ تکاملی را تشخیص داد.

ابتدا این عقاید به صورت نظریات فلسفی بیان گردیده و در هنگام تأسیس ایالات متحدهٔ امریکا و دوران انقلاب فرانسه به عنوان زیر بنای حکومت دموکراتیک عنوان میشوند. فلاسفه بر این عقیده بودند که انسانها از بدو تولد و به صورت طبیعی دارای حقوقی هستند که هیچ قدرتی نباید حق سلب آن را داشته باشد. هدف حکومت‌ها باید با وضع قوانین جدید حفظ این حقوق طبیعی و اصولی باشد. مرحله دوم عملی ساختن این تئوریها بود. در این دوره حقوق اولیه انسانها بطور واضح مطرح می گردند و در داخل ممالکی که در راه دموکراتیک شدن بودند رفته رفته در قانون اساسی جای داده می شوند و به این ترتیب دارای ارزش حقوقی می گردند. در این مرحله این قوانین

فعالیتهای جامعهٔ جهانی بهائی در سالهای اخیر بسط یافته و با برنامه محیط زیست و سازمان تربیتی و علمی و فرهنگی سازمان ملل و برنامه عمران همکاری نزدیکی دارد. یکی از فعالیتهای مهم جامعهٔ جهانی پیشبرد مفاد اعلامیهٔ حقوق بشر است و در این زمینه با دفتر کمیسار عالی برای حقوق بشر در ارتباط است.

در مقایسه با سایر ادیان این همکاریها قابل توجه بوده و سوالات متعددی را مطرح می سازد. دین و مذهب بنا به عقیده بسیاری از روشنفکران سد راه قبول و اجرای اعلامیه حقوق بشر است. این گروه بر این عقیده اند که مفاهیمی چون آزادی - برابری انسانها در مقابل قانون و دموکراسی از دیدگاه دینی و غیر دینی کاملاً متفاوتند در جواب باید گفت که این نظر در مورد اصول دیانت بهائی صادق نبوده. در این مقاله پس از شرح مختصری در مورد چگونگی پیدایش تحول و تنظیم اصول و مفاد اعلامیهٔ جهانی حقوق

جامعهٔ جهانی بهائی دارای سوابق طولانی همکاری با سازمانهای بین‌المللی است. در سال ۱۹۲۶ در شهر ژنو مقر مجتمع ملل اولین دفتر بین‌المللی بهائی تأسیس گردید. این دفتر پایگاهی شد برای فعالیتهای جامعهٔ بهائی و همکاری آن جهت پیشبرد صلح بین‌الملل. در سال ۱۹۴۵ هنگامی که منشور سازمان ملل در سانفرانسیسکو اعضاء گردید نماینده جامعهٔ بهائی نیز حضور داشت. در سال ۱۹۴۸ جامعهٔ جهانی بهائی به عنوان "سازمان غیر دولتی" در سازمان ملل متحدد ثبت گردید و در سال ۱۹۷۰ به رتبه مشاور سازمان ملل نائل گردید. هم اکنون در مجمع اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل مقام مشاور خاص را دارد. علاوه بر این همکاریها در سال ۱۹۷۶ مشاور صندوق کودکان UNICEF در صندوق پیشرفت زنان به رتبه مشاور نائل شد. در همان سال یعنی ۱۹۸۹ همکاری خود را با سازمان بهداشت جهانی آغاز کرد. در ضمن

روابط دوستانه بین ملل را مورد تشویق قرار داد.

از آنجاکه مردم ملل متحده، ایمان خود را به حقوق اساسی بشر و مقام و ارزش فرد انسانی و تساوی حقوق مرد و زن مجدداً در منشور، اعلام کرده اند و تصمیم راسخ گرفته اند که به پیشرفت اجتماعی، کمک کنند و در محیطی آزاد، وضع زندگی بهتری به وجود آورند.

از آنجا که دول عضو، متعهد شده اند که احترام جهانی و رعایت واقعی حقوق بشر و آزادیهای اساسی را با همکاری سازمان ملل متحده تأمین کنند. از آنجاکه حسن تفاهمن مشترکی نسبت به این حقوق و آزادیها برای اجرای کامل این تعهد، کمال اهمیت را دارد.

مجموع عمومی، این اعلامیه جهانی حقوق بشر را آرمان مشترکی برای تمام مردم و کلیه ملل، اعلام می کند تا جمیع افراد و همه ارکان اجتماع، این اعلامیه را دایماً در مدد نظر داشته باشند و مجاهدت کنند که به وسیله تعلیم و تربیت، احترام این حقوق و آزادیها توسعه یابد و با تدابیر تدریجی ملی و بین المللی، شناسایی و اجرای واقعی و حیاتی آنها چه در میان خود ملل عضو و چه در بین مردم

فرهنگی ۲ - میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی. دو اعلامیه دیگر نیز حائز اهمیت میباشد یکی در مورد احراز حقوق زنان و دیگری در مورد حقوق کودکان می باشد. در میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی نحوه کار کمیسیون حقوق بشر نیز تعیین و تشریح می گردد.

اعلامیه جهانی حقوق بشر دارای مقدمه ای نسبتاً کوتاه و ۳۰ ماده می باشد، مقدمه آن به این قرار است:

"از آنجاکه شناسایی حیثیت ذاتی کلیه اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقال ناپذیر آنان اساس آزادی، عدالت و صلح را در جهان تشکیل می دهد.

از آنجا که عدم شناسایی و تحقیر بشر منتهی به اعمال وحشیانه ای گردیده است که روح بشریت را به عصیان واداشته و ظهور دنیایی که در آن افراد بشر در بیان و عقیده، آزاد و از ترس و فقر، فارغ باشند به عنوان بالاترین آمال بشر اعلام شده است.

از آنجا که اساساً حقوق انسانی را باید با اجرای قانون حمایت کرد تا بشر به عنوان آخرین علاج به قیام بر ضد ظلم و فشار مجبور نگردد. از آنجا که اساساً لازم است توسعه

جنبه جهانی بودن خود را از دست میدهدند و حقوق بشر تبدیل میگردد به حقوق شهروندان و جزئی از حقوق مدنی محسوب می شود. ایجاد سیستم حقوق مدنی همزمان است با جدا شدن حکومت از دستگاههای دینی. در سطح جهانی تنها به حقوق ملل توجه میشود که تکیه آن به روابط بین دولتها است.

قراردادهای وراسای و قراردادهای حومه پاریس، قرارداد منع برداشتن دریایی که در کنگره وین در سال ۱۸۱۵ به تصویب رسید، کنفرانس‌های صلح لاهه در سالهای ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ را میتوان اقداماتی در زمینه بین المللی دانست که مقدمه تهیه اعلامیه جهانی حقوق بشر را فراهم ساخت.

با تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ مرحله سوم آغاز می گردد که در نتیجه عمومی و جهانی بودن حقوق انسانها به طور رسمی اعلام گردید. از آنجائی که این اعلامیه در برگیرنده کلیاتی بود کمیسیون حقوق بشر اقدام به تدوین میثاق های دیگری نمود که این نقص را جبران نماید. دو میثاق در این زمینه حائز اهمیت است: ۱- میثاق بین المللی حقوق اقتصادی - اجتماعی و

از تمام حقوق و کلیه آزادیهایی که در اعلامیه حاضر ذکر شده است، بهره مند گردد.

به علاوه هیچ تبعیضی به عمل نخواهد آمد که مبنی بر وضع سیاسی، اداری و قضایی یا بین المللی کشور یا سرزمینی باشد که شخص به آن تعلق دارد، خواه این کشور مستقل، تحت قیومت یا غیر خود مختار بوده یا حاکمیّت آن به شکلی محدود شده باشد.

این اعلامیه حیثیّت و شرف انسان را دلیل اهمیّت دادن به حقوق افراد بشر می داند. در آثار بھائی مقام انسان رتبه بالاتری را دارا است و علاوه بر حیثیّت او را همانند گنجینه ای از صفات و کمالات نهفته قلمداد می کند.

حضرت بھاء اللہ میفرمایند: "انسان طلسمن اعظم است ولکن عدم تربیت او را از آنچه با اوست محروم نموده ... انسان را به مثابه معدن که دارای احجار کریمه است مشاهده نما به تربیت جواهر آن به عرصه شهود آید و عالم انسانی از آن منتفع گردد"(۴)

مقام انسان بلند است اگر به حق و راستی تمسّک نماید"(۵)

برای احراز حقوق باید ابتدا انسانها را از قید خرافات و اوهام آزاد ساخت و به ارزش منزلت واقعی

متّحداً بر اصلاح عالم قیام نمایند و بعد از تفکر و مشورت کامل به دریاچه تدبیر هیکل عالم را که حال مریض مشاهده میشود شفا بخشند و به طراز صحت مزین دارند".(۳)

حضرت بھاء اللہ دوای شفا بخش گرفتاریهای عالم را صلح و دوستی و اتحاد بین ملل می دانند. با توجه به بیانات فوق واضح است که به چه دلیل از ابتدای تأسیس سازمان ملل متّحد جامعه جهانی بھائی همکاری خود را در پیشبرد صلح و آرامش و احیای حقوق انسانها در سراسر کره خاک اعلام نمود.

ماده اول و دوم این اعلامیه جنبه عمومی دارد و به این ترتیب بیان می گردد:

ماده ۱

تمام افراد بشر آزاد به دنیا می آیند و از لحاظ حیثیّت و حقوق با هم برابرند همه دارای عقل و وجودان می باشند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند.

ماده ۲

هر کس می تواند بدون هیچ گونه تمایز، مخصوصاً از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر و همچنین ملیّت، وضع اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر موقعیّت دیگر،

کشورهایی که در قلمرو آنها میباشند تأمین گردد".

توسعه روابط دوستانه ملل که در این مقدمه ذکر می شود هدفی است که سالها قبل از تشکیل مجمع ملل در آثار بھائی توصیه می شود. در اواخر قرن ۱۹ میلادی هنگامی که دول قوی جهان به شدت در تدارک تسليحات جنگی بودند و در اروپا به دوران میلیتاریسم معروف است حضرت بھاء اللہ خطاب به مردم جهان می فرمایند: "ای دانایان ام از بیگانگی چشم بردارید و به یگانگی ناظر باشید و به اسبابی که سبب راحت و آسایش عموم اهل عالم است تمسّک جوئید این یک شبر عالم یک وطن و یک مقام است"(۱) و سپس می فرمایند:

"باید از شما ظاهر شود آنچه که سبب آسایش و راحت بیچارگان روزگار است کمر همت را محکم نمائید شاید بندگان از اسییری فارغ شوند و به آزادی رسند امروز ناله عدل بلند و حنین انصاف مرتفع دود تیره ستم عالم و ام ام را احاطه نموده ... ظالمهای عالم حقوق ام را غصب نموده اند و به تمام قدرت و قوت به مشتهیات نفوس خود مشغول بوده و هستند".(۲)

"امید هست که علماء و امراء ارض

انتخاب تابعیت کشوری و عوض نمودن تابعیت و حق مالکیت است. حق کار کردن و انتخاب آزادانه شغل و حق گرفتن دستمزد مساوی در مقابل کار مساوی، حق تشکیل اتحادیه ها، حق برخورداری از رفاه و بهداشت و خدمات اجتماعی در موارد بیکاری، نقص اعضاء، بیوه گی و پیری است در ضمن حق مادران و کودکان در مورد بهره مند شدن از کمک و مراقبت مخصوص، حق برخورداری از آموزش و پرورش حداقل در مورد تعلیمات ابتدائی. آموزش و پرورش باید حسن تفاهم، گذشت و احترام به عقاید مخالف و دوستی بین تمام ملل و جمعیت‌های نژادی یا مذهبی و همچنین توسعه فعالیت‌های ملل متّحد در راه حفظ صلح را تسهیل نماید. حق برخورداری از زندگی فرهنگی و اجتماعی جامعه و بهره گیری از فنون و هنرها، استفاده از حقوق و آزادیها باید مطابق قانون باشد.

از ماده های مهم اعلامیه حقوق بشر ماده ۱۸ تا ۲۰ می باشد.

ماده ۱۸

هر کس حق دارد که از آزادی فکر، وجودان و مذهب بهره مند شود. این عقیده متضمن آزادی تغییر مذهب

حمایت قانون بهره مند شوند. مطابق تعالیم بهائی اصل تساوی انسانها اصلی الهی و مقدس است.

حضرت بهاء الله می فرمایند: "اگر نفسی در کتب منزله از سماء احديه به ديده بصيرت مشاهده نماید و تفکر کند ادراك می نماید که مقصود آنست جمیع نفوس نفس واحده مشاهده شوند تا در جمیع قلوب نقش خاتم الملک الله منطبع شود و شموس عنایت و اشرافات انجم فضل و رحمت جمیع را احاطه نماید" (۹) و نیز می فرمایند:

"همه اوراق یک شجروید و قطره های یک بحر" (۱۰) و یا این بیان که میفرمایند:

"ای دوستان سرپرده یگانگی بلند شد به چشم یگانگان یکدیگر را میبینید همه باریک دارید و برگ یک شاخسار" (۱۱)

ماده ۸ تا ۱۱ اعلامیه حقوق بشر در مورد حق انسانها در مورد رجوع به دادگاههای صالح و لزوم رسیدگی به دعاوی افراد است و آنکه بدون علت کسی را نمیتوان حبس یا محکوم نمود.

ماده های بعدی در مورد عدم دخالت حکومتها در زندگی خصوصی افراد، حق ازدواج با هر زاد یا ملیتی و یا مذهبی، حق

خود آگاه نمود. ماده های ۳ و ۴ و ۵ و ۶ اعلامیه حقوق بشر در مورد حق زندگی، ممنوع بودن بردگی و شکنجه و اعمال ظالمانه و شناخت شخصیت حقوقی هر انسانی میباشد.

یکی از موانع اصلی در راه شناخت حقوق انسانها خشونت و ظلم است. آثار بهائی مملو از توصیه هائی است که ظلم و بی عدالتی را مطروح می سازد. حضرت بهاء الله می فرمایند: "سبب حزن مشوید تا چه رسد به فساد و نزاع" (۶) و در جای دیگر می فرمایند: "مربي عالم عدل است چه که دارای دو ركن است معجازات و مكافات" (۷) "في الحقيقة اگر آفتاب عدل از سحاب ظلم فارغ شود ارض غير ارض مشاهده گردد" (۸)

ماده ۷ اعلامیه حقوق بشر در مورد تساوی انسانها در مقابل قانون است:

ماده ۷

همه در برابر قانون مساوی هستند و حق دارند بدون تبعیض وبالسویه از حمایت قانون برخوردار شوند. همه حق دارند در مقابل هر تبعیضی که ناقص اعلامیه حاضر باشد و بر علیه هر تحریکی که برای چنین تبعیضی به عمل آید به طور تساوی از

و ظاهر گشته تمسک نمایند تا به آزادی حقیقی فائز گرددن"(۱۵) ماده ۲۱ و ۲۲ اعلامیه حقوق بشر در مورد حق مساوی اتباع یک کشور در شرکت در امور سیاسی و اجتماعی مملکت است.

ماده ۲۱

۱- هر کس حق دارد که در اداره امور عمومی کشور خود، خواه مستقیماً و خواه با وساطت نمایندگانی که آزادانه انتخاب شده باشند شرکت جوید.

۲- هر کس حق دارد با تساوی شرایط، به مشاغل عمومی کشور خود نایل آید.

۳- اساس و منشأ قدرت حکومت، اراده مردم است. این اراده باید به وسیله انتخاباتی ابراز گردد که از روی صداقت و به طور ادواری صورت پذیرد. انتخابات باید عمومی و با رعایت مساوات باشد و با رأی مخفی یا طریقه ای نظیر آن انجام گیرد که آزادی رأی را تأمین نمایند.

ماده ۲۲

هر کس به عنوان عضو اجتماع حق امنیت اجتماعی دارد و مجاز است به وسیله مساعی ملی و همکاری بین المللی، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را که

میگیرد. حضرت عبدالبهاء در مقاله شخصی سیاح میفرمایند: "وجدان انسانی مقدس و محترم است و آزادگی آن باعث اتساع افکار و تعديل اخلاق و تحسین اطوار" (۱۶)

دین و ایمان واضح است که مسئله

ای وجودانی است در دیانت بهائی از این رو انتخاب دین مسئله ای آزاد است و از بدرو تولد تعیین نمیگردد بلکه فرد باید پس از بلوغ و شخصاً پس از تحقیق و مطالعه دین خود را انتخاب نماید.

حضرت بهاء الله می فرمایند: "بشنوید آنچه را که اصقاء آن سبب آزادی و آسودگی و راحت و علوّ و سموّ کلّ است"(۱۷)

آزادی بیان را حضرت بهاء الله به وسیله تعالیم خود تضمین میفرمایند چهار عمل را حضرت بهاء الله در دوران گذشته سدی در این راه میبینند: "اول کلمة فضرب الرقب و ثانی حرق کتب و ثالث اجتناب از ملل اخري و رابع فنای احزاب حال از فضل و اقدار کلمه الهی این چهارسده عظیم از میان برداشته شد و این چهار امر میبن از لوح محوگشت و صفات سُعی را به صفات روحانی تبدیل نمود"(۱۸)

"باید اهل عالم طرآ به آنچه نازل شده

یا عقیده و همچنین متضمن آزادی اظهار عقیده و ایمان می باشد و نیز شامل تعلیمات مذهبی و اجرای مراسم دینی است. هر کس می تواند از این حقوق منفردآ یا مجتمعاً به طور خصوصی یا به طور عمومی برخوردار باشد.

ماده ۱۹

هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن، به تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظات مرزی، آزاد باشد.

ماده ۲۰

۱- هر کس حق دارد آزادانه مجتمع و جمیعت های مسالمت آمیز تشکیل دهد.

۲- هیچ کس را نمی توان مجبور به شرکت در اجتماعی کرد. مسئله آزادی فکر و وجودان در تاریخ گذشته بشر همیشه با مخالفت رؤسای دین روپرور بوده است و مؤسسات دینی سد راه آزادی فکر و بیان انسانها بودند و بی دلیل نیست که طرفداران اعلامیه جهانی حقوق بشر آن را با دین همساز نمی دانند حال این مسئله در دیانت بهائی کاملاً صورت جدیدی به خود

اصول اخلاقی می باشد ولی اصل مهم جدائی دین از حکومت و سیستم حقوق مدنی است یعنی تشکیلات دینی و حکومت از یکدیگر باید جدا باشند.

در این صورت هر دین و مذهبی آزادی جهت اجرای مراسم و قوانین خود را دارد در حالی که حکومت بی طرف است و آزادی همه افراد را حفظ و تضمین می نماید و در نتیجه همه افراد در برابر قانون مدنی مساوی هستند. حضرت عبدالبهاء در رساله سیاسیه لزوم دو مرجع دینی و سیاسی را به عنوان ضابط و مریّ عالم تأیید می نمایند هر یک از این مراجع دارای مسئولیت وظائف مخصوص به خود میباشند: "و این رادع و مانع و این ضابط و رابط و این قائد و سائق به دو قسم منقسم حافظ و رادع اول قوه سیاسیه است که متعلق به عالم جسمانی و مورث سعادت خارجه عالم انسانیست و سبب محافظه جان و مال و ناموس بشری و علت عزت و علو منقبت هیئت جامعه این نوع جلیل است و مرکز رق و فتق این قوae سیاسیه و محور دائرة این موهبت ریانیه خسروان عادل و امنی کامل و وزرای عاقل و سران لشگر باسل هستند و مریّ و ضابط ثانی عالم

بدون تبعیض تنها در صورتی امکان پذیر است که سیستم حقوق مدنی و حکومت بی طرف و غیر دینی باشد زیرا حکومت دینی و دادگاههای که تابع دین معینی باشد هرگز نمیتواند تساوی و عدالت را اجرا نماید. به این دلیل است که در کشورهای غربی هنگامی توانستند سیستم حقوق مدنی بی طرف و حکومت دموکراسی بوجود آورند که جدائی دین از حکومت و حقوق مدنی به تحقق پیوست. بنا به نص

حضرت بهاءالله در این باره می فرمایند: "بگوای عباد به راستی گفته میشود و براستی بشنوید حق جل شأنه ناظر به قلوب عباد بوده و هست و دون آن از بر و بحر و زخارف و الوان کل را به ملوک و سلاطین و امرا واگذارده ... آنچه امروز لازم است اطاعت حکومت و تمسک به حکمت فی الحقيقة زمام حفظ و راحت و اطمینان در ظاهر در قبضه اقتدار حکومت است حق چنین خواسته و چنین مقدّر فرموده"(۱۷)

علمای فلسفه سیاسی بر این عقیده اند که دین مسلمان نمی تواند از سیاست جدا باشد زیرا چنانچه سیاست را روش و طریقه اداره امور مملکت تلقی کنیم مسلمان هر سیاست یا روشی تابع ارزشها و

لازم مقام و نمو آزادانه شخصیت اوست با رعایت تشکیلات و منابع هر کشور به دست آورد.

در میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی مسئله تساوی قانونی همه افراد کشور تشریح و بسط داده میشود. به طور مثال در ماده ۲۶ میخوانیم : "کلیه اشخاص در مقابل قانون متساوی هستند و بدون هیچ گونه تبعیض استحقاق حمایت بالسویه قانون را دارند از این لحاظ قانون باید هر گونه تبعیض را منع و برای کلیه اشخاص حمایت مؤثر و متساوی علیه هر نوع تبعیض خصوصاً از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقاید سیاسی و عقاید دیگر را تضمین بکند" در ماده ۱۴ می خوانیم: "همه در مقابل دادگاهها و دیوان های دادگستری متساوی هستند. هر کس حق دارد به اینکه به دادخواهی او منصفانه و علني در یک دادگاه صالح که مستقل و بی طرف تشکیل شده طبق قانون رسیدگی بشود"(۱۶)

مسئله متساوی قرار دادن افراد در مقابل قانون بدون توجه به نژاد، مذهب و عقاید سیاسی و حق شرکت در فعالیتهای سیاسی و اجتماعی کشور به طور متساوی و

دينی سر سازگاری ندارد. با توجه به وقایع نیم قرن اخیر در جهان که مالامال از کشтарهای جمعی، جنگهای ناحیه‌ای و طویل المدت، تروریسم دینی وغیره است متوجه می‌شویم که تحقق آمالهای اعلامیه جهانی حقوق بشر کاری بس دشوار و راهی بس دراز است. امید است که جامعه جهانی بهائی به مصدق این بیان حضرت بهاء الله بتواند قدم مؤثری در این راه بردارد:

"اگر نفسی در آنچه از قلم اعلی در این ظهور نازل شده تفکر نماید یقین می نماید این مظلوم آنچه ذکر نموده مقصودش اثبات مقام و شأنی از برای خود نبوده بل اراده آنکه به کلمات عالیات نفوس را به افق اعلی جذب نمائیم و مستعد کنیم از برای اصغری آنچه که سبب تنزیه و تطهیر اهل عالم است از نزاع و جدالی که به واسطه اختلاف مذاهب ظاهر می شود"

(۱۹)

باداشتها:

۱- "مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده" چاپ آلمان صفحه ۳۷

۲- مجموعه الواح حضرت بهاء الله چاپ ویلمت صفحه ۵

حقوق بشر تنها در صورتی امکان پذیر است که حکومت و سیستم حقوق مدنی به دینی وابسته نبوده بلکه بی طرف باشند.

حضرت ولی امرالله نیز تابعیت تشکیلات را از حکومت وقت توصیه می نمایند و در برخی از توقعات اشاره به آینده بعید و نظم جهانی بهائی می نمایند. از آنجائی که پیشگوئی آینده دور کاری دشوار بلکه ممتنع و محال است و با توجه به پیشرفت‌های سریع علم و تکنولوژی نمیتوان دورنمای قرنهای آینده را امروز ترسیم نمود در نتیجه باید اکنون به حل مشکلات و مسائل کنونی جهان پرداخت مسلماً در آینده ای که مدد نظر ولی عزیز امرالله است مفاهیم دین و سیاست نیز دچار تحولات عمیقی می گردد که از تصور کنونی ما خارج است.

با توجه به آثار جمال اقدس ابهی و حضرت عبدالبهاء میتوان گفت که دیانت بهائی زیربنای اخلاقی مینماید و فعالیتها و نشریات دفتر جامعه جهانی بهائی در سازمان ملل متّحد نیز هدف‌نشان پیشبرد و تحقق اعلامیه حقوق بشر است به سوی عدالت و رفاه و سعادت افراد بشر. این آمال و اهداف با حکومت

انسانی قوه قدسیه روحانیه و کتب منزله سماویه و انبیای الهی و نفوس رحمانی و علمای ربّانی. چه که این مهابط وحی و مطالع الهام مریّ قلوب و ارواحند و معدّل اخلاق و محسن اطوار و مشوّق ابرار یعنی این نفوس مقدّسه چون قوای روحانیه نفوس انسانیه را از شامت اخلاق رذیله و ظلمت صفات خیشه و کثافت عوالم کوئی نجات داده حقائق بشریه را بانوار منقبت عالم انسانی و شئون رحمانی و خصائص و فضائل ملکوتی منور نمایند" (۱۸)

حضرت بهاء الله در آثار خود اشارت بسیاری در مورد روش سیاست و طریقه اجرای عدالت فرموده اند و مسلماً دیانتی که هدفش صلح و آشتی و طریقه اداره امورش بر اساس همکاری مساعدت و خدمت به نوع است دارای عقیده سیاسی بوده و مایل است که این ارزشها در اداره امور مملکتی نیز رعایت گرددند ولی به فرموده صریح حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء وظیفه دین و مؤسسات آن تربیت روحانی و تزکیه قلوب است نه حکومت و کشور داری در نتیجه دین می تواند میزان ارزشها سیاست را تحت تأثیر قرار دهد ولی اجرای مفاد اعلامیه

- ۳- مجموعه الواح چاپ آلمان صفحه ۱۵ در همان کتاب صفحه ۱۵.
- ۴- مجموعه الواح حضرت بهاء الله چاپ آلمان صفحه ۹۶.
- ۵- در همان مجموعه صفحه ۴۸.
- ۶- در همان کتاب صفحه ۱۵.
- ۷- در همان کتاب صفحه ۱۴.
- ۸- در همان کتاب صفحه ۹۸.
- ۹- در همان کتاب صفحه ۹۶.
- ۱۰- در همان کتاب صفحه ۱۵.
- ۱۱- در همان کتاب صفحه ۹۸.
- ۱۲- مقاله شخصی سیاح صفحه ۲۳۱.
- ۱۳- مجموعه الواح حضرت بهاء الله چاپ آلمان صفحه ۳۴۵.
- ۱۴- در همان صفحه ۵۲.
- ۱۵- در همان کتاب صفحه ۵۰.
- ۱۶- این میثاق و سایر اعلامیه ها و میثاق چاپ آلمان صفحه ۴۰.
- ۱۷- مجموعه آثار چاپ ویلمت صفحه ۳۴۵.
- ۱۸- رساله سیاسیه چاپ مصر صفحه ۷ و ۸.

صلح دلیله ثابت (طبیبی)

طلبل میان تهی است جهان! هر کسی زند
بر آن تلنگری و بگوید سلام صلح
هر گوشه این و آن بکند سینه را سپر
ماییم حامیان اصول و مرام صلح
هر دم به نام حفظ تعادل و آشتی
تازنده بر ممالک دیگر به نام صلح
در پشت صحنه بمب و سلاح مخرب است
در روی صحنه ساز و سرود دوام صلح
با این دوری و عدم اعتماد و کین
بر خاک بسپرند بدین سان عظام صلح
تا هست ایده، صلح مسلح در این جهان
با خواندن نوای فریبای صلح صلح
باشد به دست بوالهسانی زمام صلح
با خواندن نوای فریبای صلح صلح
بر پا نگشته در همه عالم خیام صلح
جز در خباء مجده اصول جهان شامل
در روح خلق شکل نگیرد کلام صلح
با دوستی و مهر و صفا و برادری
باید امیدوار شدن بر دوام صلح
با انتشار امر بها هست این امید
بنشیند این کبوتر شادی به بام صلح

به یاد دکتر حبیب مؤید

"تنها صداست که میماند"

دکتر حشمت مؤید

حضرت مولی الوری، دستورهای حکمت آمیز خصوصی و عمومی مبارک و حکایات فراوان از رفتار و الطاف پدرانه آن مولای بزرگ را در اوراق این کتاب ضبط نموده و به دست تاریخ سپرده است.

این صدای دکتر حبیب مؤید است که طنین آن پایدار خواهد ماند و بهائیان سده های آینده آن را خواهند شنید، و بدین معناست عبارت نفر و زیبای فروغ فرزاد: "تنها صداست که می ماند" که عنوان یکی از اشعار دل انگیز اوست. و لسان الغیب شیراز چه خوش فرموده است:

از صدای سخن عشق ندیدم خوشنود یادگاری که در این گندبد دوار بماند "اطارات حبیب" صدای سخن عشق است که در این گندبد دوار خواهد ماند. هزاران تن جان و مال نثار این امر کرده اند که نامشان البته در لوح محفوظ الهی ثبت گشته و حق تعالی اجرشان را در جنت رضای خویش داده است و خواهد داد. اما در این جهان خاک گذشت روزگار پرده فراموشی بر همه حوادث نیک و بد، رنج ها و

حضرت مولی الوری، دستورهای

اما "جاودانگی" نام او، به گمان این بند، بالمال نتیجه موهبت دیگری است که در میان خیل انبوه شهیدان و مبلغان و دیگر طبقات سرشناس درگاه حضرت بهاء اللہ، فقط نصیب گروهی محدود و محدود بوده است، و آن موهبت، همین استعداد نویسنده‌گی است و به کارگماشتن آن استعداد در خدمت تحریر خاطراتی چنان ذیقت است که ناچار اثری جاودان و در طی قرون الهام بخش عاشقان حضرت عبدالبهاء خواهد بود. امتیاز دکتر حبیب مؤید با دیگر بندگان مخلص درگاه حق، که نام او را کالت نقش فی الحجر در سینه های اهل معرفت ابدی خواهد کرد، قلم اوست، قلمی که زبان زنده و گویای او گشته و مشاهدات و خاطراتش و عواطف روحانی و ایمان استوارش را در ایام تاریخی تشریف به سبکی سلیس و دلکش بیان نموده و گوینده را از پیوستان به خاموشان دیار از یاد رفته سکوت ابدی نجات داده است. این قلم دکتر مؤید است که لحظه هایی از وقایع روزمره حیات

دکتر حبیب مؤید یکی از نوادر بزرگان نیک بختی است که نامشان در تاریخ امر بهائی جاودانه به یادگار خواهد ماند. اعقاب نسلهای امروز و فردا کتاب "اطارات حبیب" را که جلوه گاه لحظه هایی از حضور الماس وجود او در مقابله با نور خورشید حضرت عبدالبهاء است خواهند خواند و دوراندیشی و هوشیاری او را که قدر این لحظه های پربها را می شناخته و یاد آنها را به قلم روان خود ضبط کرده و به تاریخ سپرده است، خواهند ستود و نامش را گرامی خواهند داشت.

ده ها سال خدمات درخشنان دکتر مؤید همچون رکنی استوار در جامعه بهائیان کرمانشاه و سپس سالهای متوالی عضویت او در محفل مقدس ملی ایران و حمل بارگرانی که مسئولیت های روحانی و اداری در جامعه عظیم و وسیع مهد امرالله بر دوش او و دیگر اعضای برازنده آن هیأت می نهاده است، همه البته اسباب افتخار و عزّت و حرمتی است که نام نامی دکتر حبیب مؤید در ذهن بهائیان موطن جمال قدم

على جمال زاده خبری از آن می یافت که در یکی از آثار خود با نوعی از حس شرمساری ذکر کند؟^(۱) این حقیقت نیازی به اثبات ندارد و نمونه های آن را در همه تواریخ و میان همه ملت ها میتوان یافت. از قرن چهارم هجری به جز نام بلند فردوسی و چند شاعر و مورخ و حکیم دیگر یاد چه کسی از کروورها مردم که در همان خراسان بزرگ می زیسته اند، زنده مانده است؟ شاهان و وزیران و سرداران آن روزگار هم، چه نیک و چه بد، بقای نام خود را مدیون همین صاحب قلمان هستند و گرنه نشانی از آنها در عالم نمی ماند.

برگردیم به موضوع. می دانیم که صدها و هزارها بابی و بهائی ایران سعادت زیارت هیاکل مقدسه این ظهور الهی را داشته اند، ولی به ندرت کسی از میان آنها خاطرات و مشاهدات خود را در قلم آورده است. باید گفت که مردم غرب زمین بیش از ایرانیان به اهمیت و ارزش این کار واقف بوده و خاطرات تشریف خود را نوشته اند.

یک نمونه معروف به قلم دانشمندی انگلیسی- با وجودی که خود بهائی نبوده و بعدها حتی به

حاضران توزیع کنید و بپرسید که کدام یک از آنها را می شناسند. خواهید دید که محتملاً کسی نیست که دو سه تن از آنها را بشناسد، و اگر شناخت فقط به اعتبار ذکر شان از قلم صدق مولای با وفا در کتاب "تذكرة الوفا" است. در همین سالهای پس از انقلاب اسلامی در برابر چشمان ما خونهای دویست و چند تن شهید نامدار بر خاک ریخته شد. صرف نظر از اعضای ممتاز جامعه مانند دکتر داودی و ژینوس محمودی و دکتر فرهنگی و پروفسور حکیم و سرلشکر خادمی و سرتیپ مقری و شاید بیست - سی نفر دیگر که همه مشهور خاص و عام بودند، چند

نفر دیگر را به اسم و رسم(بدون مراجعه به استناد و نوشته ها) به یاد می آوریم؟ در موضوعی یزد که طی آن یکصد سال پیش متجاوز از هشتاد تن زن و مرد و پیر و جوان و حتی کودکان خردسال به فوجی ترین وضعی شهید شدند، اگر زنده یاد حاجی محمد طاهر مالمیری ماجرای آن ملحمة کبری و قصه پریشانی بازماندگانشان را در کتاب "تاریخ شهدای یزد" پایدار نساخته بود، آیا امروز آنها را می شناختیم و نویسنده شهریر محمد

شادیها و فراز و نشیب های زندگی می کشد و هر کسی چند روزه نوبت اوست که چون سپری شد همچون دانه باران که به دریا می ریزد، محو و اندک اندک از حافظه تاریخ خواهد رفت. داستان جانبازی های یاران ایران و سوختن ها و ساختن هاشان و یاد خونهای پاکشان که هر نوک خاری را در موطن ایران سرخ کرده است، اگر به قلم صاحبدلی دانا و قریحه مند ضبط تاریخ نگردد، صد سالی که گذشت از ذهن و زبان آیندگان خواهد افتاد، دیگر کسی از آن سخن نخواهد گفت، عبرت نخواهد گرفت، و آن را دست مایه افتخار و منبع الهام نخواهد ساخت.

اگر الطاف حضرت عبدالبهاء نام جمعی از عاشقان بی قرار صدر امر را در "تذكرة الوفا" مخلد نمی ساخت، ما چند تن از آنان را می شناختیم؟ برای آزمایش، در احتفالی که چهل- پنجاه تن از دوستان حاضر باشند، اسامی حضرت طاهره و سلطان الشهداء و نبیل اکبر و نبیل اعظم و جناب کلیم و مشکین قلم و زین المقربین و چهار پنج نفر دیگر را از آن کتاب مستطاب بردارید و فهرستی از باقی آنها که بیش از شخص نفرند، میان

مولی الوری مشرف شده اند، به اراده و میل آن حضرت به بیروت رفته و در دانشگاه امریکایی آن شهر تحصیل طب کرده اند و هر دو پیش از تحصیل و در سالهای اشتغال به تحصیل و پس از اتمام آن بارها- گاهی هر روز- به افتخار زیارت طلعت میثاق و شنیدن کلمات دُربار و کسب فیض از آن مصدر هدایت و الهام نائل گشته اند. مسیر زندگانی و خدمات و خاتمیت این دو بزرگوار را همان تجارت و اندرزها و راهنمائی های صریح حضرتش معین فرموده است. حضرت مولی الوری در همان سالهای تشرّف و کسب کمال هر کدام را نوبتی به اروپا فرستاده اند تا دوستان بهائی فرانسه و آلمان را ملاقات کنند و در عرصه خدمات بین المللی آزموده شوند. هر دو با جمعی از حواری ممتاز امر الهمی مانند دو وجود جلیل القدر، عالم بزرگ ابوالفضائل گلپایگانی و فرشته کرمل حاجی میرزا حیدر علی اصفهانی انس و الفت یافته اند. هر دو ناظر غمخوار بسیاری از حوادث مهم دوران مرکز میثاق و دسیسه های ناقضان پر کین و نیز مخاطراتی که در نتیجه انقلابهای سیاسی امنیت و آزادی حضرت

زندگانی سراسر خدمت و زندانها و جانفشنایها و سفرهای آن یگانه روزگار است فقط آناتی کوتاه از ایام تشرّف را شرح می دهد.^(۴) در دوره میثاق عده بسیار زیاد دیگری به زیارت طلعت حضرت عبدالبهاء نائل شده و احياناً خاطرات خود را نوشته اند که بعضی از آنها در سالهای اخیر منتشر شده است، از جمله کتاب "تاج وهاج، خاطرات جناب عزیز الله عزیزی" است^(۵) و کتاب "در خدمت دوست، خاطرات میرزا محمد ثابت مراجعه ای"^(۶). اما هیچ یک از این کتابها جاذبه و تفصیل و دقّت نظر و اهمیّت و ارزش دو کتاب "خاطرات نه ساله عکا" تأليف دکتر یونس خان افروخته و "خاطرات حبیب" اثر قلم دکتر حبیب مؤید را ندارد و حتی قابل سنجش با این دو اثر نیست، الا بهجهة الصدور حضرت حاجی که عصاره جان و روان اوست.

در سرگذشت این دو طبیب مسیحا دم و دو کتابی که از آنها باقی مانده است شباهتهای بسیاری هست تا حدی که گوئی آن دو وجود مبارک دو برادر بوده اند که یکی پس از دیگری در سالهای پیش از جنگ اول جهانی به حضور حضرت

دام فریب دشمنان امر افتاده است. چند عبارت کوتاهی است که ادوارد براون پس از درک لقای جمال قدم و حضرت غصن اعظم نوشته است که سندي گرانبهاست و در این صد سال گذشته مکرر در مکرر در آثار و مقالات دوست و دشمن نقل شده است.

در این مقاله مجالی برای نقل اسامی بهائیانی که به محضر مبارک حضرت بهاء الله مشرف شده و خاطره آن را نوشته اند نیست. آنچه همه دوستان بهائی میدانند و حتی خوانده اند یکی خاطرات استاد محمد علی سلمانی شاعر معروف است که خانم مرضیه گیل آن را به انگلیسی ترجمه کرده است^(۷)، دیگر خاطرات حاج محمد طاهر مالمیری است که در ۱۸۷۹ یعنی سیزده سال پیش از صعود مبارک مشرف شده و خاطره ای چند از ایام حضور در ساحت اقدس به رشته تحریر در آورده است.^(۸) جناب حاجی میرزا حیدر علی اصفهانی نیز در کتاب گرانبهای بهجهة الصدور شمه ای از احوال قلب خود را در حین تشرّف به حضور حضرت بهاء الله ضبط کرده است، ولی آن کتاب مستطاب نیز که در حقیقت شرح

گذاشت که سبک قلم ایشان در تحریر خاطرات نیز شبیه به یکدیگر است. هر دو روان و دلنشیں می نویسند و در نقل حکایات نششان گاهی کیفیت طبیت آمیز و مسرت انگیزی دارد و گویای برداشت‌های عمیق هر دو از واقعی روزمره است. هر دو از قریحه شاعری نیز بهره مند بوده اند، و شعر "ای حضرت عبدالبهاء دستم بگیر" اثر طبع دکتر مؤید یکی از سرودهای دلدوز عاشقانه ای است که احبابی ایران با آهنگ زیبائی ترنم می کنند.

دکتر مؤید پس از مراجعت به ایران، حدود سی سال در شهر کرمانشاه چهره ای ممتاز و پشتیبان دلیر یاران و مدافعان حقوق جامعه بهائی در آن شهر بوده اند. از جمله حوادث دردناکی که وی شاهد آن بوده است شهادت جوان جانباز میرزا یعقوب متّحده، آخرین شهید دوره میثاق است که دکتر مؤید شرح آن را مرقوم فرموده و شرحی را هم که مرحوم میرزا یوسف خان وجودانی درباره همین قربانی محراب عشق نوشته است ضمیمه آن نموده و در کتابی منتشر فرموده است.^(۹)

بخشی از خاطرات دکتر مؤید که شایسته ذکری خاص می باشد،

مثل حرکات سرکار آفاست".^(۷)

در همینجا بگوئیم که حضرت عبدالبهاء عنایتی زائد الوصف به جناب حاجی خدابخش داشته اند.

این مرد بزرگوار عاشق بی قرار حضرت عبدالبهاء بوده و در قریه صحنه (نژدیک همدان) صرفاً به نیت خدمت به یاران مسافرخانه ای تأسیس نموده بود که به دست دشمنان نادان ویران شده است.

پسر ارشدش مراد، برادر جناب دکتر حبیب، به مقام والای شهادت نائل گشته و پدر داغدار به جای خونخواهی و انتقام دست قاتل را بوسیله است. عبارات زیر برگرفته از یکی از الواح مبارک، برهان کافی مقام او و محبت و عنایت حضرت عبدالبهاء به اوست:

هوا لله. ای سراج ایقان و ثابت بر پیمان، نامه رسید و جناب سلیل جلیل حبیب در ترجمه با سهیم و شریک خویش داد بلاغت داد و منتهای فصاحت بنمود ... نامه نبود نافه مشک بود. چون گشودم رایحه محبت اللہ منتشر گشت و بوی آن گلشن وفا مشام معطر نمود ..."^(۸)

باری صحبت از وجوده شباهت‌های بسیار در سرنوشت دو طبیب جلیل حضرتین دکتر یونس افروخته و دکتر حبیب مؤید بود. نباید ناگفته

عبدالبهاء را تهدید می کرده است بوده اند و شمّه ای از آن احوال پر ملال حکایت کرده اند. هر دو محرم اسرار گشته اند، درس عبودیت آموخته اند، و سرانجام با چننه ای پر از خاطرات گرانها به دستور مبارک به ایران باز گشته و در تشکیلات محلی و ملی مهد امرالله ده ها سال سرمتش خدمت و عبودیت و مدافع جانفشنان مصالح امر بوده اند.

در همین سالها دکتر یونس خان و دکتر مؤید به درک سعادت تاریخی دیگری نائل گشته اند و آن سعادت غبطه انگیز شناسایی حضرت شوقی ربانی در سالهای کودکی و نوجوانی آن هیکل موعود و سلطان سریر ولایت پس از صعود حضرت مولی الوری است. پدر بزرگوار دکتر مؤید، جناب حاجی خدابخش که خود از نمونه های کم نظری عشق و اخلاص بوده است به فرزند ارجمندش "چندین مرتبه اخطار نمود که فلانی طرز رفتارت را با حضرت شوقی افندی عوض کن و بدان که این طفل عجیب قائم مقام و جانشین سرکار آفاست" و نیز فرمود: "به خدا این طفل جانشین سرکار آفاست چون که چشمهاش مثل چشمهای سرکار آقا و حرکاتش

هوالله ای ثابت بر پیمان نامه شما رسید. الحمدللہ دلالت بر تبل و تصرع به ملکوت ابهی می نمود. چون فرصت نیست مختصر مرقوم می گردد. در خصوص تحصیل و تکمیل مرقوم نموده بودی، چون ایران محتاج به طبیب است لهذا تحصیل فنون طبیّه اولی. و به جناب والد تحيّت ابدع ابهی ابلاغ دارید و علیک البهاء الابهی ع ع

بیروت، جناب میرزا حبیب الله ابن خدا بخش علیه بهاء الله الابهی (بی تاریخ)

هوالله ای ثابت بر پیمان اشعار آبدار در نهایت حلاوت بود. لفظ فصیح و مضمون بلیغ داشت. قریحه ها به مثابه چشمه هاست، از بعضی آب شیرین بجوشد و از بعضی تلخ و نمکین. حال الحمدللہ از قریحه موهبت صریحه آن ثابت میثاق آب گوارا نبعان نموده. باید به شکرانه پردازی که طبع سیال است و جان و وجودان مؤید به فیض حضرت ذوالجلال. لکن باید این ماء سلسیل را در مدائع رب جلیل جمال قدم اسم اعظم روحی لاحبائه الفدا سیل نمائی و به محامد و نعمت او پردازی، زیرا عبدالبهاء قطره و اسم اعظم

مکتوب و توقيع از مرکز پیمان و سپس از حضرت ولی امرالله نائل شده است. بهترین دلیل و قاطع ترین سند در معروفی شخصیت برازنده و صدق نیات و ارزش کمالات دکتر مؤید همین الواح و توقيعات مبارک است که سواد مقداری از آنها به لطف نوہ عزیزوی یعنی سرکار مونا خانم خادمی به دست بنده رسیده است. این نامه ها که دستخط مبارک است و بعضی دیگر موشح به امضای مبارک و چند کلمه اظهار عنایت و مرحمت و گاه شامل پیام و دستوری خاص که به او ابلاغ فرموده اند، باید جمع شود و در کتابی جداگانه به طبع برسد. بیشتر این الواح و دستخط ها متأسفانه فاقد تاریخ است هر چند که به قرائن می توان تاریخ تقریبی صدور هر یک را معین نمود. نقل چند نمونه از این مکاتیب و دستخط های مبارک بهترین سند افتخار و برهان مقام ارجمند دکتر مؤید است که سرلوحه کتاب "خاطرات حبیب" خواهد بود.

۱- گزیده هایی از رقائم حضرت عبدالبهاء
بیروت، جناب آقا میرزا حبیب الله کلیمی علیه بهاء الله الابهی

مربوط است به حضرت ابوالفضائل در ایام اخیر حیاتشان و پیش از حرکت به مصر. در آن روزها اشتغال ذهنی حضرت ابوالفضائل مسأله کتاب "نقطة الكاف" بوده است که به امر حضرت عبدالبهاء در صدد تألیف کتابی در کشف حیل دشمنان امر و خیانتی که به متن اصلی آن نموده بوده اند و پاسخ به تحریفات و شباهات ناشران آن بوده اند. ارتباط دکتر مؤید با استاد و کوششی که وی برای تسهیل امور آن مؤلف بزرگ به جا می آورده است و اطلاعاتی که در خصوص "رساله شرح آیات مورخه" و نیز "برهان لامع" نقل نموده و مخصوصاً پنج نامه بسیار ذی قیمت از قلم ابوالفضائل که به خط پخته و زیبای او نوشته شده و عیناً در کتاب "خاطرات حبیب" آورده شده است ارزش تاریخی کتاب دکتر مؤید را تأیید می کند.(۱۰)

جناب دکتر مؤید هم در سالهای تحصیل در بیروت و چند ماه خدمت طبافت در قریه ابوسنان و سپس در آخرین سالهای حیات عنصری حضرت عبدالبهاء که خود در کرمانشاه کار می کرده است، رشته ارتباطی مستمر با ساحت اقدس داشته و به عز وصول تعدادی

جميع روحانیان را تحیت ابدع
اعلی بر سایند. عبدالبهاء عباس
کرمانشاه، جناب دکتر حبیب الله
خدابخش علیه التحیة والثناء
هوالله ای مونس قدیم نامه پر ناله و
حنین وصول یافت. فریاد و فغان به
عنان آسمان رسیده. حق داری
حرمان و هجران بسیار مؤثر است
ولی خدمت به آستان نیز امری مهم.
هر چند به ظاهر دوری به خاطر
نژدیکی. از بصر پنهانی، ولی به
 بصیرت ظاهر و عیان. از غریبی و
بی کسی و بی وفایی و پرجفایی
بعضی محزون مباش. الحمد لله
جمال قدیم با تو هدم و ندیم
است و تأییدات غیب بی شبهه و
ریب. به جان بکوش که علم
خدمت برافرازی و با سوز و گداز
سازی. اگر چنانچه در خود از فرق
بیم هلاکت بینی ایامی چند ماؤدن
حضورید. و علیک البهاء الابهی
۴ آب ۱۹۱۹ (۲۴ آگوست)

از قلم مبارک حضرت ولی امرالله
نیز بیش از سی توقع به نام جناب
دکتر مؤید صادر گشته است که
قدیم ترین آنها مورخ ۱۰ دسامبر
۱۹۲۲ و آخرین آنها به تاریخ ۹
سپتامبر ۱۹۴۵ به خط نورالدین زین
است. در این توقع اخیر آمده

آزده شود، پژمرده شود گاه گاهی
هم به جهت تغییر ذائقه حدّتی
می فرماید. این نقلی ندارد، زیرا
شما حلیمید و سلیم، صبورید و
مستقیم. عربها می گویند: الشیء
قبال الشیء یعنی هر چیزی مقابل
چیزی. حالا البته باید حلم و سلوک
شما مقابل دلتگی ایشان باشد.
جميع احباء را تحیت ابدع ابهی
برسان و علیک البهاء الابهی.
۱۲ ع ثانی ۱۳۳۸ حیفا عبدالبهاء
 Abbas (۳ ژانویه ۱۹۲۰)

کرمانشاه، جناب میرزا حبیب علیه
التحیه والثناء (بی تاریخ)
هوالله، ای حبیب من تا چندی
پیش نامه از شما می رسید و
مشتاقان را مدار تسلي خاطر بود،
ولی از انقطاع طریق این سیل نیز
مسدود شد. این را حکمتی عظیم
مضمر، و این از حکمت های بالغه
جلیل اکبر. محزون مباشد، ملول
نگردید، فتور میارید، امید موفور به
الطا فرب غفور داشته باشد. این
شدائد نماند و این مصائب متنهی
گردد، عنایت الهی رخ بگشايد
باری روز بروز روشنتر گردید، شعله
بیشتر زنید، به هیچ سیلی آزده
مشوید و به هیچ طوفانی افسرده
نگردید. ان ریکم لرؤف رحیم.

دریاست، چون ستایش دریا نمائی
شامل قطره نیز گردد. یاران الهی را
تکبیر ابدع ابهی برسان. و علیکم
البهاء الابهی ع ع

بیروت، جناب آقا میرزا حبیب الله
خدابخش (بی تاریخ)
هوالله، ای ربانی البته به سرعت
تمام منزلی در مصیطبه فوقانی
آفتاب گیر از هر طرف هوایکر به
جهت حضرت ابی الفضائل حاضر
و مهیا کنید که ابداً رطوبت نداشته
باشد و موافق طبع ایشان باشد که
خود ایشان بپسندند کسی مداخله
نماید. و علیک البهاء الابهی ع ع

کرمانشاه، جناب میرزا حبیب الله
خدابخش علیه بهاء الله الابهی
هوالله، یا حبیب القلوب در نزد
جميع یاران محبوبی و جميع
ستایش از خلق و خوی تو
می نمایند. من نیز چنین می دانم.
هر چند ابوی قدری مسن شده اند و
به سبب این شاید نوعی گفتگو
کنند که شما خشنود نمی شوید ولی
باید اطاعةً لامرالله به هر وسیله باشد
ایشانرا خشنود و مسرور فرماید زیرا
آزده است و دل شکسته و به قول
ایرانیها داغ پسر دیده است. این
 المصیبت شدیده است، البته انسان

ولی محتمل است که در اوقات
مسرور و مستبشر گشتم. امید که به
همت و اقدام آن جناب و سائر
قریب تشریف فرمای ارض اقدس
احباء در آن مدینه رایت نصرت و
شوند"

این عبد به یاد دارم که پیش از
خروج از ایران در ژانویه ۱۹۵۱،
گاهی در مجتمع مختلف و باع
حظیره القدس طهران جناب دکتر
مؤید را زیارت می نمودم. در
۱۹۶۸ ایشان سفری به ایالات
متّحده امریکا تشریف آوردند و از
جمله احبابی شیکاگو در احتفالی
مخصوص از بیانات و اشاراتی به
خاطرات تاریخی ایشان مستفیض
گشتند. جناب دکتر در ایالات و
شهرهای مختلف بهائیان امریکا را
ملاقات فرموده و ضمن خاطرات
خویش احياناً به طباعت خود در
مورد حضرت مولی الوری اشاره ای
نموده بوده اند. از آن هنگام به بعد
بارها مکرّر در مکرّر پیش آمد که
بنده هنگام معرفی خود به احبابی
که قبلاً نمی شناختم فوراً مواجه با
این سؤال می شدم که آیا افتخار
نسبتی یا نوعی خویشاوندی با
طبیب حضرت عبدالبهاء دارم. این
پرسش آن قدر تکرار شد که بنده هر
وقت طرف می خواست همان
پرسش را تکرار کند فوراً وسط
حرفش دویده ناچیز بودن و

مشهود و مستبشر گشتم. امید که به
همت و اقدام آن جناب و سائر
احباء در آن مدینه رایت نصرت و
شوند"

مرتفع گردد بندۀ آستانش شوقی
در ذیل نامه ای که به امضای عزیز
الله بهادر مورخ ۲۷ اکتبر ۱۹۲۴
نوشته شده است هیکل مبارک به

خط خود چنین افزوده اند:
برادر روحانی از ورود نامه آن یار
قدیم شعف و سرور کامل حاصل.
خاطر آن حبیب عبدالبهاء نزد این
عبد بسیار بسیار عزیز است. شب و
روز دعا نمایم که به خدماتی جلیله
موقع گردید که روح آن مولای
حنون در ملکوت غیب شاد و
خشند شود. ابدأ فراموش نشده و
نخواهید شد. بندۀ آستانش شوقی
نظیر این عبارات گهر بار در تمام
توقيع دیده می شود که ان شاء الله
وقتی مجموعه این آثار به طبع

برسد، عاشقان آن مولای قدیر
ملاحظه خواهند نمود. مکتوبی نیز
مورخ ۳ دسامبر ۱۹۲۲ به انشای
حضرت ورقه علیا خطاب به دکتر
مؤید هست که ایشان را مشمول
عنایت و محبت خود فرموده و نیز
قید کرده اند که "حضرت غصن
متّاز هنوز از سفر مهاجرت
استدعا نمایم. از تحسّن و تقدّم امور
امریه در آن صفحات بی نهایت

است: "فرمودند بنویس عضویت
محفل مقدس ملی ایران و انتخاب
ایشان به واسطه یاران علت سرور و
ابتهاج این عبد گردید. به هیچ وجه
من الوجوه نگران و خائف نباشد
این عبد تعلق و اعتماد تام به ایشان
داشته و دارد ... مطمئن و مسرور و
دلشاد باشند ..."

این توقعات حضرت ولی امرالله به
خط منشی حضور مبارک نوشته
شده است که علاوه بر نورالدین
زین شامل اسامی عزیز الله بهادر و
زرقانی نیز می شود. تقریباً در تمام
آنها کما پیش چند جمله نیز به خط
نفیس مبارک در ذیل یا کنار یا
بالای نامه دیده می شود. کاتب
توقيع ۱۰ دسامبر ۱۹۲۳ جناب
میرزا هادی شیرازی است. در
حاشیه آن قلم پر قدرت مبارک
عبارات ملاطفت آمیز زیر را رقم
زده است:

"حبیب القلب و الفؤاد را این عبد
همواره در یاد داشته و دارم. آنی آن
یار قدیم را فراموش ننمایم و در
احیان تشرف و زیارت به مرقد انور
آن مولای حنون توجهات
مخصوصه و تأییدات غیبیه الهیه را
از برای آن حبیب عزیز رجا و
استدعا نمایم. از تحسّن و تقدّم امور
امریه در آن صفحات بی نهایت

مؤید، لجنة ملی نشر آثار امری، طهران
۱۰۵/۱۹۴۸

۱۰) شرح این ماجری و گراور دستخط ابوالفضائل در جلد دوم "خاطرات حبیب" خواهد آمد. در چاپ اول کتاب که در طهران به طبع رسیده، این نامه ها موجود است.

* پوزش و تصحیح:

ضمن عرض معدرت از نویسنده محترم از خوانندگان عزیز درخواست میشود اغلاط موجود در عندلیب شماره ۸۸ را به شرح زیر تصحیح فرمایند:

- ۱- ص ۴۸ ستون ۳ سطر ۷ از آخر لهجه "ماروکی" باید باشد.
- ۲- ص ۲۳ ستون ۲ سطر ۳ "سجزی" درست است.
- ۳- ص ۲۴ ستون ۱ (در ترجمه شعر) جادوانه درست است.
- ۴- ص ۴۹ ستون ۱ سطر ۱۲ "آسمارا" درست است.

است اما چیزی از ادراکات و مشاهدات و عوالم قلب و احساس

خود نوشته است. شرح تشرّف وی به حضور جمال اقدس ابهی نیز مختصر است و جز چند حکایت مختصر مطلبی ندارد(ص ۸۰-۹۳)

(۴) حاجی میرزا حیدر علی اصفهانی:

"بهجه الصدور" چاپ بمبنی، ۱۳۳۱ هجری قمری. بهجت پنجم و ششم و هفتم. تمام این کتاب مستطاب حکایت عشق و حضور روح و قلب و هیکل جسمانی او در محضر جمال قدم و حضرت عبدالبهاء است.

(۵) "تاج وهاج. خاطرات جناب عزیز الله عزیزی"، تهیه و تنظیم دکتر ذبیح الله عزیزی، مؤسسه چاپ و انتشارات مرآت، دهلی نو ۱۹۹۴.

(۶) "در خدمت دوست. خاطرات میرزا محمد ثابت مراغه ای"، مؤسسه معارف بهائی کانادا ۱۹۹۸.

(۷) "خاطرات حبیب"، جلد اول، مؤسسه مطبوعات امری آلمان. لجنة ملی نشر آثار امری به فارسی و عربی. چاپ اول، ۱۵۵ بدیع- ۱۹۹۸ میلادی، ص ۷۶.

(۸) نقل از نسخه عکس لوح مبارک که سرکار خانم مونا خادمی در اختیار بنده نهادند.

(۹) "شرح شهادت جناب میرزا یعقوب متّحده"، تألیف جناب دکتر حبیب

محرومیت خود را از شرف چنین نسبتی ابراز می کردم این خاطره را در پایان مقاله می نویسم که دوستان ایرانی هم اگر آن را خوانند و به امضای بنده رسیدند دچار این "حسن تقاضه" نگردند. چراغ مرده کجا شمع آفتاب کجا.

داداشتها:

(۱) محمد علی جمال زاده: سروته یک کرباس، طهران ۱۳۳۴، ص ۱۱۱-۱۱۴ و استاد فریدون و همن (بهمن نیک اندیش: جمال زاده و دیانت بهائی، مجله پیام بهائی، شماره ۲۲۵۰ مه ۱۹۹۸، ص ۳۸

My memories of Bahá'u'lláh (۲ by Ustad Muhammad Aliy-i Salmani, The Barber.

Translated by Marzieh Gail.

Kalimat press ۱۹۸۲

(۳) حاج محمد طاهر مالمیری: "خاطرات مالمیری. شرح تشرّف حضور جمال قدم و سایر وقایع تاریخی امری" لجنة ملی نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی. لانگنهاین، آلمان، چاپ اول، ۱۴۹ بدیع- ۱۹۹۲ میلادی. جناب مالمیری در ۱۹۱۴ به حضور حضرت عبدالبهاء مشرف شده و سه ماه و نیم در ساحت اقدس گذرانده

نقش تربیتی قصه و افسانه*

دکتر محمد باقر هوشیار

دکتر محمد باقر هوشیار از اساتید نامدار بهائی در دانشگاه طهران بود که محبوبیتی خاص در میان دانشجویان داشت. او در سال ۱۹۵۶ در سن ۵۱ سالگی صعود کرد. انجمن دوستداران فرهنگ ایرانی در سال ۱۹۹۵ پنجمین کنفرانس خود را به بزرگداشت ایشان اختصاص داد. عندليب

مادر بزرگ نشسته و آرام به صدای آهسته او گوش داده و دیورا تنوره کشان دیده ایم که از آسمان به زمین می آید، و شاهزاده ای را دیده ایم که با شمشیر آخته به سوی او می رود چه بسا کودکان که هنوز به سوی ما می آیند و میخواهند از عمو جان قصه بشوند برایشان قصه شنگول و منگول بگوئید و قدری همچون بازیگران کارگفتن را زنده تر کنید که گویی می خواهید پای بز مادر را از زیر در بینید و به جای چهار پای سفید چهار پای سیاه گرگ را می بینید. آن وقت بینید که چطور کودکان با شما خم می شوند تا زیر در را بینند در میان قصه قدری توقف کنید، بینید با چه ولعی کودکان خواهند گفت: "بگو بگو قصه بگو، بگو گرگ چه کرد"

اینها همه آثاری است که درجه تأثیر افسانه ها و قصص را می‌ساند

افسانه و حکایت بیرون می آوردن در سر کوچه و در قهوه خانه ها نقالها وقایع گذشته را به صورت افسانه برای مردم نقل می کردند و در شباهی تابستان در ماهتاب، در کنار کوچه ها و در جلو قلعه ها و در حیاط خانه ها سالخوردگان برای کودکان و جوانان از قهرمانان و سلاطین و عشاق با بیانی شورانگیز افسانه ها و قصه ها میگفتند. هر سنگی و هر درختی در تاریکی شب جان می گرفت و با تخیل قرین میشد و به حرکت می آمد چه بسیار احساسات که از شنیدن افسانه برانگیخته میشد، چه بسا دلها که در صندوق سینه محبوس می ماند چه بسا شباهی زمستان که پدر پای کرسی

"کوچولو" های خود را با قصه و حکایت سرگرم می داشت و چه بسا اوقات که خودمان زیر سرانداز

یکی از بزرگترین آثار تمدن که در جریان اعصار مهمترین وسیله آموزش و پژوهش بوده افسانه و قصه است که سینه به سینه از گذشتگان به معاصر رسیده است. پیش از اینکه بشر بتواند وقایع گذشته را چنانکه اتفاق می افتاده بر سنگها و صخره ها و صفحه های سفالین بنویسد یا بر اوراق پاپیروس به آیندگان منتقل کند فقط در حافظه خود ضبط میکرده و جز نقل از حافظه به وسیله ذاکره چاره ای نداشته است.

حافظه انسان نیز مانند سنگ و صخره نیست که بر یک حال بماند، دستخوش تغییر مدام است و آنچه امروز نقل می شود مانند ضبط دیروز نیست.

"نقل" وسیله ارتباط گذشته و آینده بوده است در دربارهای شاهان ندما نصایح خود را در لباس

است دقّت شود ملاحظه میشود که بعضی از آنها دارای جنبه تاریخی است و بعضی به کار تهذیب اخلاق می خورد، بعضی دیگر علایق پدری و فرزندی را تقویت می کند، حتی برخی مقدمات علوم و تصرف در عالم خارج و طبیعت را در شنونده فراهم می کند، و بعضی دیگر مستمع مخصوصاً اطفال را به عالم طبیعت آشنا می کند.

پیش از اینکه علما در جهان افسانه به تحقیق بپردازنند و این پهن دشت را از لحاظ هدفها و منظورهای پژوهشی کشف کنند، بعضی از نویسندهای افسانه ای این باره نداشته اند و تصور میکرده اند که امروز فقط روز تعلّل است و باید به وسایلی که عقل را به کار آید در آموزش و پژوهش متولّ شد. چنانکه چندی پیش هم در افواه عوام افتاده بود که برای ما فقط علوم مثبت و طب کافی است و دانشجویان ما باید به این قبیل تحصیلات بپردازند و تصور می کردند که در ادبیات به حد کافی تحقیق شده است. در حالیکه از لحاظ آموزش و پژوهش و نتایج آن سیر قهقرا در پیش است. حاصل اینکه سهم

است بعضی دیگر تعلقی را که نوع انسان به معاشقه و مغازله دارد محکم می کرده است.

چه بسا افسانه ها که جنبه ادبی به خود گرفته و در لباس هنر آمده یا به منظور تأثیر اخلاقی گفته میشده است. در بسیاری دیگر نیز هنوز آثار تاریخ گذشته به صراحت دیده می شود.

امروز در آموزش و پژوهش همه این جنبه ها را در نظر می گیرند و افسانه های کهن را برای سینم مختلف کودکان و جوانان و حتی سالمندان درج می کنند تا هر شخص به فراخور سن از افسانه استفاده کند.

گرچه ما هنوز از این مرحله پر دور هستیم لیکن باید از کسانی که لااقل به فراهم کردن سرمایه کافی از افسانه ها و قصص پرداخته اند تقدير کنیم. یقین زمانی خواهد رسید که فکر تنظیم پژوهشی افسانه ها و استفاده منظم و مرتب از آن در فرهنگ ما نیز پیدا خواهد شد آن وقت ذخیره کافی برای آموزگار مجرّب و ناظم قصص موجود خواهد بود.

اگر در افسانه های حاضر که هنوز در آن نظم و ترتیبی از لحاظ آموزش و پژوهش ملاحظه نشده

طبیعت انسان از این تمایل طبیعی استفاده های تمدنی برد و آن را وسیله انتقال تجارب از اسلاف به اخلاف ساخته است. پس در مراحل اولیه تمدن برای این انتقال چاره ای جز "نقل" گفتن نبوده لیکن چون منقول دستخوش تصرف نقال است محتويات "نقل" بریک منوال نمانده و کم و بیش به صورت افسانه در آمده است. چنانکه می دانیم آثار مکتوب را نویسندهای به اشتباہ یا بنا بر میل و نظر خود تحریف کرده و تغییر داده اند منقول که جای خود دارد، یعنی زمینه مساعد و طبیعی که همان حافظه و تخیل

اختراعی باشد، دارد منقول همیشه دستخوش تخیل اختراعی بوده و طوری به دیگران منتقل شده است که بهتر باقی بماند. سرگذشتهایی که جنبه ای عجیب و غریب داشته همیشه "بازگو" شده و از دهان به دهان گشته و از سینه به سینه رسیده و هر گوینده چیزی بر آن افزوده و شاخ و برگی بر آن بسته است.

بعضی از افسانه ها موزون شده و در مستمع نیز وزن بیشتر مؤثر بوده است یعنی از لحاظ تخیل اختراعی مستمع را مسحور میکرده

مي کند و هر حلقه از اين سلسله برای پرورش و تشكيل نفسانيات او چه نتايжи دارد باز باید نصب العين کرد که اين ترسها و آرامشها همه باید پيش بيني شود و به منظور معيني که برای پرورش عمومي طفل سودمند باشد اجرا شود.

افسانه از لحاظ اخلاق دوکار مهم انجام ميدهد: اولاً سجايا و خصايل پسندide در کودك پرورش ميدهد. ثانياً اينکه کودك را با ارزشهاي اخلاقی آشنا مي کند تا بعد ها عقل نيز آنها را تأييد کند. ارزشها، منجمله ارزشهاي اخلاقی همه به وسیله احساس ادراك ميشوند کار عقل احساس نیست، بلکه تأييد يا رد نتیجه احساسی و انفعالي است.

روسو و طرفدارانش افسانه های هولناک را برای اطفال مصر دانسته اند و گفته اند که افسانه عموماً کودك و جوان را به جهانی ساختگی راهنمایي ميکند و هیچ ناظر به اين حقیقت نبوده اند که دنیای طفل طبعاً نتیجه تخیل اختراعی او است، يعني به حدی ساختگی است که باید آنرا به اين جهان واقع به نحوی از انحصار

بنابراین میتوان افسانه را طبیعی ترين وسیله نفوذ تربیتی دانست.

افسانه در قوه متصوره بچه بسيار نافذ است و تخیل وي را به جولان مياندازد غالباً نيز ترس در او ايجاد مي کند. گاهی دامنه ترس به جايی ميرسد که موی بر بدنش راست مي ايستد و توجه وي متمرکز ميشود، چشمها را به قيافه شما و دهان شما ميدوزد مثلاً همینکه ميشنود که جوجه اي بى احتياط زياد از مادرش دور شد و به حمله گريه دچار شد، گريه در پي او افتاد، هي اين جست و هي او دويد، هي اين دويد و هي او پريid دچار ترس ميشود، شايد نتیجه دور شدن از مادر را نيز احساس کند و حتی نتیجه پيروي نکردن از پند و اندرز بزرگها پيش چشم او مجسم شود. لكن همین قدر که ميشنود جوجه عاقبت در پناهگاهی مخفی شد و از چنگ گریه خونخوار رهایي يافت خوشحال ميشود.

اکنون میتوانيد بازی احساسات را از تمديد تا به تخلیص ملاحظه کنيد اکنون میتوان دید که چگونه به وسیله افسانه و قصه و حکایت يك سلسله احساسات و اوضاع نفساني در بچه پي در پي جلوه است.

احساسات را در عقل و در جريان آن و راغب کردن طفل که شرط مقوم آموزش و پرورش است ناچيز می پنداشتند.

لكن امروز نيك مي دانيم که هر گونه تأثير آموزش و پرورشي باید به احساسات طفل و جوان مربوط باشد و حتى نتیجه احساسی داشته باشد و انفعالي از قبيل لذت والم و ترس و خوشحالی و بيم و اميد در او به وجود آورد اينها همه از باب احساسات و انفعالات است. آموزگار و قصه گو، هردو باید زبان مرحله کودکی يعني احساسات، را خوب بدانند تا بتوانند به غرایيز و احساسات و انفعالات کودکان پي ببرند و بالتبع به وسائل احساسی سابق الذكر برای تأثير آموزش و پرورش متoscّل شوند.

بي شک افسانه وسیله اي است که نتیجه احساسی بسيار دارد و علاوه بر اين چون به وسیله بازی در طفل مقدمات آشنائی به طبیعت و محیط طبیعی فراهم است باید به وسیله افسانه مقدمات ادراك ارزشهاي اخلاقی را نيز در او فراهم کرد. فرهنگ اقوام و ملل بدین لحاظ از ازمنه بسيار قدیم به افسانه توسل جسته است.

از آخرین آثار

جناب هوشمند فتح اعظم

درخت

به تندباد خزان گفت:

صبرکن که من

اندر میانه این برگ های زرد

این شاخه های خشک

جوانه های لطیف بهار می بینم

پسندیده است، به پاداش نیک میرسند و این در نظر طفل جلوه می کند.

به وسیله افسانه مردمان بد و شریر که بدی و شرارت آنها فرع بر صفات بد و خصال ناپسند آنها است مجازات می شوند، یعنی نتیجه صفات بد آنها به خود آنها باز می گردد و این نیز در طفل تأثیر می کند.

خلاصه اینکه همین افسانه ها که ابتدا تمدد(Tension) و تمرکز توجهات را به وجود می آورد و سپس خلاصی و آزادی از آن کشش و تمدد را فراهم می کند، بر ضربان قلب کودک می افزاید، هول و ترس و نفرت، لذت والم و هیجانات دیگر در او بر می انگیزد.

همچنین افسانه ها بزرگترین وسیله ظهور و جدان پاک و خوی و خصلت پسندیده در طفل است و ثبات اینها بسته به درجه نفوذ آنهاست.

* از مجله پیک معلم و خانواده شماره ۲ ، آبان ماه ۱۳۴۷.

به نقل از ترانه امید سال ۲۹ ، شماره ۱

مربوط کرد تا کودک به این جهان واقع منتقل شود. علمای آموزش و پرورش بعدها همین عمل طبیعی فرهنگ، یعنی افسانه سازی و قصه گوئی را عبارت از پلی دانسته اند که دنیای افسانه ای و تخیلی طفل را به دنیای واقعی بزرگها مربوط می کند و چه بسا که انسان را به ارزشهای مطلق و ملکات فاضله رهنمایی می کند، یعنی انسان را از جهان تخیل به واقع و از جهان واقع به جهان کمال مطلوب رهنمون میشود.

حاصل اینکه علمای امروز در باب افسانه و تأثیر پرورشی آن تدقیقات دامنه دار کرده اند و حتی آن گوئه افسانه ای را که در آن اژدها آدمی را می بعد یا اینکه جادوگری کسی را سنگ می کند نیز مجاز دانسته اند، به شرط اینکه چنانکه گفتیم نتیجه آن برای تربیت اخلاق و احساس پیش بینی شده و سودمند باشد یعنی پهلوان داستان عاقبت رهائی یابد و به سبب شجاعت خود کامیاب شود.

به وسیله افسانه می توان طفل را با دنیای ارزش بزرگترها آشنا و وادر کرد. در افسانه اشخاص نیک و پسندیده که نیکی و پسندیدگی آنها فرع بر صفات نیک و

فرش ایران که شهرت جهانی دارد در تمام نقاط کشور عزیز ایران با مشخصات خاص هر منطقه‌ای بافته می‌شود یعنی با وجود تفاوت در رنگ‌ها و نقش‌ها همه آنها فرش ایرانی است و نماد وحدت همه ایرانیان.
شاعره توana خانم لعبت والا در شعر زیر با ابتکاری بی سابقه و احساسی دلنشیز با توجه به فرش ایران ایرانیان را به همکاری دعوت می‌کند.

فرشی بیا من و توببافیم ...

فرشی، بیا من و توببافیم	یا لاله‌های واژگون آبیدر
فرشی بزرگ	فرشی به رنگ گوهر ناب خلیج فارس
به گستره تاریخ	بوشهر، کیش،
فرشی سترگ	و هرمزگان
همسنگ جاودانگی مهر	با رمز و راز آوازهای دشتستان
و زادگاه ابد ماندگار او	و نغمه‌های دف و عود
فرشی به رنگ تخت سلیمان	فرشی به رنگ آفتاب بلوچستان
فرشی به رنگ دشت مغان	تفتان، با قله‌های مه آلود
به نغمه نیایش یزدان	یا سیستان
رنگمایه آن	آوردگاه رستم دستان
فرشی به رنگ آسمان پر ستاره ماهان	فرشی به رنگ سلسله کوه‌های زاگرس والبرز
مهتاب و طاق‌های گنبدی کرمان	و تپه‌های شوش و مصلی و اکباتان
ونقش یادهای خوش گلگشت،	فرشی به رنگ جام‌های سفالین لاله جین
یا طرحی از کویر لوت	با بازتاب نغمه‌های عاشقانه "بابا" به کوهسار
شهداد	در جستجوی یار
فیروزکوه	فرشی به رنگ دامنه الوند،
و سیمین دشت	و قله همیشه سپید،
فرشی به رنگ تپه و ماهورهای کردستان	* آن دیو پای در بند _ دماوند*
و آبهای جاری زرینه رود	فرشی به رنگ لاکی کاشان
و کوه شهیدان	فیروزه و عقیق خراسان
فرشی به رنگ عشق:	و نرگس شیراز
خسرو،	در سیر و گشت عارفانه سعدی
شیرین،	به بوستان
شکر،	و گلستان،
پژواک	تیشه فرهاد در بیستون

رندانه های حافظ و پیر مغان او
و دلربايري شاخ نبات
در سايه روشن باغ ارم و سروستان
فرشی به رنگ آفتاب در پيل خواجو
تصویر چهار باغ به مهتاب
ونقش چهل ستون در آينه آب
فرشی به رنگ نخل های خوزستان
وماهیان چابک اروندرود
فرشی به رنگ اسلام، ارس،
خرز، جلفا
فرشی به رنگ رویش سبزینه ها:
مازندران، گرگان
ورنگین کمان به شالیزان
دامان دختران سرخوش گیلان
هنگام پایکوبی
در همنوایی دریا و دیلمان
فرشی به رنگ جنگل سیسنجان
فرشی ...
فرشی بیا من و تو بیافیم
فرشی بزرگ،
به گستره تاریخ
فرشی سترگ
به پهنه ایران

فرشی به رنگ آزادی
با تار عشق،
شرف،
ایمان،
با پود خشم،
خروش
و عصیان
در هرگره هزار مشت فرو بسته
فرشی که دست های من و تو
_ این دستهای عاصی خسته_
از دیر باز
باقتنش را
کرده اند آغاز
فرشی به رنگ آزادی
فرشی به پهنه ایران
با نقش و رنگ و بافت انسان
فرشی نفیس
در هر قدم
صدها هزار جان
فرشی بیا من و تو بیافیم
فرشی سترگ
به پهنه ایران جاودان

* اشاره به قصیده ملک الشعراي بهار به مطلع
ای ديو سپيد پاي دريند اى گنبد هستی اى دماوند

چند ضرب المثل

دکتر وحید رأفتی

مقاله ذیل بیست و یکمین مقاله ای است که درباره ضرب المثل های منقول در آثار مبارکه بهائی به رشتہ تحریر در آمده است. برای ملاحظه شرح مربوط به سابقه انتشار این سلسله مقالات به مجلهٔ عندلیب (سال نوزدهم، شماره اول، شماره پیاپی ۷۳، ص ۴۴) مراجعه فرمائید.

اعتساف حفظ نمائی این فضل عظیم است ولکن با عنایت حق جل جلاله مشکلها آسان شود چنان‌چه مشاهده شد صیاد ماهی دارای حکمت الهی گشت، اباذر راعی غنم بود سید امم شد، سین بلال چون به طراز قبول مزین گشت از شین عالم سبقت گرفت (۲)...

اشارات جمال قدم به سبقت سین بلال از شین عالم ناظر به تمثیلی است که از جمله در شعر قآنی به صورت "از اشهد فصیح به است اسهد بلال" مذکور شده و حکم مثل سائر یافته است. دهخدا در امثال و حکم در ذیل این تمثیل چنین آورده است:

"از اشهد فصیح به است اسهد بلال، قآنی. بلال یکی از اصحاب حضرت رسول اکرم صلوات الله علیه که شغل مؤذنی مسجد رسول داشته است و لکته در زبان او بوده. مراد این است که گفته از روی صفاتی دل هر چند فصیح نبود از کلامی ساخته و آراسته که آمیخته بنفاق و دوروئی است نیکوتراشد." (۳)

الاسماء تنزل من السماء

حضرت بهاء الله در یکی از الواح مبارکه چنین میفرمایند:

از اشهد فصیح به است اسهد بلال

حضرت بهاء الله در لوح شیخ محمد تقی نجفی (ابن ذئب) چنین می فرمایند: "... در این دو روزه عمر به اعمالی مشغول شو که عرف رضا از آن متضوع گردد و به طراز قبول مزین شود حضرت بلال حبسی چون عملش مقبول افتاد سین او از شین عالم سبقت گرفت ...". (۱)

و نیز حضرت بهاء الله در لوحی که به اعزاز جناب میرزا سید احمد افنان به تاریخ ۹ رمضان سنه ۱۳۰۸ ه.ق (۱۸۹۱ ه.ق) عزّ نزول یافته چنین می فرمایند: "امروز کینونت حمد بانه لا اله الا هو ناطق و حقیقت شکر بانه هو الاول والآخر و الظاهر و الباطن متكلّم ... این که درباره جلالت مآب حضرت سفیر کبیر ایده الله مرقوم داشتید بعد از عرض ذکرshan امام وجه فرمودند در جمیع احوال خواه مظہر اسمشان باشند یا نظر به اسباب ظاهره عالم متوقف این مظلوم از برایشان می طلبد و توفیق می خواهد که شاید مؤید شوند به احکامی که عرف عدل از آن استشمام شود. بگو یا حضرت معین امید آن که هیکل عدل را از براثن ظلم نجات بخشی و تجلیات انوارش را از سحاب تیره

برازنده است. مثل را میدانی الالقب تنزل من السّماء
ضبط می کند. تمثیل:

بر آسمان که نام و لقب را نزول از اوست
فیروزشاه عالم عادل خطاب تو انوری
نازل ز آسمان شده اسماء از آن بود

نامش نبی که هست نبی سان بگوهرای قائنی
تعالی در کتاب التمثیل والمحاضره نیز مثل فوق را به
صورت "الالقب تنزل من السّماء" ثبت نموده است.
(۸)

هر چند حضرت عبدالبهاء در الواح فوق عبارت
"الاسماء تنزل من السّماء" را به حضرت امیر المؤمنین
و احادیث اسلامی منسوب داشته اند اما حقیر عبارت
مزبور را در آثاری نظیر نهج البلاغه و عزّر الحكم و
در رالکلم ملاحظه ننموده است.

الولد سرّابیه

حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

"ای سلیل آن شخص مجید پدر بزرگوارت در مدت
حیات در سیل نجات سلوک می نمود و در منهج
قویم حرکت. منظور نظر عنایت و مشمول لطف و
مرحمت حضرت احادیث بود تا آنکه صعود به ملکوت
غیب امکان نمود حال آن نجل سعید او نیز باید بر قدم
او حرکت نماید تا مظہر الولد سرّابیه شود..."(۹)

و نیز در لوحی دیگر چنین می فرمایند:

"ای نهال بوستان محبت الله در این ریاض موهبت
قدی بفرار و برگ و شکوفه بساز از اثمار جنت احادیث
مزین شو و به طراوت و لطافت زینت بخش گلزار و
چمن گرد تو یادگار آن شجره محبت الله هستی و بقیه
آن آیت موهبت الله از فضل وجود رب وجود مستدعی
هستیم که حقیقت الولد سرّابیه در کینونت آن نوگل
گلستان عرفان تحقّق یابد و فرع تابع اصل گردد و لیس

"ذکرت لدی العرش مذکور و از مشرق ظهور این کلمه
مبارکه مسطور ای اسد غیر حق را مفقود دان ... ای
اسد الاسماء تنزل من السّماء ان شاء الله به شجاعت
اسدی و صولت ضرغامی بر امر الهی ثابت و مستقیم
باش آن الفضل کله بیده یؤتی من یشاء بامره آنه علی
کل شیء قدیر ...".(۴)

حضرت عبدالبهاء چنین می فرمایند:
"ای خدای پرست امام قلی یعنی بنده امام ... حضرت
امیرشاه کشور اثیر علیه السلام می فرماید الاسماء تنزل
من السّماء یعنی نام از آسمان نازل می گردد پس تو
که چنین اسم داری انشاء الله بنده ولی عصر گردی
..."(۵) و در لوحی دیگر چنین می فرمایند:
هوالابهی

ای بنده جمال ابھی، ملاحظه فرما که چه قدر خوش
بخت و فرزانه بودی که تو را عبدالحسین نام نهادند.
صد هزار آفرین بر آن فمی که این اسم مبارک از آن
صادر. حال باید به آنچه از لوازم این نام مقدس است
قیام نمائی تا مشهود و مثبت شود که الاسماء تنزل من
الاسماء و شروط این اسم تخلّق به اخلاق الله و نشر
نفحات الله و اعلاء کلمة الله و ثبوت و رسوخ بر عهد و
میثاق الله است ع ع (۶)

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوح جناب آقا بالا در میانج
چنین می فرمایند:
"ای بنده حق در حدیث وارد الاسماء تنزل من السّماء
این معنی در اسم تو تحقق یافت زیرا به مقامی بالا راه
یافتنی ...".

مثل مذکور در آثار فوق را دهخدا در امثال و حکم
خود نقل نموده و در ذیل آن چنین آورده است:
"الاسماء تنزل من السّماء. نام هر چیز و هر کس از
آسمان فرود آید. یعنی غالباً اسم به مسمای خود زیبا و

غبيّه نشو و نما عنایت فرموده تا آنکه باثمار دوحه اصلیه و اوراق و ازهار شجره محبت رئانيه مزين گردیده طوبی لک ثم طوبی لک لعمک ان فتح الاعظم يتباھي بک بين الملا الاعلى و يتعطر مشامه من نفحات محبتک لله الحق و يکبر عليك و يقول بشري لک ثم بشري لک بما وفيت بالمياثق و فزت بما يتمنون المقربون في يوم الطلاق اذ اشرقت الآفاق بنور ربک العزيز الوهاب و الروح و البهاء و الشاء عليك و على احباء الله و بلاغهم اشواقی و فرط غرامی و شدّة

صبابتي بهم السلام

و نيز حضرت عبدالبهاء در لوحی که در صدر مجلد اول کتاب مکاتيب عبدالبهاء به طبع رسیده چنین ميفرمایند: "... اذا وافق حسن الاخلاق شرف الاعراق فالنسبة حقيقة الولد سر ابيه و اذا خالف فالنسبة مجازية ..."(۱۲)

و همچنین حضرت عبدالبهاء در لوحی ديگر چنین ميفرمایند: "... اگر اخلاق مطابق اعراق آيد نسبت حقيقة است، الولد سر ابيه، والا معاذ الله اگر اخلاق مخالف اعراق آيد نسبت مجازی است و منقطع است ...".(۱۳)

و نيز حضرت عبدالبهاء چنین می فرمایند: "نسبت بر دو قسم است ميان آباء عظاماء نجباء اسلاف و اولاد و احفاد اخلاق نسبت جسمانيه که از متعلق عنصر آب و گل است و نسبت روحانيه که از خصائص عنصر جان و دل است آن را نسبت مجازیه خوانند و اين را نسبت حقيقیه شمرند پس اگر حسن اخلاق تأييد شرف اعراق نماید نسبت حقيقیه تحقق يابد و جمال الولد سر ابيه رخ بگشайд و اگر سوء اخلاق مخالف شرف اعراق آيد نسبت مجازیه حکم ندارد بلکه نسبت بالکلیه منقطع گردد ..."(۱۵).

ذلك على الله بعزيز".(۱۰)

و نيز حضرت عبدالبهاء در لوحی ديگر چنین ميفرمایند: "اي اسرار آن سيد ابرار ابناء اگر از عنصر جان و دل آباء باشند يعني حسن اخلاق منضم بشرف اعراق گردد يعني پسر بر قدم پدر باشد نسبت بنوت حقيقي است الولد سر ابيه ولی اگر از عنصر آب و گل پدر نباشد و نصيب از جان و دل مفقود يعني سوء اخلاق منافي شرف اعراق گردد آن نسبت مجازیست ...".(۱۱)

و نيز حضرت عبدالبهاء در لوحی ديگر چنین ميفرمایند: "اي سلاله شهيد سبيل جمال ابهی پدر بزرگوار چون مه تابان از افق ملکوت پرتو افshan است ... لطافت اخلاق چون موافقت با شرف اعراق نماید نسبت حقيقي گردد و سر الولد سر ابيه ظاهر شود و اگر معاذ الله اخلاق مخالف اعراق گردد نسبت مجازی باشد و منقطع شود و انه ليس من اهلک تحقیق یابد ع "

و نيز حضرت عبدالبهاء در لوح جناب شهاب الدين سليل فتح اعظم چنین می فرمایند:

" اي سليل آن شخص جليل پدر بزرگوار فتوحات روحانيه نمود، مدارين قلوب مسخر کرد و ملقب به فتح اعظم شد ... اي شهاب نجم ثاقب شو و شعاع لامع اوچ غير متناهى را نور الهي گرد و فلك اثير را نير منير تا حقيقة الولد سر ابيه آشکار گردد ...".(۱۲)

و نيز حضرت عبدالبهاء در لوح ديگري که به اعزاز سليل جناب فتح اعظم عز صدور یافته چنین ميفرمایند:

هو المحبوب

از جوامع کلمات بلکه آيات بينات کلمه جامعه الولد سر ابيه است ولا ريب فيه ذلك حق بمثل ما انتم تنطقون منت و شكر حضرت احاديّت را که آن نهال گلشن محبت الله را به فيوضات الهيّه و باران رحمت

آمده است:

"بهر این فرمود آن شاه نبیه"

مصطفی که الولد سرّابیه

برای همین است که شاه آگاه، محمد مصطفی (ص) فرمود: فرزند، راز نهفته پدرش محسوب شود. [جمله عربی مصراع دوم را برخی حدیث می دانند، اما تا این لحظه نگارنده هر چه در جوامع روایی در دسترس رجوع کرد حدیث بودن آن ثابت نشد. به هر حال اصل مطلب در خور توجه است و قهراً فرزند روحیات و خلقيات و معطیات تربیتی پدر و مادر را می گیرد و بر اساس آن شخصیتش شکل می گیرد، البته غیر از استثناهایی.]" (۲۰)

در استشهاد به "الولد سرّابیه" در کتاب شرح گلشن راز نیز چنین مذکور است:

"پسرو نیک رأی و نیک بخت است"

چو میوه زیده سرّ درخت است" یعنی پسر که نیک رأی و تدبیر و نیک بخت و سعادتمند باشد و از اعمال حسن و اخلاق مرضیه و احوال و کمالات پدری با بهره بود، به موجب "الولد سرّابیه" مانند میوه است که زیده و مقصود سرّ درخت است که پدر نیکو خصال مراد است. و چون پدر معتقد فيه خلائق بوده باشد و پسر نیک بخت سعادتمند از کمال پدر به کسب و میراث محفوظ بود، بی شبهه خاصیت و سرایت هدایت و ارشاد او البته اتم و اقوی است. شعر:

ملک معنی جمله در فرمان او

هم به کسب و هم به میراث آن او

آب حیوان قطره بحر دلش

چون خضر علم لدنی حاصلش

چون گاهی که پسر از اعمال و احوال پدر با بهره

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوحی دیگر چنین میفرمایند: "ای سلیل حبیب قدیم و رفیق دیرین من ... الحمد لله خلف از عنصر جان و دل سلف است نه آب و گل، نسبت حقيقی است الولد سرّابیه است ..." (۱۶).

و نیز حضرت عبدالبهاء در الواح وصایا چنین میفرمایند:

"... ای احبابی الهی باید ولی امرالله در زمان حیات خویش من هو بعده را تعیین نماید تا بعد از صعودش اختلاف حاصل نگردد و شخص معین باید مظہر تقدیس و تنزیه و تقوای الهی و علم و فضل و کمال باشد لهذا اگر ولد بکر ولی امرالله مظہر الولد سرّابیه نباشد یعنی از عنصر روحانی او نه و شرف اعراق باحسن اخلاق مجتمع نیست باید غصن دیگر را انتخاب نماید ..." (۱۷).

تمثیل "الولد سرّابیه" بنا به قول مولوی از احادیث نبوی است که حکم مثل سائر یافته و در آثار اهل علم و ادب بسیار آمده است. این مثل را دهخدا در کتاب امثال و حکم ثبت نموده و در ذیل آن چنین آورده است:

"الولد سرّابیه، حدیث، فرزند راز و نمودار پدر باشد.

اقتباس:

بهر این فرمود آن شاه نبیه
مصطفی که الولد سرّابیه
مولوی
شعله میزد آتش جان سفیه
مولوی" (۱۸)

هر چند مولوی تمثیل "الولد سرّابیه" را حدیث نبوی دانسته اما بنا بر مندرجات کتاب احادیث مثنوی (۱۹) بعضی از علمای حدیث آن را از احادیث اسلامی محسوب نداشته اند. در شرح بیت مولوی که در فوق نقل گردید در کتاب شرح جامع مثنوی معنوی نیز چنین

درگه حی قیوم شویم و لطف بی پایان یابیم و
حیات جاودانی دریابیم و علیک التحیة و الثناء
ع ع "(۲۴)

و نیز حضرت عبدالبهاء در اثری دیگر چنین
میفرمایند:

"... در خطه کالیفورنیا و سائر ایالات غربی چنانکه
آثار عجیب عالم طبیعت واضح و آشکار به همین
قسم آثار عظیمه ملکوت الله جلوه نماید تا جسم
مطابق جان گردد و ظاهر عنوان باطن شود و آئینه
ملک مرآت ملکوت گردد..."(۲۵)

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوحی دیگر چنین
میفرمایند:

"... بلایا و محن و رزایا سر و علن و مشقات و
زحمات و مصیبات گوناگون که براین عباد از سن
رضیعی تا به حال وارد اگر بر جبل حدید نازل
میشد البته مضمضل و نابود میگشت با وجود این
الحمد لله در نهایت مکانت مقاومت شد و حال
آنکه نحالت جسم در غایت ضعفیت است پس
جسم نیز تابع روح است و ظاهر عنوان باطن پس
تا توانی کاری کن و چاره ئی بنما که در جمیع
احوال مشتعل و متحرک و مستبشر باشی"(۲۶)

تمثیل "ظاهر عنوان باطن است" که در الواح
مبارکه فوق به کرات نقل گردیده در امثال و حکم
دهخدا ثبت شده و درباره آن چنین آمده است:

"الظاهر عنوان الباطن. آشکار پیشگاه و دیباچه
نهان باشد. ابراط. نقل از محبوب القلوب.
تمثیل:

ظاهرش گیر ارجه ظاهر کثبد
عاقبت ظاهر سوی باطن رود مولوی
نظیر: المجاز قنطرة الحقيقة."(۲۷)

نباشد، به مجرد نسب، مقتدا نمی تواند بود ..." (۲۱)
ظاهر عنوان باطن است

حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

"... نفوس ضعیفه با وجود آنکه در عین و انتظار
حقیر بودند چون اقتباس نور هدایت از کوکب منیر
نمودند بر سریر اثیر نشستند و تاج عزت ابدیه بر سر
نهادند و الى الان انوار تقدیسان از افق
رحمانیت درخشند و تابان پس ظاهر را عنوان
باطن دان و شهود را شاهد غیب ..."(۲۲)

و نیز حضرت عبدالبهاء چنین می فرمایند:

"... شما از من دلائل و براهین امتناع تناصح
میجوئید لهذا بیان امتناع باید نمود اول برهان
امتناع این است که ظاهر عنوان باطن است و
ملک آئینه ملکوت و عالم جسمانی مطابق عالم
روحانی پس در عالم محسوس ملاحظه نما که
تجلی تکرر نیابد چه که هیچ کائنی از کائنات به
دیگری من جمیع الوجوه مشابه و مماثل نه آیت
توحید در جمیع اشیاء موجود و پدید ..."(۲۳)

و نیز حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

"ای یاران وقت فرح و شادمانی است و هنگام
اکتساب اخلاق رحمانی این عالم فانی مانند ظل
زائل در مرور است و ایام حیات در عبور عاقبت
چون از این جهان به جهان دیگر شتابیم باید
شمی در دست و نوری در وجه روحی در روح
داشت ملاحظه نمایید که ظاهر عنوان باطن است
جمیع قبور حتی مشاهیر ملوک آفاق تاریک و
ظلمانی اما بقاع مقدسه اولیاء رحمن روشن و
نورانی پس به جان و دل باید بکوشیم و بخروشیم
تا در درگاه احادیث مقبول گردیم و به نفحات
قدس زنده شویم و منقطع از مادون گردیم و بنده

"می پزم سودای خامش تا بسوزم اندر آن
عاقبت سوی حقیقت هر مجازی می کشد"(۳۱)
و در ذیل مصرع دوم بیت ابن یمین در کتاب امثال و
حکم چنین آمده است:

"... نظیر: المجاز قنطرة الحقيقة. عاقبت ظاهر سوی
باطن رود. مولوی"(۳۲)
یادداشتها:

۱- حضرت بهاء اللہ، لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی
مجتهد اصفهانی معروف به نجفی(قاهره: سعادت، ۱۹۲۰م)،
ص ۵۶-۵۷.

۲- در این لوح مبارک مقصود از "حضرت سفیر کبیر" و یا
"حضرت معین" شیخ محسن خان یا حاج میرزا محسن خان معین
الملک است که در حدود سنه ۱۲۳۵ھ.ق (۱۸۱۹م) متولد شد و
در سنه ۱۳۱۷ھ.ق (۱۸۹۹م) از این عالم درگذشت. معین
الملک از سال ۱۲۸۹ھ.ق (۱۸۷۲م) تا اواسط سنه ۱۳۰۸ھ.ق
(۱۸۹۰) به مدت هجده سال سفیر کبیر ایران در اسلامبول بود.
شرح حال معین الملک به تفصیل در کتاب مهدی بامداد موسوم
به شرح حال رجال ایران (طهران: زوار، ۱۳۴۷ھ.ش، ج ۳، ص
۲۱۲-۲۰۴) به طبع رسیده است.

۳- علی اکبر دهخدا، امثال و حکم (طهران: امیر کبیر، ۱۳۶۳
ھ.ش)، ج ۱، ص ۱۰۰.

۴- حضرت بهاء اللہ، مجموعه آثار قلم اعلی (طهران: لجنہ ملی
محفوظة آثار، ۱۳۳ بدیع)، شماره ۸۱، ص ۱۴۵-۱۴۶.

۵- حضرت عبدالبهاء، مجموعه مکاتیب حضرت عبدالبهاء
(طهران: لجنہ ملی محفوظة آثار، ۱۳۳ بدیع) شماره ۵۵، ص
۳۷۵-۳۷۴.

۶- حضرت بهاء اللہ، حضرت عبدالبهاء، آیات بینات(دانداس:
 مؤسسه معارف بهائی، ۱۹۹۹م)، ص ۳۸۷.

۷- امثال و حکم، ج ۱، ص ۲۳۳.

۸- ابی منصور عبد الملک ثعالبی، التمثیل و المخاصره(قاهره:

در ذیل بیت مولوی در کتاب شرح جامع مثنوی
معنوی چنین آمده است:

"ظاهرش گیر، ار چه ظاهر کثیر"

عاقبت ظاهر، سوی باطن برد
به ظاهر حکایت توجه کن اگر چه، ظاهر کج
میرود. یعنی آن گونه که شایسته است نمی تواند
معنا و مقصود را نشان دهد. ولی این را بدان که
سرانجام، ظاهر تورا به سوی باطن هدایت خواهد
کرد.[المجاز قنطرة الحقيقة] "مجاز، پلی است به
سوی حقیقت..."(۲۸)

المجاز قنطرة الحقيقة

حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

"... علوم حاضره قنطره حقیقت است پس اگر حقیقت
میسر نگردد از مجاز چه ثمر و اثر تالله الحق ان لم یکن
العلوم سببا للوصول الى المعلوم فهی خسaran مبین
علیک بتحصیل العلوم و التوجه الى الجمال المعلم
حتی تکن آیه الهدی بین الوری و مرکز النهی فی هذه
الدّائرة الّتی تاھت فیھا عقول ذوی الحجی الّا من فاز
بالأسرار و دخل فی ملکوت الأنوار و اطلع بالسرّ
المصون والرّمز المکنون".(۲۹)

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوحی دیگر چنین میفرمایند:
"ای خادم صادق جانفشنان هر چه در خدمت یاران
بیشتر کوشی کأس عنایت بیشتر نوشی و آنچه به
عبدوبیشان بیشتر پردازی بالاتر پروازی زیرا این مجاز
قنطره آن حقیقت است و این عجز و نیاز رابطه قربت
آن بی نیاز خدمات مقبول و زحمات ممدوح و
بندگیت مشهود در درگاه ربّ و دود".(۳۰)

تمثیل "المجاز قنطرة الحقيقة" در کتاب امثال و حکم
دهخدا مذکور شده و در ذیل آن به بیت ابن یمین
استشهاد گردیده است که فرمود:

- ٢٤- بشارة النور، ص ٤٢٢.
- ٢٥- حضرت عبدالبهاء، مکاتیب عبدالبهاء (قاهره: فرج الله زکی الكردی، ١٩٢١ م)، ج ٣، ص ٥١.
- ٢٦- منتخباتی از مکاتیب، ج ٢، ص ٥٥.
- ٢٧- امثال و حکم، ج ١، ص ٢٥٧. شرحی درباره "المجاز قنطرة الحقيقة" در ذیل خواهد آمد.
- ٢٨- شرح جامع مثنوی معنوی، ج ٣، ص ١٤٢.
- ٢٩- منتخباتی از مکاتیب، [ج ١]، ص ١٠٧.
- ٣٠- مأخذ فوق، ج ٢، ص ١٩٣-١٩٤.
- ٣١- امثال و حکم، ج ١، ص ٢٧٠.
- ٣٢- مأخذ فوق، ج ٢، ص ١٠٨٥.
- ٤٥- دار احیاء الکتب العربیہ، ١٩٦١ م)، ص ٤٥.
- ٤٦- حضرت بهاء الله، حضرت عبدالبهاء، بشارة النور (لانگنهاین: لجنہ نشر آثار امری، ١٤٠ بدیع)، ص ٢٦٠.
- ٤٧- حضرت عبدالبهاء، منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء (حیفا: مرکز جهانی بهائی، ١٩٨٤)، ج ٢، ص ٢٦١.
- ٤٨- مأخذ فوق، ص ٢٤٦.
- ٤٩- حضرت عبدالبهاء، مجموعه مکاتیب حضرت عبدالبهاء (طهران: لجنہ ملی محفظة آثار، ١٣٢ بدیع)، شماره ١٧، ص ٢٤٥-٢٤٦.
- ٥٠- حضرت عبدالبهاء، مکاتیب عبدالبهاء (قاهره: کردستان العلمیہ، ١٩١٠ م)، ج ١، ص ٨.
- ٥١- وحید رأفتی، مأخذ اشعار در آثار بهائی (انتاریو: مؤسسه معارف بهائی، ٢٠٠٤ م)، ج ٤، ص ٨٥.
- ٥٢- عبدالحمید اشراق خاوری، مائدۃ آسمانی (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات، ١٢٩ بدیع)، ج ٩، ص ١٦.
- ٥٣- حضرت عبدالبهاء، مکاتیب عبدالبهاء (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات، ١٣٤ بدیع)، ج ٨، ص ١١٢-١١١.
- ٥٤- عبدالحمید اشراق خاوری، ایام تسعه (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات، ١٢١ ب)، ص ٤٦٨.
- ٥٥- امثال و حکم، ج ١، ص ٢٨١.
- ٥٦- بدیع الزمان فروزانفر، احادیث مثنوی (طهران: امیر کبیر، ١٣٤٧ ه.ش)، ص ١٣٥.
- ٥٧- کریم زمانی، شرح جامع مثنوی معنوی (طهران: اطلاعات، ١٣٧٧ ه.ش)، ج ٤، ص ٨٨٠.
- ٥٨- شمس الدین محمد لاھیجی، مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز (طهران: زوار، ١٣٧١ ه.ش)، ص ٥٥٨-٥٥٩.
- ٥٩- حضرت عبدالبهاء، مکاتیب عبدالبهاء (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات، ١٢١ ب)، ج ٤، ص ٨٦.
- ٦٠- اسدالله فاضل مازندرانی، امر و خلق (لانگنهاین: لجنہ نشر آثار، ١٤١ ب)، ج ١، ص ٣١١.

روزنامه های بهائی

تعداد روزنامه های بهائی که در سال ١٩٢١ منتشر میشد در مجله نجم با خبر بدین شرح اعلام گردیده است: "از جمله اخبار سرور این است که حال بهائیان عالم پنج روزنامه بهائی دارند. در امریکا نجم باخترو جریده حقیقت.

در بمبئی هندوستان البشارت.

در آلمان شمس حقیقت.

در ژاپن نجم خاور.

از خدا خواهیم که همه این روزنامه ها روز به روز ترقی نمایند. ولی ترقی هر روزنامه ای منوط است به کثرت عدد مشترکین. لذا بهائیان البته در همه این پنج روزنامه مشترک خواهند شد."

خون نا حق پروانه

محمد علی جمال زاده

مطلوبی که ذیلاً به نظر خوانندگان گرامی می‌رسد قسمتی از کتاب "سر و ته یک کرباس" تألیف آقای محمد علی جمال زاده است که طی آن شرحی از خاطرات و مشاهدات دوران عمر خویش را به رشته تحریر در آورده. قسمت اول مطلب مربوط به دوران کودکی ایشان و سفری است که به همراهی خانواده خویش از قم به کاشان مینموده و قسمت دوم آن مربوط به وقایع سال‌های اخیر و هنگامی است که ایشان سمت نمایندگی ایران را در دفتر جامعه ملل در ژنو عهده داربوده است.

برخوردم که قساوت و شقاوت کشیشهای اسپانیولی را در موقع تفتیشات مذهبی در قرن سیزدهم میلادی(انکیزیسیون) و ستم و بیداد امپراطور روم نرون را درباره مسیحیان نخستین دوره مسیحیت به خاطر می‌آورد و برای جماعت و قومی که خود را متمند و متدين می‌شمارند در پیشگاه داد تاریخ و معدلت الهی تا ابد مایه شرمداری و سرشکستگی خواهد بود. تفصیل به دست آمدن این کتاب یعنی تاریخ شهدای یزد چنان است که همان اوقاتی که در ژنو اقامت داشتم روزی کاغذی برایم آوردن و معلوم شد از طرف یک نفر خانم امریکائی است که ابداً نمی‌شناختم و از همان شهر ژنو نوشته بود که چون عید نوروز باستانی ایرانیان در پیش است و در محفل

... بنای زاری و نوحه سرائی را گذاشت من نیز از زاری مادرم به گریه درآمدم و کم کم چند نفر از زنهای دهاتی هم که به تماشای یزدیها و ما و دلیجان دور ما جمع شده بودند اشکشان جاری شد. در تمام طول راه مادرم به یاد دریدری غربای یزد آه و ناله کرد. اصلاً همه مهموم و محزون شده بودیم.

... قریب سی و پنج سال پس از آنکه از این وقایع گذشته بود در وقتی که مقیم شهر ژنو در مملکت سویس بودم روزی اتفاقاً کتابی به زبان فارسی به اسم تاریخ شهدای یزد به دستم افتاد که به خط نستعلیق درشت و اعلائی نوشته شده بود و همین وقایع بابی کشی یزد را حکایت می‌نمود. در ضمن مطالعه این کتاب به فجایعی

خوب به خاطر دارم که در نزدیکی های کاشان به دهکده ای رسیدیم علی آباد نام که جز آب تلخ و شور چیز دیگری نداشت ... در همان دهکده برخوردیم به گروه انبوهی از زن و مرد و پیر و جوان که همه نیم مرده با رنگ پریده و پاهای باد کرده به حالی بی نهایت رقت انگیز در سایه دیوارها افتاده از گرسنگی و تشنجی و رنجوری و بیچارگی مینالیدند. معلوم شد از اهالی یزد می‌باشند و چون در آنجا نیز بدستیاری جلال الدّوله حکمران بابی کشی(۱) به شدت تمام شروع شده بود این مردم بی یار و یاور از دست تعصّب همشهری های نامهربان خود با پای پیاده سر به صحراء گذاشته اند. مادرم به مشاهده احوال غم افزای این بیچارگان سخت متأثر گردید

است. همين كتاب تاريخ شهداء يزد (۲) بود که از همان خانم امریکائی که رئيس انجمن بود به عاريته گرفته برای مطالعه به منزل بردم. با مطالعه آن كتاب دهکده غم افزای على آباد در بين راه کاشان و قم با آن مردم بیچاره و آواره در نظرم جلوه گرگردید و آه و ناله آنها و زاري مادرم به گوشم رسید و مظالم شمع و خون نا حق ریخته پروانه به خاطرم آمده انقلابات جهان گذارن و قصاص روزگار بي امان يکبار ديگر برایم درس عبرت گردید.

نایب رئيس محفل بهائيان بود. پس از ختم کنفرانس تمام اهل مجلس از زن و مرد صورتها را به سمت ايران برگرداندند و برای حفظ و رستگاری و ارجمندی اين مملكتي که مرز و بوم پيغمبر آنهاست دعای خير نمودند و من نيز با ديگران همتصدا شده آمين گفتم. آنگاه در موقعی که ديگران به صرف چای و شربت و شيرینی می پرداختند به سر وقت کتابخانه آنها رفتم. چشمم به کتابی افتاد که از جلد چرمی قرمز و سر و وضعش معلوم بود فارسي و ايراني

بهائيان شهر ژنو به رسم معمول همه ساله در اين روز جشن مختصري ترتيب می دهيم آيا برای شما ممکن است که در آن مجلس حاضر شده در باب اين عيد برای ما کنفرانسي بدھيد. هر چند بهائي نبودم چون پاي ايران و نوروز باستانی در ميان بود با کمال ميل به مجلس مزبور رفتم و کنفرانسي را که حاضر نموده بودم خواندم. حضار مجلس عبارت بودند عموماً از جمعی از زنان سويسی و فرانسوی و امریکائی و يك نفر هم خانم روسی که گویا

۱) مقصود بهائي کشي است.

۲) در اينجا بجاست تا ذکر مختصري از كتاب نفيس و تاريخي "تاریخ شهداء يزد" بشود.

نویسنده اين كتاب جناب حاجي ميرزا محمد طاهر مالميري ميشاشند. والدين ايشان از پیروان اوليه امر مبارک بودند و حضرت ايشان از همان طفولیت به امر مبارک ايمان آورده و اشتیاق تشرف به حضور مبارک را داشتند. در سن بیست و دو سالگی در ارض مقدس عکا مدت نه ماه به شرف لقاء مشرف شدند. ايشان مکرراً در ايام تشرف سرآ استدعای شهادت می نمودند و جمال قدم در هر وقت اظهار عنایت و تبسم میفرمودند و هیچ بیانی نمیفرمودند. تا اينکه در يك دفعه به ايشان فرمودند تو باید زنده باشی و مشغول خدمت امر شوی ولی مشروط باينکه به وطن بروی و مشغول به کسب بشوی. (ايشان والد محترم جنابان اديب و حبيب طاهرزاده ميشاشند).

سی دو سنه از تاریخ تشرف ايشان گذشت و در يزد به کسب نساجی مشغول بودند و در اين مدت چندين دفعه ضوضاء شدید واقع گشت و نار ظلم و اعتساف افروخته شد و نفوس مقدسه به درجه شهادت کبری فائز گشتند. لذا ايشان به واسطه محبت به آن مظلومان و عشق به ذکر ايشان به تحریر اين تاريخ پرداختند. طبق نوشته خود آن جناب ، تحریر كتاب "تاریخ شهداء يزد" در ذی الحجه سنه ۱۳۳۰ هجری قمری مطابق سنه ۷۰ از ظهور طلعت اعلى روح ماسواه فدا ه آغاز شد.

اين كتاب برای اولين بار حسب الامر محفل مقدس روحااني يزد و اجازه محفل مقدس روحااني مصدر در قاهره بزيور طبع در سنه ۱۳۴۲ هجری آراسته گردید.

بنام بیدان مهریان

پاک بیدانا خاک ایران را از آغاز مشگینز فرمودی و شورانگیز و دانش خیز و گوهر رین
از حاویش همواره خورشیدت نور افشار و در باخترش ماه تابان نمایان، کشورش مهر
پرورد دشت بهشت آسایش پرگل و گیاه جانپرور و کھسارش پراز میوه تازه و ترو و
چمن زارش رشک باغ بهشت....

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد اول صفحه ۴۳۸

ایران امروز

ایران امروز آنگونه است که باید باشد. وقایعی رخ داده و میدهد که انتظارش می رفت و میرود و با مصیبت هائی دست به گریبان است که در آثار بهائی پیش بینی شده بود. در مورد وقایع و حوادث مهم دنیا تفسیرات مختلف شده و میشود و هر صاحب نظری از منظری به مسئله و حادثه می نگرد و آنرا مورد تجزیه و تحلیل قرار میدهد. برای نمونه راجع به جنگ جهانی دوم ده ها کتاب نوشته شده است که عوامل و پی آمدهای جنگ را از جنبه های مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی و روانی مورد بحث قرار داده اند ولی این تجزیه و تحلیل ها ولو آنکه در حدود خود صحیح باشند در اکثر آنها دو اشکال اساسی وجود دارد: نخست آنکه غالباً از یک بُعد به مسئله می نگرند. دوم آنکه ظاهر و بیرون را می بینند نه باطن و درون را، و در نتیجه عوامل رویدادها را در اموری می شناسند که از نظر بینش بهائی سطح ظاهری وقایع است. لکن بینش بهائی به عمق حوادث نظر دارد و سرچشمۀ رویدادها را جستجو میکند. این بینش پرتوی یا تأثیری از بینش الهی است که در آثار بهائی موجود است. در سال ۱۹۴۱ که جنگ جهانی دوم در اوج کویندگی خود بود حضرت شوقی ربانی در توقيع منیع "روز موعد فرا رسیده است" در اشاره بدان واقعه مهیب چنین می نویستند: "انفعالات عظیم این واقعه مهیب فقط برای نفوosi قابل درک است که ادعای حضرت بهاء الله و حضرت باب را شناخته اند. پیروان آنان به خوبی می دانند که این طوفان از کجا آمده و بالمال به کجا منتهی خواهد شد. هر چند نمی دانند دامنه اش تا به کجا خواهد کشید ولی از منشأ آن به وضوح آگاه هستند، از مسیرش مطلع می باشند، لزومش را اعتراف دارند، جریانات اسرار آمیزش را با اطمینان نظاره مینمایند، برای تخفیف شدت آن صمیمانه دعا می کنند و با درایت و هوشیاری می کوشند تا از خشم آن بکاهند." (ترجمه) (نقل از کتاب "ایران آینده" صفحه ۱۳۶ نوشته جمشید فناییان)

تقدیم به مادران جوانی که در دنیای آشفته کنونی اغلب
با نداشتن کمک و امکانات لازم میکوشند تا فرزندانشان
را به آداب انسانی و اخلاق روحانی تربیت کنند.

بهروز جباری

مادر در شعر فارسی (قسمت دوم)

فریدون مشیری در چندین اثر از مادر تجلیل می‌کند و یاد او را گرامی میدارد. در ابیات زیر داشتن مادر را
موهبتی عظیم می‌شمارد.

تا ابد آن تاج بر سر داشتن
هر نفس شهدی به ساغر داشتن
شب بتی چون ماه در برداشتن

تاج از فرق فلک بر داشتن
در بهشت آرزو ره یافتن
روز در انواع نعمت ها و ناز

ملک عالم را مسخر داشتن
لذت یک لحظه مادر داشتن

جاودان در اوج قدرت زیستن
بر تو ارزانی که ما را خوشراست

شاپور راسخ در صعود مادرش قطعه زیبا و مؤثری سروده و در انتهای آن وجود عوالم بعد را مایه تسکین خویش
میداند.

که دیده بست از این دارکهنه مادر من
که شد بخار نگار بهشت منظر من
که سیل اشک رها شد بدامن تر من
نهاد بار جهان بر خمیده پیکر من
که مادرم ببرد سایه خود از سر من
نбود رفتن او زین سرای باور من
شود بپرده خاطر همی مصوّر من
ولیک بیشتر از این نبد مقدّر من
چوقاصراست ز وصفش زیان ابتر من
نمی کشید دگر بار عمر را بر من

دو روز مانده به پایان ماه فروردین
هنوز شاخ درختان شکوفه باران بود
چنان بسوخت گلوبیم ز سوز فرقت او
بیک دقیقه تو پنداشتی که دست فلک
گمان نبود مرا زنده مانم و بینم
بروز آخر وقتی بخواب شیرین رفت
زکودکی و جوانی هزار نقش قشنگ
چه روزهای خوشی در کنار مام گذشت
چگونه شرح دهم درد جانگزای فراق
خداؤگواست که گرو عده وصال نبود

بدین اميد همی زنده ام که از سر مهر
بخویش خواندم آن ماه ذره پرور من

ابوتراب جلی که روزگاری با روزنامه چلنگر همکاری داشت و با تخلص های "مزاحم" و "فلانی" بیشتر طنز های سیاسی میسرود آثار جالب دیگری نیز دارد. که از جمله شعر زیر درستایش مادر خطاب به فرزند است که قسمت هائی از آن ذکر میگردد.

<p>مام دهر از تو خوب ترمولود نرسیده به جلوه گاه شهدود نهاده قدم به مصر وجود</p> <p>در طپش بود قلب مادر تو راحت جسم ناز پور تو خطری در کمین گوهر تو</p> <p>پی حفظ توبا تنی خسته پا بره می نهاد آهسته</p> <p>موقع زادن تو پر میزد با سرانگشت خود بدر میزد ملک الموت نیشور میزد</p> <p>تا توای پاک گوهر محزون آمدی پاک از صدف بیرون</p> <p>مشعلی ز آه سینه می افروخت لیک چون شمع تاسحرمی سوخت تا ترا خواب ناز می آموخت</p> <p>به رقوت تو شیره جانش جمع میشد به نوک پستانش</p> <p>سخت نا استوار پای تو بود مادر از مهر در قفای تو بود تا نیفتی ز پا عصای تو بود</p> <p>چون تنت رنجه شد زبیماری کردت از جان و دل پرستاری</p> <p>پیش تیر بلا سپر می کرد دامن از آب دیده ترمی کرد می خروشید و ناله سرمی کرد</p> <p>سالها خون دل زدیده فشاند</p>	<p>ای گرانمایه گوهری که نزاد تو هنوز از ورای پرده غیب یوسف آسا ز تیره چاه عدم</p> <p>که دل از دست داد مهر و قرار مادر از شوق تو زلیخا وار</p> <p>تو چنین بودی و زبیم گزند که مبادا بهم زند رنجی گوهر افشارند از صدف چون دید</p> <p>بوم شوم اجل به گرد سرش شبح مرگ در نقاب سیاه بر رگ جان آرزومندش</p> <p>پیش گهواره تو در دل شب گرچه پروانه وار پر میزد او بهم اشک و آه می آمیخت</p> <p>ایستادی بروی پا هر چند رو نهادی براه و چون سایه تا نلغزی بدست دست تو داشت</p> <p>سینه در راه پاسداری تو تا نزیزد به گونه ات اشکی گر خراشی به پای تو میدید</p>
--	---

تا نهالی چو توباغ نشاند

ایکه در شام غم انيس تو بود
پرتو قلب روشن مادر
ای که چون گل نصیب گشته ترا
رنگ و بوئی زگلشن مادر
هان و هان جهد کن که تا نکشی
دست هرگز ز دامن مادر
بنده خانه زاد مادر باش
هر کجائي بيايد مادر باش

طلعت بصاری(قبله) شاعره اديب و فاضل با سروdon دو بيته زير مقام مادر را ارج مى نهد.

مادر اي مظهر الطاف خدا
مادر اي جلوه گه عشق و صفا
تا که گنجي چو تو دارم به کنار
ديگرم با گل گلنزار چه کار
گر بسوزد تنم از آتش تب
ديده بر هم نگذاري همه شب
شنوم از دل و جان پند ترا
طلبم همت عالي ز خدا

مادر اي گوهر يكتاي وجود
مادر اي رشك بهاران و بهشت
بي نيازم ززو سيم و گهر
چون گل روی تو شد زيب سرم
گوئي آتش به دلت شعله زند
تا نکاهد ز تب و تاب دلم
مي دهم قول به تو مام عزيز
تا بر آرم همه آمال دلت

محمد حسين على آبادی سرایinde شعر معروف "حاکستر" در شعری خطاب به مادر با شروع:
ای خداوند من ای مادر من

درجواب او که گویا از نامه ندادنش گله کرده بود این طور ادامه میدهد:

وز تو صد نامه دلگير رسيد
راستي از پسرت رنجيدي
جان فدای تو چه مينپداري
بازي و رقص و تماشا هيچ است
زمن از بهر خدا کم گله کن
وز توانازك دلي آموخته ام

اندکي نامه من دير رسيد
چون که از من خبری نشينيد
شكوه از عاطفه من داري
بي تو نزدم همه دنيا هيچ است
نامه گر دير رسد حوصله کن
که به جان از غم تو ساخته ام

نظام وفا از شعرای معاصر مادر را این طور می ستاید:

کيست مادر باني بنيد ما
کيميات زندگاني مادر است
و بعد در ابيات انتهائي بصورت زير احساسش را بيان ميدارد:
ای تو بحر گوهر هستي من

کيست مادر نقشه ايجاد ما
رمز عشق جاوداني مادر است
مادر اي از تو روان من به تن

از توروشن فکر تابان من است
پرورش دیده در آغوشت دلم
قطره هستم من سحاب من توئی
دیده ات آئینه زیبائیم
پای تاسر شعله ام زین اخگر است

شیر پاکت شیره جان من است
زاشک و خون تو سرشه شد گلم
ذره ام من آفتاب من توئی
دامنت گهواره دانایم
هرچه دارم من همه از مادر است

ذکائی بیضائی مؤلف شش جلد کتاب "تذکره شعرای بهائی" در تجلیل مقام و اهمیت مادر ایات زیر را دارد:
نیست گرانمایه تر ز مادر دانا
نیست چو مادر بدیع تر چمن آرا
پرورش روح راست مبدأ و منشأ
پرورد اولاد راد مرد توانا
طفل نیارد شدن به خلق مهنا

گوهري اندر جهان به دیده معنا
نيك چوبيني بbag خرم هستي
مادر دانا به زادگاه طبيعت
مادر دانا بود كه داند و يارد
مادر آگر دانشى نبود و مدبّر

امير خسرواني نغمه لالائي مادر را نوای عشق واقعی ميداند و شعر زیبای زیر از اوست:
با گل خویش قصه ها می گفت
یک زمان رازی از صبا می گفت
در بر یار آشنا می گفت
اندر آن حال لای لا می گفت
داستان های جان فرا می گفت
رمزی از دفتر بقا می گفت
می شنید این سخن فرشته عشق
در دل خویش مرحبا می گفت

صبحدم بلبلی به طرف چمن
یک زمان شکوه از خزان میکرد
غم دیرین خویش را آکنون
مادری نیز بهر کودک خویش
تا گلش بیشتر شود خندان
الغرض هریک از برای گلی

هوشنگ روحانی "سرکش" یکی از بهترین اشعار درباره مادر را سروده است که صفات و کمالات مادر را به زبانی ساده و روان در نهایت زیبائی بیان میدارد. قسمت هایی از آن در زیر آمده است.

شور عشق و نور دانش مادر است
شمع رویش گرمی کاشانه است
می تراود انگیین در کام جان
در نگاه مهر بانش آشکار
عالی شور و شر و سازندگی
و ز شرارش نقد جان را سوختم

شاهکار آفرینش مادر است
مهر مادر رونق هر خانه است
لای لایش راحت و آرام جان
لطف بی پایان و عشق پایدار
کیست مادر؟ نور عشق و زندگی
عشق را در دامنش آموختم

شمع خود سوزنده ای در کار عشق
در میان شعله چون پروانه ای
تا در آتش رفت و جانش درگرفت
حرف مادر کودکان را باور است
عشق رایک جا به مادر داده اند
هر چه گویم شرح و وصفش را کم است
مهر عالمتاب و نور مطلق اند
لطف او پیوسته و پایینده است
دامنش منزلگه آسایش است
از جهان و هر چه در او بهتر است
چشم خواب آلود او بیدار بود
یا اگر آشفته حالی داشتم
گنج مهرش دولتی سرشار بود
رحمت بی منتهای کبریاست
آفتاب عشق پیدا می شود
از صفا و مهر مادر داشتم
رنج عالم درغم بی مادری است

"سرکشا" تا مدح مادر گفته ای
با کلام خویشتن در سفته ای

مادر ای دیباچه اسرار عشق
در نثار جان ز خود بیگانه ای
دل نشان مهر از مادر گرفت
طفل را اول مری مادر است
مادران دلداده ای آزاده اند
مهر مادر رشنه ای بس محکم است
مادران آئینه مهر حقدند
مهر مادر چشمها ای زاینده است
مهر مادر پاک و بی آلایش است
عشق جاویدان که مهر مادر است
گر شبی حالم پریش و زار بود
گر به رخ گرد ملالی داشتم
او انیس و مونس و غمخوار بود
مهر مادر رحمت بی منتهاست
روی مادر چون همیدا می شود
تاج و هاجی که بر سر داشتم
گرچه دل از غصه عالم برقی است

ابراهیم صفائی نیز ابیات زیر را در تجلیل مادر سروده است:

روشن جهان به طلعت زیبای مادر است
پرورده دو دست توانای مادر است
نور خدا شکفته زیمای مادر است
باغ بهشت زیر کف پای مادر است

دنیا رهین تربیت و رای مادر است
بر هر که بنگری ز بزرگان روزگار
کانون عشق و عاطفه باشد وجود او
من وصف مادران چه بگویم که گفته اند

پایان

طنز

فاضل نیکونژاد
همبازی

آنکه گاهی شعر من با شعر او همبازی است
 خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی است

هر دو با یار خیالی عشق ورزی می کنیم
 هریک از ما کارمان نوعی عروسک بازی است

او مکد گاهی لب شاخ نبات و من سماق
 او نگارش دلنواز و من نگارم نازی است

یار او ترکان شیراز و سمرقندند لیک
 یار من زیبایی دیگر با همه طنّازی است

حافظ و من یک هدف داریم لیکن تیر او
 بر هدف خورد و مرا آغاز تیراندازی است

بود حافظ شعرساز و من هم اکنون بیت ساز
 شعر او شد جاودانی بیت من نوسازی است

راستی حدّی بگویم من کجا حافظ کجا؟
 من سراپا عجزم و او شاعری اعجازی است

حافظ و من هردو شاعر لیک در آثار او
 عالمی معنا و کار من سخن پردازی است

حافظ استاد است و "فاضل" کمترین شاگرد وی
 نظم او در ثمین و شعر من یک قازی است

شرح احوال آقا سید عبدالرحیم اصفهانی (ملقب به اسم الله الرحيم)

عطاء الله رحماني نجف آبادی

نوینی در زندگی آقا سید عبدالرحیم گشود و از این پس چون سایر مؤمنین منتظر الظهور در فکر تزکیه نفس و پاکی و آزادگی و آمادگی برای جانفشنایی و فدایکاری در رکاب قائم موعود به سر میبردند تا اینکه به سال ۱۲۶۰ ندای ظهور موعود را از شیراز شنیدند و در زمرة مؤمنین اویله در آمده و منتظر ماندند تا به سال ۱۲۶۲ که موکب مبارک حضرت اعلی روح ما سواه فدا به اصفهان نزول اجلال فرموده و در بیت امام جمعه اصفهان سلطان العلماء سکونت یافته چنانچه میدانیم اقامت طلعت اعلی در بیت امام جمعه مدت چهل روز به طول کشید و در این مدت مرحوم آقا سید عبدالرحیم مرثیاً به حضور مبارک مشرف و با صاغه آیات و بیانات از لسان مبارک فائز و چون صاحب خط نسخ و رقاع خوش بودند در حضور مبارک به استنساخ و یادداشت بیانات و فرمایشات مبارک مشغول و با دو کاتب دیگر که همیشه در حضور بودند همکاری میکردند و روزی بر حسب اتفاق حضرت اعلی نوشه های این

مرتبه مورد تهاجم دزدان که قصد ریودن محصول گندم ده را داشتند قرار گرفته و از آن پس ده را ترک و به شهر مراجعه و به خدمات مرجع عده سید مشغول و بیشتر از محضر درس و بحث آقا سید محمد باقر رشتی که در آن ایام شهرت بسزائی داشته است برخوردار گردیده و خود نیز از طریق کتابت و دعا نویسی و کحالی امارات معاش مینموده و در زمرة مریدان و شاگردان سید باقی بوده اند تا اینکه در حدود سالهای ۱۲۵۵ هجری قمری بر طبق نوشته های تاریخ نبیل مسافرت تاریخی جناب ملا حسین بشروئی بر حسب امر استاد بزرگوارش آقا سید کاظم رشتی به اصفهان صورت گرفت و در خلال همین سفر بود که ستاره بخت آقا سید عبدالرحیم هم درخشیدن گرفت و از زبان سحر آمیز ملا حسین بشارت قرب ظهور موعود اسلام یعنی مهدی صاحب الزمان را شنید و طبق توصیه ایشان جهت ابلاغ این بشارت به سایرین به سیر و سفر به اطراف پرداخته و طالبین حقیقت را بیدار میکرد. دیدار و زیارت ملا حسین فصل از جمله مؤمنین اویله دوره بیان که در شهر اصفهان به زیارت طلعت اعلی فائز و به شرف ایمان و ایقان نایل آمد جناب آقا سید عبدالرحیم اصفهانی است. والدشان آقا سید عبدالباقي از تجّار تبریز ساکن اصفهان و تولدشان به قراین حدود سال ۱۲۲۳ هجری قمری در شهر اصفهان بوده است. از دوران طفولیت نامبرده اطلاع کافی در دست نیست ولی به طور یقین از تحصیلات ابتدائی و مکتبی رایج زمان خود بهره مند گردیده تا آنجا که صاحب خط و کتابت آیات و احادیث مینموده. در اویل جوانی به شغل بزرگی مشغول و بعدها در سلک مریدان و پیروان سید محمد باقر رشتی معروف در آمده و با عقاید و آراء شیخیه نیز آشنا گردیده به طوری که از طرف سید محمد باقر رشتی به سمت مباشر ایشان در اداره املاک موقوفات ناحیه پیر بکران در حوالی غربی اصفهان منصب و مدتی به این کار و جمع آوری محصول مشغول و مورد اعتماد و توجه مخصوص سید مذکور قرار گرفتند تا اینکه یک

شدنند که شرح آن خواهد آمد.

بدشت

اولین گردنه‌مانی اصحاب باب که در تابستان سال ۱۸۴۸ میلادی در کنار قریه بدشت نزدیک شهرود فعلی به وقوع پیوست موقعیتی بود تا مؤمنین اولیه یکدیگر را بهتر شناخته و به حقایق امر جدید نیز آشنا گردند و جناب سید عبدالرحیم نیز از کسانی بود که از این موهبت نصیب گرفت و به اتفاق بعضی دیگر از بابیان اصفهانی به این مؤتمر تاریخی رسیده و برای اولین بار به زیارت حضرت ایشان یعنی حضرت بهاء اللہ و نیز جناب قدوس و جناب طاهره و سایر فحول اصحاب نایل و متباهی گردید و یقیناً این دیدار و تجربه حاصله در سرنوشت آینده او بی تأثیر نبوده است. شاید هم لقب اسم اللہ الرّحیم را از این پس نامیده شده است که در توقع صادره المهزء از قلم مبارک حضرت اعلی به افتخارشان به این اسم خطاب گردیده است و در الواحی که از قلم مبارک جمال قدم از بغداد و ادرنه در ایام بطون و بعد خطاب به ایشان نازل شده بیشتر با کلمه یا رحیم، یا عبدالسائلی اللہ، یا اسمی و جناب رحیم و غیره مخاطب

کتابت و تحریر آیات والواح و تکثیر نسخ سوره یوسف احسن القصص و سایر آثار حضرت اعلی مصروف و حتی کتبی هم درباره طب قدیم به خط زیبای خودشان به یادگار گذاشته اند. از ایشان کتب خطی دیگری از قبیل کتاب بیان فارسی و دلائل سبعه و احسن القصص و غیره موجود بود که همه آنها توسط اولاد و احفاد جمع آوری و تقدیم محفل روحانی اصفهان گردیده و در کتابخانه امری و محفظه آثار امری موجود میباشد و چون بعضی از آثار حضرت اعلی در موقع کتابت و رونویسی چهار تصحیف و تحریف بعضی از کاتبین قرار گرفته و خواه و ناخواه اشکالاتی داشت در بین بابیان اصفهان تنها نسخه بیان به خط آقا سید عبدالرحیم مورد ثقه و اطمینان آنها بوده است و همین موضوع باعث شد که نامبرده بیشتر اوقات خود را به کتابت و دقت و غور در آیات این سفر جلیل مصروف و تبحّر خاصی در فهم و تفہیم آیات نازله به خصوص مسئله موعود بیان من يظهره اللہ پیدا نمودند و بالآخره به عوالمی عرفانی و معنوی دست یافته و موفق به شناسائی و ایمان به آن مظہر موعود الھی قبل از طلوع شمس حقیقت

سه کاتب را ملاحظه و مطالعه میفرمودند و چون نظر مبارک به خط و نوشته آقا سید عبدالرحیم افتاد فرمودند: "خط شیرینی داری". شاید بهترین اوقات عمر آقا سید عبدالرحیم همین مدت چهل روز بوده باشد. چون در این ایام هنوز در اصفهان اوضاع آرام و ایشان هم به علت دوری منزلشان از بیت امام جمعه مجبور شدنند که خانه و کاشانه خود را ترک و در مدرسه کاسه گران واقع در بازار سرپوشیده اصفهان که در نزدیکی بیت امام جمعه می باشد اطاقی را به عنوان طلبه گرفته و شبها در آنجا به دعا و مناجات و راز و نیاز مشغول و روزها نیز به حضور محبوب دل و جان مشرف و نایل شوند. دیگر پس از آن الى آخر حیات که شرح آن خواهد آمد دائماً در دست اداء گرفتار و به انواع بلایا مبتلا و مورد استهzae و شمات آشنا و بیگانه واقع، به طوری که در بین مردم محله خودشان به جای کلمه رحیم ایشانرا شیطان رجیم میخوانند. پس از درگذشت منوچهر خان و حرکت حضرت باب از اصفهان و بحرانی شدن اوضاع و احوال بابیان آقا سید عبدالرحیم نیز با مراعات حکمت و گوشه گیری و انزواء ایام خود را به

مسلمین است او را گرفته و مدتی زندانی نمودند تا اينکه با وساطت امام جمعه و گرفتن التزام از دخترشان فاطمه بیگم او را آزاد ساخته بودند.

من ظهره الله: موقعي که حضرت باب در قلعه ماکو محبوس بودند كتاب بيان فارسي از سماء مشيت الهي نازل گشت. در اين كتاب حضرت اعلى به ظهور من يظهره الله بشارت داده و ميفرمایند: "به مجردیکه خبر ظهور او را استماع نمودید اگر آنی غفلت کنید در نار خواهید بود. و در جای دیگر ميفرمایند: امر از دوشق خارج نیست. يا اوست و حال آنکه غير از او ممکن نیست. و آقا سید عبدالرحيم که يکی از منتظرین ظهور بودند و با آکثر بابيان مراوده و معاشرت داشتند پس از شهادت حضرت نقطه اولی و شایعه وصایت ازل تصمیم گرفتند که شخصاً به ملاقات ايشان رفته و حقیقت امر را جویا شوند و این موضوع را چنین گفته اند: "كه روزی در بازار طهران عبور میکردم يك نفر دست بر شانه ام زد و گفت حضرت ايشان درب دکان سمساري شما را احضار فرموده اند. چون برگشتم متوجه شدم که حضرت ايشان مشغول

سوار و با نوکر خود عازم قلعه بوده

است و با دیدن آقا سید عبدالرحيم با آن حال و وضع پريشان از موجودی پول خود که گويا هفت قران بوده نصف آن يعني مبلغ ۳/۵

قران را برداشته و نصف ديگر را به آقا سید عبدالرحيم داده و از يكديگر جدا شده بودند و ايشان در صفحات مازندران به سير و سفر و تبلیغ امر جدید مشغول و مألف و از طریق کحالی و طبّ قدیم که در آن تبحّری حاصل کرده بودند امرار معاش و زاد راه داشته اند تا اينکه بالاخره قیامت کبری شهادت حضرت اعلى و گرفتاری و قتل و غارت اصحاب در گوش و کنار يکی پس از ديگری ظاهر و اقامت در وطن غير مقدور و اجباراً ايشان هم اکثراً در خفا و دور از خانه و خانواده به سر میبرند به طوریکه

وقتی پس از يك سفر طولاني به خانه بر می گردد پسر نه ساله خود را که در باغچه حیاط بازی میکرده نمی شناخته و بعد ملتافت میشود که کیست و مردم محله که متوجه میشوند که او برگشته فوراً به حاکم شهر که در آن ایام حدود سال ۱۲۶۹ چراغعلی خان بوده است شکایت برد و خلاصه به بهانه اينکه اين شخص باعث اغواي

گردیده اند.

شيخ طرسی: در اواخر سال ۱۸۴۸ که اجتماع اصحاب در قلعه فروني گرفته بود سید عبدالرحيم نيز خود را به قلعه رسانide و با آشنائی قبلی که با جناب ملا حسین باب الباب داشتند خود را به ايشان معرفی کردند و جناب ملا حسین پرسيده بودند که شما برای چه منظوري آمده اید؟ و ايشان در جواب عرض نمودند که برای نصرت امر الهي و شهادت در سبيل او. جناب ملا حسین فرمودند که چون عده اصحاب تکمیل است يعني سیصد و سیزده نفر حاضر هستند ديگر نیازی به کسی نیست. لهذا شما بروید و به تبلیغ امر جدید مشغول شوید. هم بفهمید و هم بفهمانید، ظهور الله واقع شده به مردم بفهمانید.

ايشان نيز طبق دستور با جناب باب الباب وداع کرده و راه جنگل را در پیش گرفت تا اينکه در راه دچار سارقين و دزدان شده و اشیاء ولوازم خود را از دست داده و تنها و پياده بدون زاد و توشه به راه خود ادامه ميدهد و در آن حال پريشان در راه با ميرزا يحيى صبح ازل برخورد مينماید که او را قبلًا گويا در بدشت دیده و شناخته بود و او بر اسب

واقف شده اند و تمام عالیم و سرمست شده بود.
 پس از واقعه رمی شاه و سیاه چال و سرگونی جمال قدم به بغداد و هجرت سلیمانیه و مراجعت مجدد به بغداد در تمام این ایام سید عبدالرحیم در انتظار بشارت ظهور به سر برده کماکان در سیر و سفر به ساحت مبارک از بغداد به دستش رسید و در این لوح مبارک که شرح آن خواهد آمد او را مأمور به سفر و ملاقات رجال و سران بابی در شهرهای اطراف اصفهان و اردستان و کاشان و غیره فرموده تا آنچه خود دیده و فهمیده در مورد قضیه وصایت ازل به آنها هم تفهم نماید.

ملاقات با حضرت طاهره: از جمله حکایاتی که سید عبدالرحیم در ایام حیاتشان نقل کردن شرح حکایت زیر می باشد: در ایامی که جناب طاهره در منزل کلانتر طهران محبوس بودند روزی در بازار طهران راه میرفتم در آنجا گماشته حضرت طاهره را ملاقات کردم و بر اثر سوابق آشناei که با جناب طاهره داشتم خواستم احوالپرسی کرده و از اوضاع و احوال جویا شوم در آن هنگام گریه و اندوه و تأثیر خاطر چنان گلوی مرا فشد که نتوانستم

خصوصیات موعود بیان فقط در حق حضرت ایشان است و بس". و این موضوع را کراراً به سایر اصحاب متذکر میشنند که گاهی هم اسباب کدورت شده بود که داستان اجتماع بابیان در شیراز در بیت میرزا آقای رکاب ساز و اصرار آقا سید عبدالرحیم در رأی خود نسبت به موعود بیان من يظہرہ اللہ و تحقق همه عالیم در شخص ایشان یعنی جناب بهاء باعث تشنج محفل و مخالفت عده دیگری شده بود و اظهار کرده بودند که آقا سید عبدالرحیم درباره حضرت ایشان غلوّ کرده اند و لهذا میزان مجلس یعنی میرزا آقای رکاب ساز شیرازی دست سید عبدالرحیم را گرفته و به پس اطاق برده و گفته بود خواهش میکنم بیشتر از این در عقیده خود مصّر نباشید. به هر حال این سید بزرگوار از معدود کسانی بوده که ره صد ساله را یک شبه پیموده و همانطوری که در زیارتname صادره از قلم اعلی پس از صعودش به سال ۱۸۹۱ یعنی یک سال قبل از صعود جمال مبارک ذکر شده: "أشهد انك سقيت من كأس العرفان في ايام ربك الرحمن ..." او از این جام شراب معنوی نوشیده خریدن پارچه ما هوت از دکان سمساری بودند و احترام و ارادت خود را ابراز داشتم و ایشان (حضرت بهاء اللہ) فرمودند صبر کنید تا محلی که میخواهید بروید با هم برویم. بعد از پرداخت پول پارچه من جلو افتادم که توب ما هوت را برداشته و کمک کنم ولی ایشان فرمودند شما زحمت نکشید بگذارید گماشته آنرا بیاورد. سپس به اتفاق مبارک عازم منزل شدیم و پس از رسیدن و کوییدن درب منزل خبر رسید که درون خانه مهمان زنانه دارند و ایشان به گماشته خود فرمودند برو درب بیرونی را باز کن. بعد که با اتفاق مبارک وارد خانه شدیم به مستخدم فرمودند برو و به آقا یحیی بگو آقا سید عبدالرحیم برای ملاقات شما آمده اند، در این ضمن که چای آوردن و میرزا یحیی هم وارد شدند و بنده خواستم بلند شده و اظهار ارادت و تکریم نمایم میرزا یحیی مرا منع نموده و گفتن در حضور حضرت ایشان بنده در خور تعظیم و تکریم نیستم و این تنها شایسته مقام حضرت ایشان است و خلاصه از این قضیه متوجه شدم که حتی میرزا یحیی هم به مقام و منزلت شامخ حضرت ایشان (حضرت بهاء اللہ)

"البيان" در این اثر بیش از چهل موضع ذکر من يظہرہ اللہ شدہ و یک اثر اخلاقی و عرفانی است که در آن با ذکر مثالهای زنده از گذشته و حال مؤمنین را آماده دخول در جنت و پرهیز از نار نموده و شایسته است که در فرصت های آینده توسط دانشمندان و محققین در آثار حضرت رب اعلیٰ مورد مطالعه و توضیح بیشتری قرار گیرد.

الواح صادره از قلم اعلیٰ: به طوری که آقا کمال نوہ ایشان نقل قول کرده اند چهار فقره الواح از ساحت جمال مبارک خطاب به آقا سید عبدالرحیم نازل گردیده که آنها را بر روی طومار می نوشته و در فرصت های مناسب تلاوت مینموده و بعداً در خانواده باقی بوده است به طوری که آقا کمال در کودکی آن طومار را دیده و به خاطر دارند ولی امروزه در دست نیست و فقط دو فقره از آن الواح در نزد نگارنده موجود است که شرح آن به طور اختصار بیان میگردد.

لوح اول که در صدر آن مرقوم گردیده است: "عبدالرحیم فی ای ارض کان" یعنی گیرنده لوح عبدالرحیم است در هر کجا که باشد و چون تاریخی ذکر نگردیده است میتوان حدس زد که در همان

الصاد فاعتبروا ان یا اولی الابصار الباب السابع من الواحد السادس والعشر فی السنة فی معرفة اسم المھزء و له اربع مراتب الاول فی الاول. بسم اللہ الاھزء الاهزء ... الى آخر که حدود ۹ صفحه به زبان عربی است و تأکید بر آنست که مباداً کسی باعث استهزاء و مسخره کردن مرد یا زن مؤمنی شود که گناه بزرگی است و باید فی العین طلب غفران ۹۵ مرتبه از درگاه الهی نماید و حتی اگر استطاعت مالی داشت ۱۹ مثقال طلا و یا نقره اتفاق نموده و این به جهت آنست که احدی استهزاء نکرده و حزنی وارد نیاورد و بعداً ذکر مراتب نار و نور و قیامت و مؤمن و غیر مؤمن در ظهورات قبل مثل عیسی و محمد مقایسه آن با دور بیان و بالآخره من يظہرہ اللہ می باشد که راه هلاک و نجات را به مؤمنین بیان نشان داده و آنها را آماده شناسائی و قبول آن می کند. فی المثل می فرمایند: "طوبی لمن يجعلنّ نفسه من اصحاب الرضوان و يؤمن بمن يظہرہ اللہ و يكوننّ من المؤمنین. ذلك اثبات البيان ان انتم بالحق تشهدون. و انما النار لمن يحتجب عنّ يظہرہ اللہ و لو ارتقى في التقوی الى افق الاعلی ذلك نفي

توقع المھزء: چنانکه قبلًا اشاره رفت این توقع منیع از قلم مبارک حضرت اعلیٰ به افتخار آقا سید عبدالرحیم عزّ وصول یافته است و شروع آن چنین است. منَ علی اسْمِ اللہ الرّحیم ان یکتبنَ هذا عدد کل شيء و بیلغن الى من یستطيع بشرط ان لا یشهد من حزن و یكتب آخره بانَ هذا کتاب قد استملکته فی

هر طرف در فشار بوده اند و در این لوح امنع اقدس ذکر بعضی از این بلایا به طور اختصار گردیده است و چنانکه می فرمایند: "اَنَا اذْكُرْنَا بعضاً هُمْ وَسْتَرْنَا بعضاً هُمْ بِحُكْمِهِ مِنْ لَدْنَا وَامْرُّمُنْ عَنْدَنَا وَمَا اطْلَعْنَا اَحَدًا اَلَا اللَّهُ الْعَالَمُ الْخَيْرُ"

لوح دوم که به عنوان جناب رحیم سَلَّمَهُ اللَّهُ نازل و به خط اصل یعنی نوشته جمال مبارک شکسته نستعلیق و به لسان عربی در یک صفحه مرقوم گردیده است. البته تاریخ صدور معلوم نیست ولی از کلام باز معلوم میشود که قبل از فصل اکبر در اوایل ادرنه و یا در اواخر ایام بغداد نازل گردیده و شروع آن چنین است: "هُوَ الْعَلِيمُ اسْمُعْ يَا اسْمِي ثُمَّ اسْطَعْ عَنْ كِثْبَرِ الْحَمْرَا كَسْطَوْعَ الْمَسْكِ عَنْ رَضْوَانِ رَبِّ الْمَنَانِ الْعَزِيزِ الْقَدِيرِ" سپس امر می فرمایند که از غرف سکون خارج شده و از جانب ما منادی بین العالمین باش و از نفس خود منقطع شده و در سبیل پروردگار خودت هجرت نموده و به محلی که اراده کنی و از اینکه تنها باشی به اسم من که عزیز و غالب و عظیم است رهسپار گرد و قسم به خداوند که قول تو در هر چیزی مؤثر خواهد بود و حتی برکوهای بلند و

در دیار اخri به طور آشکار نام زین المقربین و رضی الروح را میبرند که پس از ذکر الله و تکبیر میفرمایند که تمام لوح را برای آنها هم تلاوت فرماید که از شرح حال حضرت وقایع جاری و طغیان ازل مطلع گردند و برای بیداری سایرین هم قیام فرمایند. البته تمام این لوح مبارک که عربی و در ده صفحه کتابی به خط ریز مرقوم گردیده و مفصل می باشد و برای هر یک از مخاطبین بیانات مخصوصی میفرمایند که حکایت از مظلومیت و بلایای وارد و ذکر وقایع آینده با رمز و اشاره و بیداری اصحاب در مقابل قیام شیاطین و اغوای ازل و هوا داران اوست و من جمله میفرمایند: "سَتَرْنَا هَا نَاظِرًا بِاسْمَنَا السَّتَارِ إِلَى أَنْ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ" از تطابق تاریخی وقایع میتوان حدس زد که لوح فوق الذکر باید پس از سالهای ۱۲۷۵ قمری یعنی پس از مراجعت از سلیمانیه و قبل از اظهار امر علنی در بغداد باشد. چون ذکری از جناب زین المقربین میفرمایند که در آن تاریخ ایشان در اطراف اصفهان و دولت آباد در خفا بسر میبرده اند و به طور کلی سخت ترین ایام بایان همین دوره بطون و بلا تکلیفی آنها بوده که از

دوران اوایل بغداد قبل و یا بعد از سلیمانیه و دوره بطون بوده است و بسیاری از مطالب به طور رمز و سری بیان گردیده که از چشم حسودان و اعداء پوشیده باشد و حکمت را به حدّ اعلیٰ مراجعات فرموده شروع لوح با جمله: "اَنْ يَا رَحِيمُ مَرْءَةِ الْبَلَادِ كَنْسَايِمِ الرَّوْحِ لِيَجْدَدْ بَكَ هِيَاكِلُ الْعِبَادِ بِطَرَازِ اللَّهِ الْمَهِيمِ الْعَزِيزِ" می باشد و پس از آن خط سیر سفر و حرکت ایشانرا معین می فرمایند که به نقاط مختلفی چون ارض الالف (اردستان) و بعد به ترتیب ارض الكاف (کاشان) و ارض الصاد (اصفهان) و الى دیار اخri مسافت نموده و اشخاص نامداری را چون جناب فتح اعظم در اردستان و حاجی محمد اسماعیل ذبیح را در کاشان و بعضی دیگر را با نام مستعار ذکر فرموده اند و بالآخره در اصفهان وجوه احباب را مخاطب ساخته و بعد ذکری از حبیب و حسن و حسین می فرمایند که شاید همان شهدای سبعه نجف آباد باشند یعنی حبیب هاشم صلواتی، حسن فاضلی، حسین – علی خیّاط که همه آنها در اصفهان شهید شده اند و سپس به صورت رمز شخصی واعظ را ذکر میکنند که باید هادی دولت آبادی باشد.

بعد از صعود زیارتname مفصلی از قلم مبارک به افتخار ایشان نازل و توسط جناب حاجی میرزا حیدر علی اصفهانی دوست قدیم خودشان ارسال و به دست بازماندگان که در هجران پدر نالان و گریان بودند تسلیم و از زیارت آن تسلی و تشفی خاطر حاصل گردیده است.

از اخلاف آقا سید عبدالرحیم اصفهانی (اسم الله الرحيم) خانواده وسیع (رحیم پور) در اصفهان باقی ماند که نواده های ایشان سالهای متتمادی در دوره میثاق و پس از آن در اصفهان به خدمات متعدد به امر الله موفق بودند و فرزندان آنها هم اکنون در نقاط مختلفه عالم به خدمت مشغولند.

تاریخچه فوق را نگارنده از خاطرات آقا سید کمال رحیم پور نوه پسری ایشان نقل کرده جناب کمال رحیم پور هم آنها را مکرراً از پدر و عمومی خود شنیده بودند. جناب کمال رحیم پور در سال ۱۹۸۵ در امریکا به ملکوت ابھی صعود کردند.

سرگشته بلاد و شاید هم به خاطر خطر شناسائی در محل به طور مسافر سرگردان و سیار بوده اند و در اواخر حیات که شاید اوضاع قدری بهبود یافته در نزد فرزندان خود آقا سید مهدی و آقا سید هادی و دخترشان فاطمه بیگم در اصفهان مدّتی را گذرانده و سرانجام به سال ۱۳۰۸ قمری یعنی یک سال قبل از

صعود جمال قدم ایشان هم دار فانی را وداع و به ملکوت باقی شتافته اند و البته مراسم تدفین هم به آسانی نبوده و به علت همان تضییقات و اطلاع اعداء از خبر صعود که قصد روبدن و آتش زدن جسد را داشته اند شبانه و مخفیانه پسран نامبرده با کمک تنی چند از احباب به خصوص غلام رضا خان توفیق که سمت دولتی هم داشته اند جسد را بر روی لنگه دری که خودشان در موقع حیات انتخاب کرده بودند گذاشته و به سوی تخت فولاد که قبرستان عمومی بوده رهسپار و از آنجا گذشته تا به بیابان خارج شهر بالاخره در کنار جاده، شبانه محلی را حفر و جسد منیر را دفن کرده و بعدها که اداره سیلوی اصفهان ساخته شده دیگر از آن نشانی باقی نمانده است و دو سال

رفیع: "تالله یؤثر قولک على کل شئ بل على کل جبل راسخ منيع" پس به صورت گله و شکایت از ملا بیان و اوهام آنها نقل فرموده و از مظلومیت و تنهائی خود ذکری شده به شرح زیر. تالله يا رحیم انا وجدنا ملا البيان في وهم الذى لن يقاس بوهم احد في الملك لذا بكت سرى لنفسى الوحيد العزيز"

در این لوح مبارک عنوان یا رحیم- یا اسمی در چند مورد به چشم میخورد که ایشانرا خطاب فرموده و امر به حرکت و ابلاغ امر و روش کردن ذهن بایان از حقایق امور فرموده اند و از زیارت این دو لوح مذکور میتوان تا حدودی به اوضاع و احوال بایان در آن ایام بطور یعنی دوره بغداد و اوایل ادرنه آشنا گردید و ضمناً به مقام روحانی آقا سید عبدالرحیم که تا چه اندازه مورد عنایت و اطمینان هیکل مبارک بوده اند که ایشانرا به نمایندگی خود مأمور ابلاغ امر به سایر رؤسای بابی آن زمان فرموده اند. به هر حال روی همین اوامر مؤکده بوده که سید عبدالرحیم در دونوبت نه سال و یازده سال جمعاً بیست سال در سیر و سفر تبلیغی و دور از خانه و خانواده به تنهائی

نامه های خوانندگان

* در میان اشخاصی که به زیارت طلعتات مقدسه آئین بهائی مفتخر گشتند کسانی را میتوان نام برد که این تجربه شیرین، ذیقیمت و به یاد ماندنی را به صورت خاطرات به رشتہ تحریر در آورده و برای آیندگان به غنیمت گذاشته و نامی جاویدان برای خود در سینه تاریخ به یادگار نهادند.

در زمرة این بزرگواران افرادی مانند دکتر حبیب مؤید، ویلیام سیرز (William Sears) ثابت مرااغه ای، محمود زرقانی، لواگتسینگر (Leva Getsinger)، حاجی محمد طاهر مالمیری، کلیفورد بارنی (Cliford Barny) و دیگران بالاخص دکتر یونس خان افروخته را میتوان نام برد.

منظور از نگارش این سطور ارائه مطالبی چند درباره کتاب "خاطرات نه ساله عکا" به قلم دکتر یونس خان افروخته می باشد و امیدوارم مرور این مطالب باعث تشویق دوستان عزیز قرار گرفته و با مطالعه دقیق کتاب به اطلاعات امری خود بیفزایند.

کتاب "خاطرات نه ساله عکا" به قلم دکتر یونس افروخته که از قلم حضرت عبدالبهاء به "جناب خان" ملقب گردیده به وسیله مؤسسه عصر جدید در آلمان برای چهارمین بار چاپ شده است.

جناب دکتر افروخته خاطرات خود را با دقّت تیتر گذاری کرده و با به کار بردن کلمات و عبارات و جملات ساده و شیرین همراه با ضرب المثل ها و مصraigها و تک بیتی ها و رباعی های زیبا، به جا و به موقع (گه گاه عامیانه) به گونه ای بی پیرایه بیان نموده که بر جان کلام می افزاید و حق مطلب را الحق خوب به جا می آورد و رای جنبه سرگرمی برای خواننده، جنبه تاریخی مطالب کتاب حائز اهمیت است که برای افرادی که اطلاعات چندان دقیقی از دوره میثاق مخصوصاً اعمال و افکار ناقضین ندارند بسیار مفید است.

در مدت خواندن این کتاب، خواننده تقریباً همه احساسات بشری را از قبیل شادی، غم، تعجب و هیجان و ترس را تجربه میکند.

با ارزش ترین دست آورده کتاب فرمایشات، پندها و اندرزهای حضرت عبدالبهاء چه خطاب به دکتر افروخته و چه خطابات عمومی آن حضرت است. اگر چه دکتر افروخته تأکید می کند که گه گاه ایشان (جناب افروخته) برداشت خودشان را از بیانات مبارکه نوشته اند.

در هر حال هر کس می تواند به قدر فهم و استعداد خود از این نقل قول ها استفاده سرشار بنماید. در خاتمه امیدوارم که این کتاب ارزنده هر چه زودتر به زبانهای دیگر مخصوصاً انگلیسی ترجمه شود تا بتواند مورد استفاده دوستان غیر فارسی زبان نیز قرار گیرد. (مهندس محسن سید محمود)

* محقق ارجمند جناب گیو خاوری طی نامه محبت آمیزی با ذکر مثال یادآوری کرده اند که بسیاری از گویندگان و نویسندهای از به کار بردن کلمه "را" در جای درست خود در جملات غفلت می کنند. با عرض تشکر از ایشان نکته مذکور جهت توجه نویسندهای محترم یادآوری می گردد.

اعلان کتاب جدید

A New Book Announcement

جلد هشتم فرهنگ عربی بفارسی
تالیف جناب دکتر ریاض قدیمی
با خط تایپی و طبع و جلد عالی،
شامل لغات و اسمهای که با حروف
(ک)، (ل) و (مth) آغاز میگردند،
در متجاوز از ۱۱۵۰ صفحه منتشر شد.

قیمت هر جلد ۶۵ دلار کانادائی برای
کانادا و یا ۶۵ دلار آمریکائی برای
خارج از کانادا میباشد.

خواهشمند است سفارشات خود را
بوسیله فرم ضمیمه، همراه چک یا
حواله بانکی، باسم و آدرس ذکر شده
ارسال فرمائید.

We are pleased to announce the publishing of a new book by Dr. Riaz Ghadimi titled "Riáz-ul-Lughát" (Arabic-Persian Dictionary), Volume 8, which in over 1150 pages covers the words and names starting with Arabic letters of "k", "l", and "m(th)".

The price per copy in Canada is \$65.00 Canadian, and outside Canada is \$65.00 U.S. Please fill out the attached order form and along with your payment send it to:

KAMRAN NEJATI
9 BLUE JAY AVE.
BRAMPTON, ONTARIO
L6T 3Z8, CANADA

مؤسسه معارف بهائی کتب ارزنده فارسی ذیل را به دوستداران فارسی زبان تا اوّل سپتامبر با٪ ۲۵ تخفیف ارائه میکند.

کتب درخواستی :

تعداد سفارش	نشریه	قیمت \$Cnd \$US
	آئین صابئین، نوشته روح الله مهرابخانی جلد شمیزی تحقیقی راجح به حقیقت تاریخی دیانت صابئین	\$8.00 \$8.00
	آثار قلم اعلی، جلد اوّل (کتاب میین) الواح مبارکه حضرت بهاءالله - جلد طلاکوب	\$38.00 \$38.00
	آثار قلم اعلی، جلد دوم، الواح مبارکه حضرت بهاءالله ، شامل جلد ۴، ۳، ۲ چاپ ایران _ جلد طلاکوب	\$40.00 \$40.00
	آیات بینات، (مجموعه آثار مبارکه نازله به افخار خاندان سمندر و نبیل ابن فروینی	\$38.00 \$38.00
	اریاب حکمت در لوح حکمت، تحقیقی جامع درباره فلاسفه مذکور در لوح حکمت، فریدالدین رادمهر	\$25.00 \$25.00
	الکل و مواد مخدّر، رسالت تحقیقی درباره نظر و اعتقاد دیانت بهائی درباره الکل و مواد مختبره ، دکتر ع قدیریان	\$7.00 \$7.00
	الوهیت و مظہریت، جلد دوم آثار دکتر داوودی در مباحث فلسفه و عرفان ، جلد شمیزی	\$13.00 \$13.00
	انسان در آئین بهائی، دکتر داوودی	\$36.00 \$26.00
	انسان و کیهان، تحقیقی در مسائل مربوط با انسان و محیط زیست او با بینش بهائی ، دکتر فیروز براقی	\$7.00 \$7.00
	انقطاع، هوشناگ گهریز	\$13.00 \$9.00
	اوپای اجتماعی ایران در عهد قاجار از خلال آثار مبارکه ، تحقیقی جامع از م. یزدانی	\$25.00 \$25.00
	برهان حقائیت پیغمبران، رسالت استدلایی به زبانی ساده در اثبات حقائیت مظاہر الهی، روح الله مهرابخانی	\$6.00 \$6.00
	تاجما خانم و دزدهای دارچینستان، داستانی به فارسی آسان ، ف- بهگرا	\$22.00 \$16.00
	تاریخ امر در نجف آباد، فتح الله مدرس	\$35.00 \$30.00
	تذکرة الوفاء، دریان حال قدماء ایران از قلم حضرت عبد البهاء	\$26.00 \$19.00
	تنی چند از پیشگامان پارسی نژاد، عنایت خدا سفیدوش ، جلد شمیزی	\$8.00 \$8.00
	حماسه جاوید، داستانهای دلاریهای پیروان امر بابی و بهائی سراینده روح الله سخنور	\$25.00 \$25.00
	خاطرات فراموش نشدنی نوشته جواد قوچانی، اقدس قوچانی، جلد شمیزی	\$6.00 \$6.00
	خاطرات نه ساله، دکتر یونس افروخته	\$42.00 \$28.00
	خانواده بهائی ، دکتر مشرف زاده	\$13.00 \$10.00
	خوشه هائی از خرمون ادب و هنر ، دوره ولایت، شماره ۱۱	\$35.00 \$24.00
	خوشه هائی از خرمون ادب و هنر ، دوره ادب و هنر ایران در قرن بیستم ، شماره ۱۲	\$35.00 \$24.00
	خوشه هائی از خرمون ادب و هنر ، دوره نبیل اکبر قائیی ، شماره ۱۳	\$42.00 \$28.00
	خوشه هائی از خرمون ادب و هنر، دوره نبیل دوره میثاق ، شماره ۱۴	\$42.00 \$28.00
	دانش و بینش ۱ ، سخنان ایراد شده در انجمن ادب و هنر، شعبه انگلستان ، دوره حسن بالیوزی	\$15.00 \$10.00

\$15.00	\$10.00	دانش و بینش ۲ ، سخنان ایراد شده در انجمان ادب و هنر، شعبه انگلستان ، دوره عبدالحمید اشراف خاوری
\$15.00	\$10.00	دانش و بینش ۳ ، سخنان ایراد شده در انجمان ادب و هنر، شعبه انگلستان ، دوره فاضل مازندرانی
\$15.00	\$10.00	دانش و بینش ۴ ، سخنان ایراد شده در انجمان ادب و هنر، شعبه انگلستان ، دوره دکتر علیمراد داودی
\$8.00	\$8.00	درخدمت دوست، خاطرات میرزا محمد ثابت مراغه ای
\$30.00	\$30.00	در شکوه و شگفتی های میعاد، داستانی از مستی باب از باده عرفان، دکتر سیمین شیبانی(شکوهی)
\$8.00	\$8.00	دیانت بهائی و نهاد خانواده، تحقیقی در ازدواج و خانواده بهائی ، دکتر نادر سعیدی
\$4.00	\$4.00	دیباچه ، مقدمه ای بر کتاب رَدَالرَّدُود ، ابوالفضل‌ائل گلپایگانی
\$40.00	\$40.00	دکتر مهاجر، شرح زندگانی ایادی امرالله جناب دکتر مهاجر، ایران مهاجر، جلد شمیزی
\$15.00	\$15.00	ذکرالله خادم، شرح زندگانی ایادی امرالله جناب دکتر خادم ، جاویدخت خادم
\$17.00	\$17.00	رجعت مسیح ، یعقوب کتیرائی، جلد شمیزی
\$13.00	\$13.00	رسائل و مقالات، جلد سوم از آثار دکتر داودی، شرح حیات ، خطابات و مقالات تحقیقی ایشان ، جلد شمیزی
\$5.00	\$\$5.00	رساله روحانی ، باهتمام وحید رأفتی
\$8.00	\$8.00	رساله مدنیّه و مسئله تجدّد در خاور میانه، تحقیقی در "رساله مدنیّه اثر حضرت عبدالبهاء" ، دکتر نادر سعیدی
\$10.00	\$8.00	سفینه عرفان، مجموعه مقالات عرفان، جلد دوم
\$20.00	\$16.00	سفینه عرفان، مجموعه مقالات عرفان، جلد سوم
\$27.00	\$18.00	سفینه عرفان ، مجموعه مقالات عرفان، جلد پنجم
\$24.00	\$18.00	سفینه عرفان ، مجموعه مقالات عرفان، جلد ششم
\$24.00	\$18.00	سفینه عرفان ، مجموعه مقالات عرفان، جلد هفتم
\$5.00	\$5.00	سفینه میثاق الهی، تحقیقی در عهد و میثاق الهی ، دکتر امین الله مصباح
\$5.00	\$4.00	سهم اسلام در تمدن، تأثیر فرهنگ اسلامی در اعتلای تمدن غرب ، استان وود کاپ ، ترجمه پریوش خوشین
\$35.00	\$20.00	شيخ طبرسي(قلعه)، سیامک ذیبحی مقدم
\$50.00	\$50.00	طراز الهی، شرح حال ایادی امر جناب سمندری در ۲ جلد، پریوش سمندری خوشین، جلد مقوائی ، هر جلد
\$8.00	\$8.00	ظهور رب الجنود، یعقوب کتیرائی ، استدلال امر مبارک با توجه به بشارات کتاب مقدس ، جلد شمیزی
\$10.00	\$10.00	ظهور و حقیقت انسان ، دکتر فیروز براقی
\$40.00	\$27.00	قاموس توقيع نوروز ۱۰۸ ، اسرار ریانی ، جلد ۳، عبدالحمید اشراف خاوری
\$16.00	\$10.00	قرن انوار، (Century of Light)
\$10.00	\$8.00	کلمات مکنونه، با خطاطی و تذهیب شده، چاپ هندوستان
\$12.00	\$12.00	کور و دور بهائی، هوشنگ گهریز
\$10.50	\$7.50	گفتگوی دو دوست، دکتر ماشاءالله مشرف زاده
\$12.00	\$10.00	گفت و شنود، سخنان جناب علی نجخوانی
\$8.00	\$8.00	گلگشته در قرآن مجید، دکتر پرویز روحانی
\$3.00	\$3.00	لغت فصحی و لغت نوراء، در اهمیّت و اعتبار زبان فارسی و لسان عربی ، علی اکبر فروتن
\$10.00	\$10.00	لوح ابن ذئب، (لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی مجتهد اصفهانی معروف به نجفی)

\$45.00	\$30.00	لمعات الانوار، شرح وقایع نیریز شورانگیز، محمد شفیعی
\$8.00	\$8.00	مآخذ اشعار عربی در آثار بهائی، تحقیق دقیق درباره اشعار مذکور در آثار مبارکه ، دکتر وحید رأفتی جلد ۱
\$18.00	\$18.00	مآخذ اشعار فارسی در آثار بهائی، تحقیق دقیق درباره اشعار مذکور در آثار مبارکه ، دکتر وحید رأفتی ، جلد ۳
\$35.00	\$35.00	مآخذ اشعار فارسی در آثار بهائی، تحقیق دقیق درباره اشعار مذکور در آثار مبارکه ، دکتر وحید رأفتی ، جلد ۴
\$12.00	\$12.00	مجموعه لغات منتخبه از آثار امری، بزبانهای فارسی، عربی و انگلیسی تهیه و ترتیب، حامد اشراقیان
\$12.00	\$12.00	مجموعه مقالات، هشت رساله و مقالة تحقیقی از هفت نویسنده بهائی در موضوعات مختلف امری
\$12.50	\$12.50	مظہریت شالوده الهیات بهائی ، تشریح مهم ترین اصل اعتقادی درباره مظاہر مقدسه الهیه، دکتر نادر سعیدی
\$34.00	\$23.00	ملکوت وجود، نگاهی به لوح حضرت عبدالبهاء خطاب به فورل ، دکتر داوید ، بااهتمام دکتر وحید رأفتی
\$9.00	\$9.00	ندا به اهل عالم ، اثر ارزنده حضرت ولی امرالله، ترجمه و اقتباس هوشمند فتح اعظم
\$7.00	\$7.00	نظم جهانی بهائی، توقیعات حضرت ولی امرالله ، ترجمه هوشمند فتح اعظم ، جلد مقوایی
\$35.00	\$35.00	نفحات ظهر حضرت بهاءالله، جلد اول ، نوشته ادیب طاهرزاده، ترجمه دکتر فرقانی ، جلد مقوایی
\$9.00	\$9.00	نفحات فضل، شماره ۱ ، صلوة و لوح احمد، باللغت نامه و نوار صوتی
\$9.00	\$9.00	نفحات فضل، شماره ۳ ، الواح وصایای حضرت عبدالبهاء، باللغت نامه و نوار صوتی
\$10.00	\$10.00	نفحات فضل، شماره ۴ ، کلمات مبارکه مکثونه، باللغت نامه و نوار صوتی
\$15.00	\$15.00	نفحات فضل، شماره ۵ ، ادعیه ایام هاء، صیام، نوروز ، باللغت نامه و دو نوار صوتی
\$20.00	\$15.00	هفت وادی، چهار وادی، فارسی و انگلیسی، قطع کوچک
\$9.00	\$6.00	یااللهی، مجموعه مناجات قطع کوچک
\$25.00	\$25.00	یادگار، مجموعه ای از تقریرات عبدالحمید اشراق خاوری مشتمل بر ۱۳ خطابه و گفتار شیرین
\$12.00	\$12.00	یوسف بهاء در قیوم الاسماء، تحقیقی دقیق در اثر عظیم حضرت رب اعلی ، دکتر نصرت الله محمد حسینی
\$20.00	\$20.00	مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ۸ جلد CD

In this Issue of ‘Andalib Number 89

1. A selection from the Holy Writings of Bahá'u'lláh
2. Selected writings of ‘Abdu'l-Bahá and the Guardian
3. Translation of message of the Universal House of Justice Ridvan 162
4. Translation of the Universal House of Justice message to the National Spiritual Assemblies on the House of Worship in Chilli
5. Beauty and Gentility, by Dr. ‘Ali-Morád Dávoodí
6. The Báb’s treatise on the seeker’s path, by F. Rádmehr
7. The writings penned by the Bábi’s in the fortress of Shaykh Tabarsi
8. A poem entitles “It Is Time To Tell”, by Hooshang Rouhani
9. A story from “The Delight of the Hearts”, by Haji Mirzá Haydar-‘Ali
10. A story from the book “Zikrullah Khadem”, by Javidukht Khadem
11. The role of the Bahá’í International Community in advancing the International Declaration of Human Rights, by Dr. Farah Doostdár
12. Remembering Dr. Habib Moayyad, by Dr. Heshmat Moayyad
13. The role of story telling in education, by Dr. Muhammad Hooshiár
14. A poem called “Let Us Weave a Rug Together”, by L. Válá
15. A few idioms, by Dr. Vahid R’afati
16. The unwarranted blood spilling of the butterfly, by M.A. Jamálzádeh
17. Today’s Iran -from the book “The Future Iran”, by J. Fanáeián
18. The station of mother in Persian poetry- Part 2, by Bhrouz Jabbári
19. A humorous poem, by F. Nikoo-Nejád
20. A chronicle of the life of Aqá Siyyed ‘Abdu'l-Rahim Isfaháni, by A. Rahmáni Najaf-Abádi
21. Letters from our readers



جوانان رشت، تابستان
۱۳۳۳

ردیف نشسته از راست به چپ:

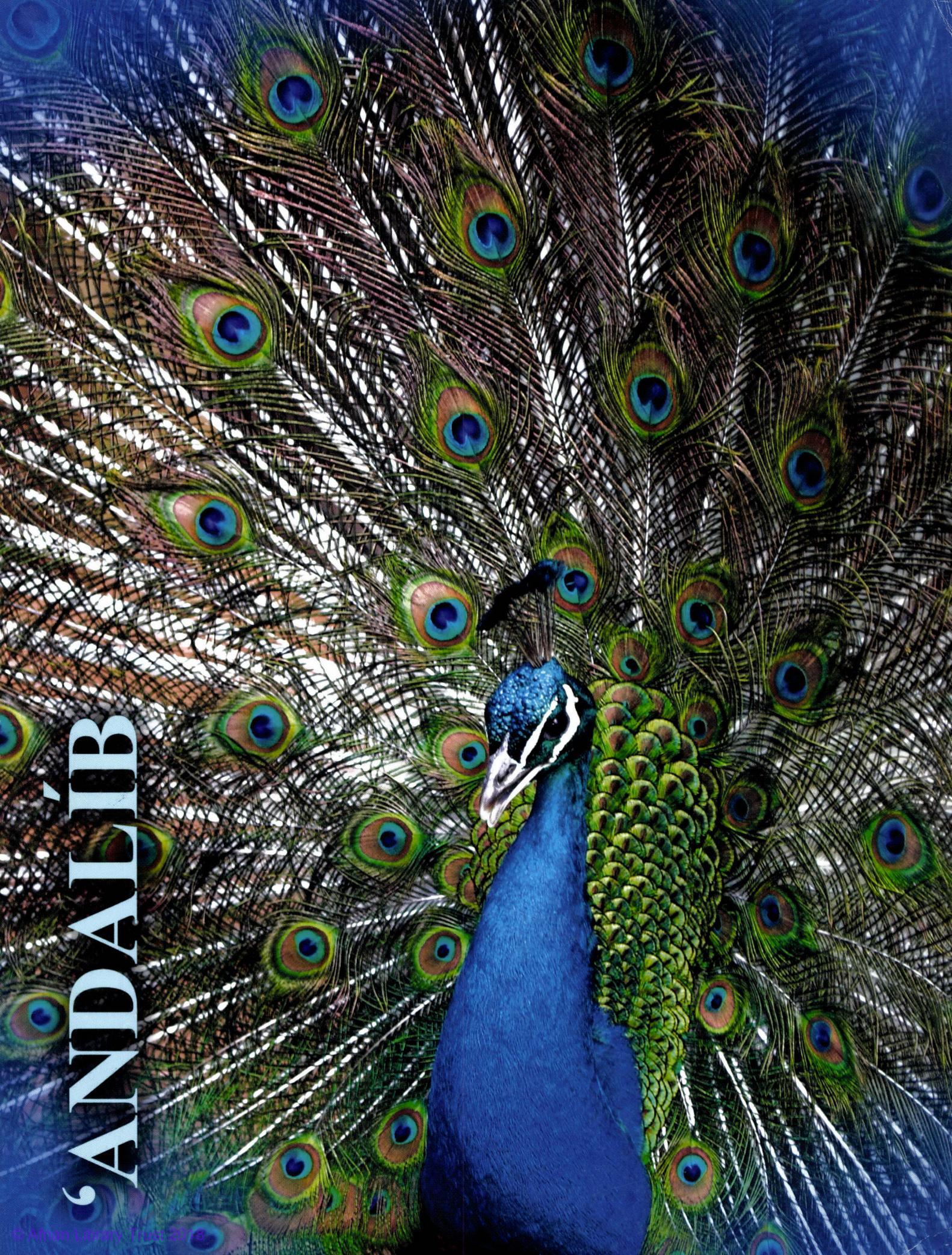
- ۱- فرنگیس کامران ۲- ؟ ۳- مهین فدا (فرهنگی) ۴- مهری سمندری ۵- فرهنگ فرهنگی (جباری) ۶- هرمز رضوانی

ایستاده ردیف اول:

- ۱- روحیه نامدار ۲- ملیحه بهجی ۳- پروین آگاه (دستوری) ۴- فرنگیس صمدی ۵- فرخنده عطّار

ایستاده ردیف آخر:

- ۱- جمال تأییدی ۲- بهمن رضوانی ۳- ؟ ۴- محمود فرهنگی ۵- بهروز جباری



CANDAIB